





مرکز تدوین آثار رهبر شهید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کاروان حرم

(نیشته‌هایی از: رهبر شهید)

پروفسور برهان‌الدین ربانی)

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: کاروان حرم؛

عنوان فرعی: نبشته‌هایی از رهبر شهید؛

نویسنده: برهان‌الدین ربانی؛

گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

حروف‌نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طراح جلد و برگ‌آرایی: عصمت‌الله احراری؛

سال چاپ: ۱۳۹۶ خورشیدی؛

نوبت چاپ: نخست؛

محل چاپ: کابل، افغانستان؛

شناسه افزوده: نوشتارهای، دینی؛ تاریخی؛ سیاسی؛ اجتماعی؛

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد؛

شمار برگه‌ها: ۲۳۶؛

قطع: رقعی؛

بها: ۲۰۰ افغانی؛

چاپ‌خانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

آدرس ایمیل: sh.rabbani1390@gmail.com

حق چاپ برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست

درآمد	۱۱
کاروان حرم.....	۱۷
آزادی از دیدگاه اسلام	۲۷
اسلام و نیازمندی بشریت به آن در عصر راکت	۳۷
زندگی سعادت‌مند در سایه ارشادات اسلام	۴۵
اسلام در راه مبارزه با خرافات.....	۵۱
تربیه طفل از نظر اسلام	۵۹
وظیفه از نظر اسلام.....	۷۱
قربانی در راه خدا، عالی‌ترین صحنه آزمون.....	۸۱
هدف و مرام.....	۸۷
عقل و فکر در دین اسلام.....	۹۳
رابطه میان عقل و دین.....	۹۹
کدام یک: انسجام ملی؟ یا اتحاد اسلامی؟ یا هر دو؟.....	۱۰۹
درسی از مکتب صیام	۱۳۵
رمضان ماه خودسازی و دگرگونی.....	۱۴۵
سرانجام حق پیروز می‌شود	۱۵۳
به پیشگاه آیین ابدیت	۱۶۳

۱۶۹.....	بزرگ‌ترین اعجاز تاریخ.....
۱۷۹.....	به یادبود مصلح اعظم.....
۱۹۱.....	نماینه.....
۲۲۳.....	رویکردها.....

درآمد

به نام حق دادگر

از سنت‌های حاکم بر هستی، یکی هم وجود رهنمایی است که هرازگاهی به انسان راه می‌نماید و پیوسته به انسان، آگاهی و فرزاندگی می‌بخشند و اینان را اعتقاد بر این است که؛

اگر بینی که نابینا و چاه است

و اگر خاموش بنشیننی گناه است؛

اما این دسته از آدم‌ها، متفاوت و دیگرسان از دیگران‌اند. نه رنگ نگاه‌شان ناهم‌سان است که حتی نوع کنش‌ها و واکنش‌های‌شان نیز ناهم‌گون می‌نماید.

راز این عَظَمَت و صلابتِ شکوه‌مند در چیست؟ چرا اینان چیز دیگرند؟ و..

بی‌گمان و یقین که «زادهٔ فرزانهٔ ملک بدخشان»، از این جمع همیمن و مبارک

است که با خواندن این نوشته‌های مبارکش هم، پی به هیبت قلم او خواهی برد و هم شاید این نوشته‌ها پرده از راز مهابت و عَظَمَت او بردارد.

خوانندهٔ ارجمند و فرزانه!

محور این نوشته‌ها در کل، آگاهی است و آگاهی؛ اما بنای این همه

آگاهی بخشی‌ها بر محور اسلام است. اسلامی که پیر خرد و فرزانهٔ نیک‌سرشت ما، بدان عشق ورزیده و با جان و مالش در طریق نصرت او رزمید.

اما از شکوه و صلابت این نوشته‌ها و از سینهٔ شرحه شرحهٔ او هیچ مپرس، که

ما را قدرت شرح این راز نیست و تو خوانندهٔ خبیر خود بهترین داوری!

محورهای کلی این نوشته، همین‌هاست:

کاروان حرم؛

آزادی از دیدگاه اسلام؛

اسلام و نیازمندی بشریت به آن در عصر راکت (موشک)؛

زندگی سعادت‌مند در سایهٔ ارشادات اسلام؛

اسلام در راه مبارزه با خرافات؛

تربیهٔ طفل از نظر اسلام؛

وظیفه از نظر اسلام؛

قربانی در راه خدا عالی‌ترین صحنهٔ آزمون؛

هدف و مرام؛

عقل و فکر در دین اسلام؛

رابطه میان عقل و دین؛

کدام یک؛ انسجام ملی یا اتحاد اسلامی؟ یا هر دو؟

درسی از مکتب صیام؛

رمضان ماه خودسازی و دگرگونی؛

سرانجام حق پیروز می‌شود؛

به پیشگاه آیین ابدیت؛

بزرگ‌ترین اعجاز تاریخ؛

به یادبود مصلح اعظم.

به‌هرحال؛ این اثر، مجموع نوشته‌هایی است که سال‌ها پیش در نشریه‌های «پیام حق»، ارگان نشراتی وزارت ارشاد و حج و اوقاف، مجلهٔ «شرعیات» ارگان نشراتی دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل و هفته‌نامهٔ «مجاهد» ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان به نشر رسیده بودند که اینک به‌صورت رساله‌ای از سوی «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» راهی چاپ‌خانه می‌شود.

جا دارد که از کتابخانهٔ عامه و به‌ویژه از رئیس بزرگوار آن، برادر «شهرانی» و از شاعر وارسته و سوخته‌دل کشورمان نجم العرفاء حیدری وجودی که با برادران

مرکز تدوین «خیرالله خیرخواه و دلاور نسیمی» یاری کردند، سپاسگزاری کنیم.
کار ما:

در گام نخست؛ نبشته‌های رهبر شهید را از مجله پیام حق، مجله شرعیات و هفته‌نامه مجاهد، روبرداشت کرده و حروف‌نگاری کردیم و بعد مطابق دستورالعمل تدوینی خویش، دست به تصحیح آن زدیم و از آن بعد در کنار مُعَرَفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها و ویرایش، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف کردیم.

در کل، چشمداشت ما، این است که این اثر حضرت استاد رحمه الله - به سان آثار دیگرش - بتواند رسالت خویش را چنانکه هست ادا کند و ماذلک علی الله بعزیز.

فضلی‌آماج
رئیس مرکز تدوین آثار رهبر شهید

كاروان حرم

با فرا رسیدن موسم حج، همه ساله عده بی شماری از میان جمعیت مسلمانان جهان، به آهنگ زیارت خانه خدا،^۱ رهسپار دیار حرم می شوند. مسافرت به منظور حج به سوی بیت الله یک سفر عادی نیست که به حکم هوی و هوس و به منظور نیل به مقاصد مشخص مادی صورت بگیرد.

بلی؛ این سفر، عبادت پرمایه ای است که به فرمان الهی بر قدرتمندان فرض شده است:

﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾^۲
(خدا را بر بندگان فریضه حج واجب^۳ است، البته بر آن عده از مردمانی که توان آن را داشته باشند.)

هدف مؤمن در سفر حج بجا کردن امر الهی، کسب طهارت و پاکی و نیل به عالی ترین مرتبه ای از سعادت هاست.

پیامبر بزرگ، ثمره حج مؤمن مخلص را که به صفا و سلامت نیت، دعوت الهی را لایک گفته، چنین بیان می کند:

۱. آهنگ زیارت خانه خدا، تعبیری است که هم معنای واژگان حج را می رساند و هم به گونه ای تعریف اصطلاحی حج را ارائه می کند. «مرکز...»

۲. آل عمران / ۹۷. ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا مَكَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (در آن نشانه هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای الله حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است.) «مرکز...»

۳. واجب این جا معنای فرض را می دهد، چنانکه امامان سه گانه هم این باور دارند، گذشته از بحث فقهی واجب، واجب در کاربرد واژگانی و بیانی اش همسان فرض قلمداد شده است. «مرکز...»

﴿مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ﴾^۱
(آن کس که به حج بیت الله نایل شود، پس بدزبانی و ناروایی نکند، از سفر حج خویش آن چنان پاکیزه و بی گناه بر می گردد، طوری که از بطن مادر به دنیا می آید.)

و نیز فرموده اند:

﴿الْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ﴾^۲
(مکافات و ثواب حج مقبول به درگاه حق، جز بهشت جاویدانی چیز دیگری نیست.)

حج بیت الله از جمله آن عبادات پر از حکمت و اسرار بزرگ است، که در فهم معانی ارزنده و مفاهیم عالیّه آن دل و دماغ، عقل و عاطفه، هردو شریک اند و هر کدام آن ها به تنهایی قادر نیست دست به فهم اسرار آن زند. بلی نمی توان همه اعمال و مناسک حج را به میزان نارسایی خرد ارزیابی نمود، طوری که ممکن نیست همه آن ها را از دیدگاه محدود عاطفه بررسی نمود.

آری؛ اجرای بسی از اعمال حج در واقع یک عصبیان و تمرد مقدّس علیه حکومت عسکری عقل عادی و تسلیم بلاقید و شرط در برابر فرمان برتر از ساحه دید و ارزیابی اوست.

این مطلب را این فرموده فاروق اعظم منعکس می سازد:

خليفة دوم در آن لحظه ای که به اطراف خانه کعبه طواف می نمود، بوسه پرمهر را از چهره حجر الأسود برداشته فرمود:
﴿إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ، وَلَا تَنْفَعُ وَلَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ Y يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ﴾^۳

(من به درستی می دانم که تو سنجگی بیش نیستی و به کسی آزار و نفعی رسانده نمی توانی، اگر من رسول خدا را نمی دیدم که ترا می بوسید، ترا نمی بوسیدم.)

۱. سنن الدارمی، شماره حدیث: ۱۸۳۷، المؤلف: عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمی، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷ ق. «مرکز...»
۲. المعجم الكبير، شماره حدیث: ۱۱۲۶۶. «مرکز...»
۳. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۵۹۷. «مرکز...»

بلی؛ مؤمن در راه انجام و تکمیل ارزش‌های سالم و به‌منظور رسیدن به مدارج بزرگ، نیازمند آن است که برتر از محیط معتاد و بالاتر از سطح پندارهای عادی، در بیرون از دایره محدود تصوّرات بشری، طریقی را گزیند که محافظه‌کاری‌های عقل را بر آن دسترسی نباشد.

به‌راستی فرزند آدم را - که بنده عقل نیست - می‌سزد که گاه‌گاهی عنان تصمیم را از قبضه آرام عقل بگیرد و در اختیار امواج تند عواطف گذارد؛ زیرا حیات، بدون سرکشی‌های سالم و تمردهای مقدّس کم‌فروغ و ناخوش آیند است و آن مردمی که حیات‌شان همیشه محکوم رهبری عقل ماشینی و اسیر تشریفات خشک و بی‌روح محیطی است، آزادانه نیستند.

جدّ و نشاط، فداکاری و ابتکارهای خلاق، و اعمال حیرت‌آوری که حیات پرسعادت را نصیب فرزندان آدم می‌کند، در محیط‌هایی که سرایا محکوم فرمان منطق مادی باشند، کمتر سراغ می‌شود.

آری؛ اگر تنها ارزیابی‌های منطق مادی، ملاک عمل باشد، هرگز مبارزان دلیر «الفتح» در راه نجات وطن، مرگ را بر حیات شیرین خویش ترجیح نمی‌دهند و اگر تحلیل مادی عقل، رهبر اعمال ادیسون^۱ می‌بود، هیچ‌گاه سعادت شب عروسی خود را فدای تکمیل اختراع برق نمی‌کرد و از محفل عروسی‌اش

۱. توماس ادیسون؛ مخترع برق در سال ۱۸۴۷ م، در شهر میلان ایالت اوهایو آمریکا به دنیا آمد. هنگامی که او وارد مکتب و یا مدرسه شد، استادان او، او را به جرم کودن بودن از مکتب اخراج کردند؛ ولی مادرش معتقد بود که فرزند او کودن نیست، از همین رو، مادرش به تعلیم او همت گماشت که در نتیجه او هنگامی که فقط ۲۱ سال داشت، اولین اختراع خود را که یک دستگاه الکترونیکی شمارش آرا بود عرضه کرد. گرامافون که در سال ۱۸۷۷ م، به ثبت رسید، احتمالاً یکی از ابتکارهای ترین اختراعات او به شمار می‌رفت؛ ولی آنچه که بیشتر برای دنیا اهمیت داشت، کاری بود که او در سال ۱۸۷۹ م، در جهت تکمیل و توسعه لامپ روشنایی حرارتی انجام داد، ادیسون اگرچه یک دانشمندی به‌معنای خاص کلمه نبود؛ ولی به یک کشف بسیار مهم دست یافت، او در سال ۱۸۸۲ م، کشف کرد که در فضای تقریباً خلأ، الکتریسیته جاری می‌تواند بین دو سیمی که با یکدیگر تماس ندارند، جریان یابد، این پدیده که از آن به‌عنوان «اثر ادیسون» یاد می‌شوند، نه تنها از نظر تیوری قابل توجه است؛ بلکه در عمل نیز موارد استفاده فراوانی دارد، با بهره‌گیری از این پدیده، تکمیل و اصلاح لوله‌های الکترونیکی عملی شد و ایجاد صنعت الکترونیک ممکن گردید، ادیسون در قسمت اعظم عمر خود از عدم شنوایی شدیدی رنج می‌برد؛ ولی این معلولیت و ناراحتی با توان بالای او در انجام کارهای سخت و زیاد جبران می‌شد، او در سال ۱۹۳۱ م، در «وست ارنج» نیوجرسی درگذشت. نگاه: غم مخور از دکتر عایض القرنی. «مرکز...»

فرار نمی نمود.

تعالیم ارزنده اسلام به حکم جامعیت و کمالی که دارد، پیروان خویش را در خلال ادای مناسک حج به اجرای اعمالی چون بوسه بر حجرالأسود، رمی جمار^۱ که عقل ظاهرین از تحلیل کنه مفاهیم آن عاجز است، دستور می دهد؛ تا بدین وسیله از جانب حیات مؤمن به ستیزندگی در برابر تشریفات و سازو برگ های منطق عادی خو گرفته و از طرفی هم عالی ترین غایه حج که کمال تسلیم و عبودیت در برابر فرمان احدیت است، حاصل گردد و شکی نیست عالی ترین سعادت نصیب آن هایی است که در پیشگاه قدرت خداوند توانا تسلیم بلا قید و شرط بوده و همه هوی و خواهش های آنان تابع هدایات دین باشد. این حقیقت را رسول اکرم ﷺ چنین شرح می کند:

﴿لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ﴾^۲

(هیچ کس مؤمن کامل نمی شود، تا آن گاه که هوی و خواهش های او تابع رسالت من نشود.)

و متابعت اوامر شریعت در آن اعمالی که با هوی و خواهش های نفس کمتر سر سازش داشته باشد، بیشتر نمودار عبودیت و بندگی الهی است. یقیناً اجرای مناسک حج عالی ترین مظهر عبودیت و بندگی در راه خداست.

اعمال حج، تمرین و تمثیل اطاعت مطلق و فرمانبری کامل از هدایات ذات اقدس خداوندی است. طواف^۳ بی صبرانه دورادور کعبه، سعی میان صفا

۱. رمی جمار؛ پرتاب سنگ ریزه ها که یکی از واجبات حج می باشد. به این ترتیب که پنج گز از جای سنگ ریزه ها دور می شود، در موقعیتی قرار می گیرد که منی از راست و مکه از سمت چپش قرار می گیرد و رویش را جهت جای سنگ ریزه ها می کند و هفت سنگ ریزه را به گونه جداگانه پرتاب می کند و با پرتاب هر کدام این گونه تکبیر می گوید: «بسم الله اکبر» نگاه: الفقه الحنفی فی ثوب الجدید / ۱ / ۹۲. «مرکز..»

۲. نگاه: السنة لابن أبی عاصم - مشکول، شماره حدیث: ۱۵، باب: ۱، ص: ۱۲. «مرکز..»

۳. طواف؛ سه گونه است: ۱- طواف رکن، که کسی آن را انجام ندهد حج اش باطل می شود که به آن طواف افاضه هم می گویند؛ ۲- طواف واجب که طواف صدر هم به آن می گویند؛ ۳- طواف مسنون و یا سنت. نگاه: الفقه علی المذاهب الأربعة / ۱ / ۵۲۴. «مرکز..»

و مروه،^۱ رفت و آمد منی^۲ و مکه، وُقُوف عرفات،^۳ توقف در مزدلفه،^۴ این همه تمثیل عالی‌ترین مظهر اطاعت است که مؤمن - در برابر هدایات دینی - خود را منتظر یک اشاره می‌داند و به هر جهت که هدایت شود، مخلصانه به راه می‌افتد و قید و زنجیرِ هوی و خواهش‌های نفس، مانع تحرّک و فرمانبری او نمی‌گردد.

حجّ؛ موسم تجدید بیعت و تقویّت ارتباط عملی با پیامبر اولوالعزم ابراهیم خلیل و پیروی از سر مشق فداکاری بی نظیر اوست. تاریخ به یاد دارد که ابراهیم ۴ مشکل‌ترین امتحان‌ها را در راه رضای خداوند توانا موفقانه انجام داد. موصوف سر از بامدادان حیات خویش، در راه تعمیم ارزش‌های سالم و برای برانداختن اوهام و اباطیل آماده مشکل‌ترین شکل فداکاری شد. پرستش معبودان باطل را ناروا و مخالف فطرت انسانی اعلان نمود و به‌دست خویش آن‌ها را در هم بشکست. محکوم به زنده سوختاندن شد؛ اما خدای بزرگ برای انجام رسالت‌های بزرگ دیگری که در انتظارش بود، او را نجات داد. تا آنکه پس از هجرت‌ها و مسافرت‌های طولانی مأمور شد در سرزمین بی‌آب و علف حجاز

۱. سعی در لغت به معنای دویدن، تلاش کردن و غیره بوده و در اصطلاح عبارت از آن عمل واجب حجّ است که زیارت‌کننده حرم میان دو کوه «صفا و مروه» می‌دود. صفا در جنوب بیت‌الله و مروه در شمال آن قرار دارد و اکنون نشانه‌هایی کوچکی از این دو کوه باقی مانده است و در میان آن‌ها دو سرک ساخته شده: یکی برای دویدن از صفا تا مروه و دیگری برای دویدن دوباره از مروه تا صفا. این دو سرک توسط پوش بزرگی مستور گردیده‌اند تا سعی‌کنندگان از شدت گرمی و بارش محفوظ باشند. نگاه: فقه آسان، ۳۰۷/۲. «مرکز»

۲. منی؛ نام محلی است که در پنج کیلومتری شرق شهر مکه که بیشترین اعمال حج، همانند: رمی جُمَرات، قربانی در آنجا صورت می‌گیرد. معجم البلدان به نقل از دهخدا. «مرکز»

۳. معنای وقوف، ایستادن و توقف کردن است، در دوران حج در سه محل باید وقوف کرد و احکام هر سه مختلف می‌باشد و برای انجام عمل وقوف، رفتن به آن محل‌ها ضرور است؛ اما نیت کردن و ایستادن ضرور نمی‌باشد. مهم‌ترین وقوف، عبارت از وقوف به عرفات است. وقوف در میدان عرفات، بزرگ‌ترین رکن حج بوده و یک‌بار پیامبر ﷺ وقوف به عرفات را حج خوانده است: «الْحَجُّ عَرَفَةُ...» (وقوف به عرفه حج است.) نگاه: فقه آسان، ۱۹۲/۲. مؤلف: مولانا محمدیوسف اصلاحی، مترجمان: نصیراحمد یادگاری و نصیر عبدالرحمن، تاریخ چاپ: ۱۴۳۲ ق / ۱۳۹۰ خورشیدی، ناشر: بنگاه انتشارات میوند. «مرکز»

۴. وقوف در مزدلفه واجب بوده و پیاده‌داخل شدن به آن مسنون است. وقت وقوف در مزدلفه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می‌باشد و اگر کسی قبل از طلوع فجر یا بعد از آن وقوف کند، معتبر نیست. نگاه: فقه آسان، ۱۹۶/۲. «مرکز»

رَحْل اقامت افکند و عملاً به اثبات رساند که نامساعدت‌های اوضاع طبیعی، مانع اعمار و انکشاف نیست و بعد از آنکه بزرگ‌ترین آزمون را در حاضر شدن به قربانی گرامی‌ترین فرزند خویش موفقانه به پایان رسانید، مأمور گشت، مرکزی را برای خداپرستان اعمار نماید و بعد از تکمیل بنای کعبه، مردم را به زیارت و طواف دعوت کند.

همان است که سر از آن تاریخ، پرستندگان حق، لبیک‌گویان برای زیارت می‌شتابند. پیروان دین مقدّس از خلال ادای مناسک حج، در حالی که اوامر الهی را اجابت می‌نمایند، با تذکّر فداکاری‌های عظیم ابراهیم خلیل، روح فداکاری را در راه حق در خود احیا و برای انجام اعمال مثمر آمادۀ قربانی می‌شوند.

الحقّ؛ حجّ دبستان آموزنده‌ای است که در محیط پرفیض آن، مسلمانان عالی‌ترین درس‌ها را می‌آموزند و به قدیمی‌ترین مفاهیم آشنا می‌گردند. در آنجا اخوّت اسلامی در چهره صاف و بی‌آلایش آن عرض وجود می‌کند.

بلی؛ اجتماع تعداد بی‌شماری از مسلمانان - که از اقوام و نژادهای مختلف تشکیل شده‌اند، تحت عنوان بزرگ پیوند در راه اسلام با هم نزدیک شده و ابراز صمیمیت می‌نمایند - در آنجا این حقیقت را از نزدیک احساس می‌کند که جدایی در زبان، قوم و نژاد، مسلمان را از یکدیگر جدا نمی‌سازد. زیرا آن ارتباطی که آنان را با هم نزدیک ساخته، برتر از این همه رابطه‌ها و عنوان‌هاست.

در محیط حجّ، مسلمان عملاً مفهوم مساوات حقیقی را که از ارزش‌های بزرگ تعلیم دینی است مشاهده می‌کند. چه ملاحظه می‌نماید، همه بندگان خداوند با یک شعار واحد و در یک جامه متحدالشکل، در انجام همه اعمال و مناسک یک‌سان سهم گرفته و کدام امتیاز، نژادی را بر نژاد دیگر و جمعی را بر جمعیت دیگر نیست. در آنجا مسلمانان روش درست رهبری کردن غرایز و خواهش‌ها را می‌آموزند و درس تقوی، طهارت و سلامت قول و عمل را یاد می‌گیرند.

بالاخره حجّ، بزرگ‌ترین اجتماعی است که در آن مسلمانان از احوال همدیگر از نزدیک آشنا و از آمال و آلام یکدیگر به‌صورت مستقیم آگاه می‌شوند

و خود را مکلف می‌دانند برای از بین بردن نادرستی‌ها و اصلاح ناهمواری‌ها، جهد مشترک نمایند و تصمیم مشترک بگیرند. اما بدبختانه از این مفاهیم عالیّه حج و معانی بزرگ آن، بسیاری از مسلمانان بی‌خبر مانده‌اند. همان است که سایه شوم نارسایی‌ها بر افق حیات مسلمین به‌علّت بی‌خبری و ناآگاهی از حقایق دین از مدتی است به این طرف سایه افکنده است. امید است مسلمانان معاصر در پرتو تعمّق در ارزش‌های دینی، به زندگی خویش سروسامان درست بخشند.*

آزادی از دیدگاه اسلام

همین‌که کلمه آزادی را بر زبان می‌آوریم، مظاهر و اشکال مختلف آن؛ چون آزادی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری و غیره در ذهن ما خطوط می‌کشد و چون در مورد این مفاهیم از دیدگاه معارف اسلامی نظر افکنیم، این حقیقت به ما روشن می‌شود که دین مبین اسلام به‌حیث بزرگ‌ترین دین آسمانی و عالی‌ترین نظام زندگی، آزادی را به مفهوم جامع و همه‌جانبه آن، به‌عنوان یک ارزش بزرگ، ضمن تعالیم پرارزش خویش تقدیم نموده و در تیوری و تطبیق، از آن حمایت می‌کند.

معارف آزادی‌بخش اسلام، هدف بعثت رسول اعظم حضرت محمد Y را دعوت به خیر و فضیلت، و مبارزه علیه مفسد و نابسامانی‌ها، رهایی و نجات بشریت از قیدها و زنجیرهایی که بر دست و پای آنان قرار داشت، معرفی می‌کند.

چنانکه قرآن کریم، این مطلب را چنین شرح می‌کند:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

(آنان که از روی صدق پیروی کنند، آن پیامبری را که نبی امی است، آن که می‌یابند [نعت] او را نوشته نزد خویش در تورات و انجیل، امر می‌کند ایشان را به کار پسندیده و منع می‌کند آنان را از ناپسندیده و حلال می‌سازد برای شان

پاکیزه‌ها را و حرام می‌کند برای‌شان ناپاکیزه‌ها را و فرود می‌آورد از ایشان بارهای گران و بندها و آن مشقت‌ها که بر ایشان بود.)

بلی؛ از مهم‌ترین اهداف تعالیم‌رهایی‌بخش اسلام، آزادی و نجات بشریت از همه انواع محکومیت و محرومیت‌هاست. نخستین نوای ملکوتی که به‌گوش پیروان این دین می‌رسد، درس آزادی و پیغام حریت است. این درس بزرگ، همانا شعار جاوید توحید است که در روشنائی آن، مسلمان از عالی‌ترین شکل آزادی بهره‌مند می‌گردد. بر اساس این شعار جاوید، پیروان شریعت اسلام، به جز خدای یگانه - که آفریدگار همه و برتر از همگان است - دیگر هیچ نیرو و قدرتی را صاحب حاکمیت مطلق در سرنوشت خود نداشته و جز فرمان او تعالی و آن دستورها که از منبع هدایات جانب‌بخش او سرچشمه گیرد، دساتیر دیگری را سزاوار قبول و فرمان‌بری نمی‌دانند.

با این منطق رسا، اسلام از صبح ظهورش، علیه همه انواع محکومیت‌های فکری و اعتقادی، خرافات و اوهام، مبارزه آشتی‌ناپذیر را اعلان نمود، شرک و باطل‌پرستی را - که از فجیع‌ترین شکل محکومیت‌های انسانی بود - به‌شدت تقبیح و برای ریشه‌کن ساختن آن، جهاد همه‌جانبه را در پیش گرفت. موفقیت‌های بزرگی که در راه‌رهایی فرزندان آدم از زنجیر شرک و باطل‌پرستی نصیب اسلام شد، به سهولت انجام نیافت. چه تحریک مغزهای فرومایه و بی‌حرکت که باطل‌پرستی، آنان را سیاه و تاریک ساخته بود، کار آسانی نبود! مگر در پرتو مفاهیم عالی اسلام و مجاهدت‌های فراوان پیشوای بزرگ آن، این مشکل آسان شد. مغزهای بی‌حرکت به حرکت درآمد، اندیشه‌های خفته بیدار شد و فروغ هدایت در اعماق دل‌ها و دماغ‌های سیاه و پرظلمت روشن شد. همان بود که در پرتو این جنبش عظیم و آزادی‌بخش عرب‌های عصیانگر و گمراه - که از قرن‌ها و تا نسل‌های فراوان، یکی بعد دیگر در بند محکومیت‌معبودان باطل، خرافات تباهن‌کن به‌سر می‌بردند - همه این قیدها را درهم شکسته و از این زنجیرها وارستند.

با الهام از این اندیشه‌های عالی، پیروان واقعی اسلام، در همه‌جا و به

همه وقت، علیه انحراف اعتقادی و محکومیت‌های فکری، باطل‌پرستی و خرافات‌پسندی، به شدت پیکار می‌کند. تعالیم اسلام همان‌طور که برای رهایی بشریت، از چنگال باطل‌پرستی، اوهام و خرافات دستور می‌دهد، همچنان برای درهم‌شکستن سایر قیدها و تحقق‌بخشیدن مفهوم آزادی به معنای جامع و همه‌جانبه آن برنامه عظیم و جامع‌الاطرافی را تقدیم می‌نماید.

به آزادی‌ها از قید هوس‌های پلید نفس و خواسته‌های تباہکن آن و رهایی از محکومیت‌رذایل اخلاقی، توصیه و تأکید نموده و از رهبری غرایز در مسیر منحرف جلوگیری نماید. روی این منطق، مَبَازَزه با خواسته‌های ناپاک نفس و تمایلات پلید غرایز را به نام جهاد اکبر می‌خواند.

به خاطر باید داشت که جهاد با نفس در منطق اسلام عنوان اختناق و کُبت^۱ غرایز را ندارد؛ بلکه این جهاد مفهوم رهبری و رشد سالم غرایز و خواسته‌ها و نجات از بند بندگی هوا و هوس را می‌رساند. از این جاست که دین اسلام همان‌طور که افراط در شهوت نفسانی را تقبیح می‌کند، رهبانیت و کُبت غرایز را نیز محکوم می‌نماید.

آزادی‌های فردی و مَبَازَزه برضد تلاش‌های استعماری که هدف آن محکوم‌ساختن افراد و جوامع است، از مهم‌ترین نقاط تعالیم پرمایه اسلام است. آزادی از نظر اسلام حق فطری و طبیعی هر انسان است. خلیفه دَومِ فاروق اعظم ~^۲ در مورد تأکید این مطلب هنگام تطبیق جزا بر فرزندِ عمرو بن

۱. کُبت؛ بر زمین افکندن یا بر روی افکندن، بر روی در افکندن، شکستن، خوارنمودن، خواری، هلاکت. لغت‌نامه دهخدا. «مرکز...»

۲. عُمَر پسر خطاب پسر نفیل ملقب به ابوحفص، فاروق و دومین خلیفه راشد. نسبش در کعب بن لوی به پیامبر Y می‌رسد. پیامبر Y مدام دعا می‌کرد که خداوند اسلام را با یکی از دو عمر (عمر پسر خطاب یا ابوجهل) عَزّت دهد. خداوند دعای پیامبر را در حق او اجابت کرد و مسلمان شد. به واسطه وی، خداوند اسلام و مسلمانان را عَزّت بخشید. وی بعد از ابوبکر صدیق ~ به خلافت رسید. در دوران خلافتش، سرزمین‌های سوریه، عراق، فارس، بَرَقَه، طرابلس غرب، آذربایجان و نهند و گُرگان فتح شد. وی اولین کسی است که آغاز تاریخ مسلمانان را هجرت رسول الله Y قرار داد و دفاتر تنظیم و ثبت امور مالی را ایجاد کرد. در پایان بعد از ده سال و شش ماه و چهار روز مدّت خلافتش، به دست ابولؤلؤ مجوسی در نماز صبح سال ۲۳ هـ، به شهادت رسید. عمر ~ در حجره ام‌المؤمنین عایشه A در کنار پیامبر Y و ابوبکر صدیق ~ به خاک سپرده شد. نگاه: ستارگان هدایت، ص: ۱۳۵، سیمای

العاص ~ ۱ - که یک تن از قبطیان را چند تازیانه زده بود - فرمود:
﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتَهُمْ أُمَمَهُتُهُمْ أَحْرَارًا﴾
(از چه وقت به این طرف مردم را غلام و چاکر ساخته اید؟ در حالی که از مادر،
آزاد به دنیا آمده اند.)

علی بن ابی طالب ~ ۲ ضمن سخنان جاوید خویش فرموده است:
﴿لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ خَلَقَكَ اللَّهُ حُرًّا﴾
(بنده کسی مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.)

با ملاحظه این حقایق، در این موضوع، که اسلام آزادی را حق فطری هر
انسان می داند، مجال تردید و مناقشه باقی نمی ماند. اسلام برای از بین بردن
محکومیت های فردی و رفع مظالم اجتماعی که مانع رشد و ظهور حریت های

صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب ~ ، از حاج ملاعبدالله احمدیان، خلفای راشدین از خلافت تا
شهادت، از صلاح عبدالفتاح الخالدی و عبقریه عمر ~ ، از عباس محمودالعقاد. «مرکز...»
۱. در ایامی که عَمْرُو بن العاص ~ فرمانروای سرزمین مصر بود، در یکی از مسابقه های اسب دوانی که
برگزار شده بود، محمد پسر فرمانروای مصر، با جوان مسیحی مصری به مسابقه پرداخت که در نتیجه،
سوارکار مسیحی برنده مسابقه شد و این پیروزی خشم پسر فرمانروا را برافروخته بود، تا آنجا که با تازیانه
به جان جوان مسیحی افتاد و می گفت: «تو از من پیشی می گیری، در حالی که من اشراف زاده ام؟» جوان
مسیحی به خاطر شکایت از پسر فرمانروا، راه مدینه را در پیش می گیرد، تا شکایتش را به عمر ~ می کند
و حضرت عمر ~ پس از شنیدن شکایت جوان مسیحی، فرمان داد تا عمرو بن العاص ~ فرمانروای
مصر و فرزندش محمد، از مصر به مدینه آیند، حضرت انس ~ - روایتگر این داستان - می افزاید:
ناگهان دیدیم که هر دو آمدند و عمر ~ آنان را به مجلس خلافت احضار و مسیحی شاکی را نیز در
آنجا حاضر فرمود، تا مجدداً شکایتش را در حضور آنان تکرار کند، چون محمد پسر فرمانروا، در حضور
مردم به جرم خود اقرار کرد، آن حضرت تازیانه ای را که در دست داشت به دست جوان مسیحی داد و
فرمود: «اشراف زاده ای که تو را بی تقصیر زد، بزنی و قصاصت را بگیر»، قبطی تازیانه را برداشت و پسر
فرمانروا را زیر تازیانه گرفت و حضرت عمر ~ می فرمود: «بزنی اشراف زاده را!» سپس فرمود: «بزنی بر
فرق سر خود عمرو بن العاص؛ چه فرزندش تو را بدین سبب زد که او در آنجا قدرت دارد»، مسیحی
گفت: «یا امیر المؤمنین! کسی را که مرا زده بود، زدم، حضرت عمر ~ فرمود: به خدا قسم! اگر این
فرمانروا را می زدی تو را باز نمی داشتم، تا آنکه خودت دست از زدنش باز می داشتی و سپس رو به عمرو
بن العاص ~ کرد و جمله بالایی را گفت. نگاه: فتوح مصر و اخبارها از ابن عبدالحکم، ص: ۲۹۰،
حیة الصحابة از محمد بن یوسف الکاندهلوی، ۲ / ۸۸ و منتخب کنز العمال، ۴ / ۴۲۰. «مرکز...»

۲. جهت معلومات بیشتر در مورد حیات حضرت علی ~ به کتاب: «۱۰۰ قصه عن علی بن ابی
طالب»، از مجدی فتحی السید، از نشرات مکتبة التوفیقه، و کتاب علی مرتضی ~ از دکتر علی
صلابی، مراجعه گردد. «مرکز...»

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱. «مرکز...»

انسانی گردد، توصیه‌های اکید نموده و پیروان خویش را مکلف می‌داند، به‌عنوان رهایی‌بخشندگان خداوند از زیر یوغ اسارت و بندگی در همه مظاهر و اشکال آن جهاد کند و در این جهاد مقدس هدف آنان کشورگشایی و گشودن مرزهای تأمین منافع پلید مادی نباشد؛ بلکه در راه خدا و برای برتری نام خدا؛ یعنی در راه بخش و تعمیم حاکمیت معارف جاویدان اسلام و برای توسعه عدالت اجتماعی^۱ و اقتصادی اسلام و به‌منظور رهایی توده‌های مردم از محکومیت فکری و مادی به عمل آید. این حقیقت را قرآن کریم بدین شرح بیان می‌کند:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا * الَّذِينَ آمَنُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾^۲

(چرا در راه خدا نمی‌جنگید، در حالی که آن بیچارگان از مردان، زنان و کودکان می‌گویند: پروردگارا! ما را از این دهکده ستمگران بیرون آر! و برای ما از نزد خویش دوستی بیاور و برای ما از جانب خود یآوری قرار بده * کسانی که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند..)

با احساس این مسئولیت بزرگ، پیروان اسلام، در طول تاریخ، در به راه انداختن نهضت‌های آزادی‌خواهی جوامع و ملل و به‌میان‌آوردن جنبش‌های رهای‌بخش پیش‌آهنگ و سرقافله بوده‌اند. قیام مردم ما علیه نیرومندترین قدرت استعماری نیم‌قرن پیش^۳، فقط و فقط مولود الهام از این تعالیم جاویدان و ایمان

۱. جهت آگاهی بیشتر از عدالت اجتماعی در اسلام به کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» از شهید سید قطب برگزید. «مرکز..»

۲. نساء / ۷۵-۷۶. کامل این دو آیت این است: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا * الَّذِينَ آمَنُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (و چرا شما در راه اله [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، همانان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما * کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است.) «مرکز..»

۳. منظور حضرت استاد شهید W ، جنگ افغان و انگلیس است. «مرکز..»

عمیق به مفاهیم ارزنده اسلام بود.

در پرتو همین تعالیم پر مایه بود که طبقات مختلف مردم ما همه تضادهای اجتماعی را به یک سو گذاشته در راه رسیدن به اهداف عالیّه ملی پیوسته در سنگر دفاع از وطن، دفاع از مبادی و ارزش های پشتون و هزاره، تاجیک و ترکمن دست به هم داده و شانه به شانه دلیرانه پیکار نموده اند. ملت قهرمان الجزایر^۱ در فروغ همین تعالیم بزرگ، با دادن یک میلیون شهید، وطن خویش را از چنگ بیگانه آزاد ساخت. نویسنده معروف کولیت و [همسرش] فرانسیس جانسون^۲ در این باره می نویسند: «مسلماً اسلام تأثیر به سزای در تحریک الجزایری ها برای درخواست آزادی دارد و الجزایری ها از روز اوّل تجاوز استعمار^۳ دیدند که هدف نهایی فرانسوی ها از بین بردن اسلام است و روی همین اصل فهمیدند که راه نجات آنان اسلام است و باید همه با هم به اسلام چنگ بزنند؛ تا بتوانند آزاد شوند.»

۱. الجزایر؛ کشوری است که در شمال قاره آفریقا موقعیت دارد. مساحت آن ۲۳۸۱۷۴۱ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۳۵۸۶۶۰۰۰ نفر تخمین شده است. دین رسمی آن اسلام، زبان رسمی آن عربی، پایتخت آن الجزیره و واحد پول آن دینار الجزایر است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۸. «مرکز...»

۲. فرانسیس جانسون؛ فیلسوف فرانسوی در ۷ جولای ۱۹۲۲ م، به دنیا آمد و در اوّل اگست ۲۰۰۹ م، به عمر ۸۷ سالگی درگذشت. وی مدیر مجله «Les temps modernes» (عصر نوین) بود - که همراه خانمش کولیت - کتابی «L'algerie hors la loi» (الجزایر بیرون از قانون) نوشت. او یکی از مدافعان انقلاب آزادی بخش الجزایر بود. برگرفته از منصة البيانات المفتوحة من المكتبة الوطنية الفرنسية، تاریخ الإطلاع ۱۰ اکتوبر ۲۰۱۵ م. «مرکز...»

۳. استعمار یا استعمارگری؛ در لغت به معنای آبادانی خواستن است؛ اما معنای دیگرش که امروزه به کار می رود، تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی ملت قدرتمند بر یک قوم یا ملت ضعیف است. مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیزم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می شود و ناگفته نماند که قرآن کریم دو خاصیت را برای آن بر می شمارد: ۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً فَسَبُّوْهَا﴾ (هنگامی که وارد منطقه آبادی می شوند، آن را به تباهی و ویرانی می کشاند). ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَۃَ أَهْلِهَا أَذْلَۃً﴾ (و عزیزان اهل آنجا را خوار و پست می گردانند). اما تاریخ مفهوم جدید آن، از قرن های شانزدهم و هفدهم آغاز می شود. درکل، تاریخ استعمار را از دوره باستان تا کنون می توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دوره باستان؛ ۲- دوره استعمار جهانی؛ ۳- قرن های نوزدهم و بیستم؛ ۴- دوره استعمار نو. نگاه: نگرش هایی در اسلام، از امام شهید حسن البنا و دانشنامه سیاسی، ص: ۲۶ - ۳۰. «مرکز...»
۶۲۹. ibid به نقل از: التبشیر والإستعمار از دکتر مصطفی خالدی والدكتور عمر فزوخ، المنشورات: المكتبة العصرية، بیروت، ص: ۱۷۸. «مرکز...»

نیروهای استعماری در گذشته و حال به این حقیقت ملتفت بوده و هستند که اسلام مهم‌ترین محرک نهضت‌های ملی ضد استعماری بوده و از اینجاست که به گفته یک‌تن از نویسندگان بزرگ: «رفتن یک مسلمان در مناطق تحت نفوذ استعمار در افریقا، حیثیت زنگ خطری را داشت که در گوش استعمار نواخته می‌شد.»

آزادی از نظر اسلام، چنانکه قبلاً اشاره نمودیم، جامع و همه‌جانبه بوده و به مواردی که از آن نام بردیم، منحصر نیست، محکومیت‌های اقتصادی، سیاسی و فکری در نظر اسلام مخالف فطرت و کرامت انسانی بوده و از بین بردن همه این مظاهر شوم، از مهم‌ترین اهداف اسلام و مسلمانان است. از آنجا که صحبت پیرامون همه این مطالب از سطح تحمّل این نوشته بلندتر است. به همین قدر اکتفا نموده و در اخیر به روح شهیدان معرکه‌های آزادی وطن - که در راه دفاع از ارزش‌ها، مبادی و نوامیس ملی جام شهادت نوشیده‌اند - اتحاف دعا می‌کنیم.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^۱

از سخنان سید جمال‌الدین افغانی:^۲

۱. بقره / ۱۵۴ و ترجمه آیه مبارکه است. (و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده می‌خوانید؛ بلکه زنده‌اند، ولی شما نمی‌دانید.) «مرکز...»

۲. سید جمال‌الدین افغانی G ؛ مفکر، اندیشمند و بیدارگر معروف جهان اسلام در شعبان سال ۱۲۵۴ هـ.ق، در یک خانواده سادات در «اسعدآباد» کتر که یکی از ولایات شرقی افغانستان است، دیده به جهان گشود. در شش سالگی با پدرش به کابل آمد و علوم مروج و قرآن کریم را نزد پدر فراگرفت. طبق ضرورت برای تحصیل بیشتری علوم در ۱۷ سالگی نخستین سفرش را به هند آغاز کرد. در ۱۸۵۷م، به سفر حج به مکه رفت و در ۱۸۵۸م، به تهران سفر کرد و در این وقت ۲۰ سال داشت. در همین سال به کابل برگشت و در سال ۱۸۶۲م، حین محاصره هرات با «دوست محمد خان» همراه بود و علیه استعمارگران انگلیس در خط مقدم جبهه قرار داشت و در ۱۸۶۳م، در اعلان پادشاهی «شیرعلی خان» در هرات حضور داشت. یک‌سری برنامه‌های اصلاحی را به دربار شیرعلی خان تقدیم کرد؛ اما از سوی دربار رد گردید. سید زمینه را برای کاشتن بذر دعوت در افغانستان مساعد ندید و بار دیگر به تهران رفت و حرکت بیدارگری خویش را در آنجا نیز ادامه داد؛ اما از آنجا نیز تبعید گردید و بعداً به مصر رفت، در مصر نیز برنامه‌های دعوتی خویش را به پیش برد و شاگردان چون: شیخ محمد عبده و شیخ رشید رضا را تربیت کرد. بعداً به فرانسه سفر کرد و در مناظره رویاروی با یک‌تن از فیلسوفان بنام فرانسوی «رنان» او را مغلوب ساخت و مجله «عروة الوثقی» را در پاریس تأسیس کرد. این مجله در بیشترین کشورهای جهان به نشر می‌رسید، از آنجا به ترکیه آمد و از وی استقبال خوبی صورت گرفت. بالاخره سید در ترکیه به گونه‌ای مرموزی در ۵ شوال ۱۳۱۴ هـ.ق، در گذشت، بنا به درخواست دولت وقت افغانستان، جسد مطهر

﴿من أحب الحياة فليمت في سبيل حياة أمته﴾
(کسی که زندگی را دوست دارد، باید در راه زندگی مَلّت خویش مرگ را استقبال نماید.)*

سید G از استانبول به افغانستان انتقال داده شد و در دانشگاه کابل دفن گردید، از سید G آثار و تألیفات فراوانی به جامانده است: تتمه البیان فی تاریخ الأفغان، الأعمال الكاملة لجمال الدين الأفغانی، الآثار الكاملة، رسائل فی الفلسفة والعرفان، مرآة العارفين، خاطرات الأفغانی، العروة الوثقی و.. نگاه: مجموعه الآثار الكاملة، سید جمال الدين افغانی، تهیه، تنظیم و تحقیق سید هادی خسروشاهی، نشر: دارالشروق الدولية، قاهره، سال ۲۰۰۲ م، شخصیت‌های کلان افغانستان، ص: ۱۵، سید جمال‌الدین الحسيني الأفغانی بیدارگر عصر و مُعرفی الآثار الكاملة یا میراث فکري سید جمال‌الدین افغانی، از فضل الرحمن فاضل، «مرکز..»

* مجله شرعیات؛ شماره‌های دَوّم و سوّم، سال ۱۳۴۹ هـ.ش. «مرکز..»

اسلام و نیازمندی بشریت به آن در عصر راکت

در این عصری که دانش بر اورنگ جلال خود نشسته و ابنای آدم 4 توانسته‌اند بر بسا از نیروهای طبیعت دست یابند و اسرار زندگی را یکی بعد دیگر، کشف نمایند.

در این عصری که ساحة تحقیقات و عرصه کاوش‌های علمی، فضای بی‌کران خلقت را فرا گرفته و کنج‌های بشر، تا بام مهتاب و دروازه مریخ سرکشیده‌است؛ احتیاج و نیازمندی پیروی از آیین جاویدانی اسلام، بیش از پیش احساس می‌شود.

البته واضح است که هر قدر تمدن مادی اوج گیرد و بر وسعت خویش بیفزاید و ارمغان‌های تخنیک هر قدر فزونی گیرند، باز به همان اندازه اضطرابات و نگرانی‌های جهانیان بیشتر می‌شود. تخریبات اتم آن قدرها محیط زندگی را وحشت‌انگیز ساخته که در هر لحظه، بیم آن می‌رود که یک اشتباه بسیار کوچک پیش‌آهنگان مدیّت!! جهان را ویران سازد و تماس‌های سران دُول^۱ بزرگ در حل معمای کیفیت استفاده از ارمغان‌های اتمی، کمتر به موفقیت روبه‌رو می‌شود. از خلال این هنگامه‌ها، گاه‌گاهی آواز وحدت، نوای صلح، آهنگ بشردوستی به گوش می‌آید. بدبختانه فقدان یک حد مشترک قلبی، به این نواها کمتر رنگ هستی می‌بخشد.

آری؛ تا زمانی که ارتباط‌های معنوی در جهان حاکم نشود، پیوندهای صوری بی‌نتیجه‌است.

۱. دُول - جمع دولت. «مرکز..»

فرزندان آدم 4 در این عصر خیلی محتاج‌اند که قلباً با هم نزدیک شوند و از این راه بر نارسایی‌های امروزی خاتمه بخشند. پس قوی‌ترین عاملی که می‌تواند به این نیازمندی‌های بشری جواب مثبت دهد، عبارت از تمسک به مبادی اسلامی است. زیرا که مبادی جاویدانی اسلام، همه آنچه را که سبب خیر و سعادت، صلح و سلام، توحید و هماهنگی بشریت باشد، با خود دارد و اینک بعضی از اساساتی را که اسلام به غرض وحدت کامل جهانیان با خود آورده است به عرض می‌رسانم:

الف) وحدت دینی در اسلام:

اسلام در قسمت اعتقاد به مبدأ و هستی، توحید را اعلام کرده بر ثنویت و تثلیث و تعدد بودایی‌ها و عرب‌های قبل از اسلام، خط بطلان کشیده و هدایت داد که خدا واحد است، آیه کریمه است:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱

و در آیه دیگر:

﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^۲
و همچنان آیه: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^۳

مؤید این حقیقت می‌باشد.

اسلام در این باره تنها به تقریر و تثبیت اینکه خدا یگانه است، اکتفا نورزیده؛ بلکه این را نیز اعلام ساخت که دعوت به‌سوی یگانه‌پرستی، تنها و تنها مخصوص آیین احمدی نیست؛ بلکه تمام ادیان الهی، از صبح آفرینش به این حقیقت توصیه و تأکید نموده و غایه و هدف همه پیغمبران، واحد است و اختلافات فرعی تنها از لحاظ اختلاف زمانه است.

آیه کریمه: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا

۱. اخلاص/ ۱. (بگو: اوست که خدای یگانه است.) «مرکز..»

۲. بقره/ ۱۶۳. (و معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست [و اوست] بخشایشگر مهربان.)

۳. جن/ ۱۸. (و مساجد ویژه‌ای خداست، پس هیچ‌کس را با خدا مخوانید.) «مرکز..»

تَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَلِّ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ^۱ و دیگر آیات قرآنی شاهد مقال ماست. پیروان اسلام تا زمانی که به همه پیغمبران ایمان نداشته باشند، مسلمان گفته نمی‌شوند.

آری؛ این یک حقیقت مسلم است که ایمان به خدا مقتضی است، تا شخص مؤمن به همه انبیا و پیامبران او و شرایی که ایشان با خود آورده‌اند، ایمان داشته باشد. باری اگر مؤمنی به یکی از انبیا ایمان نداشته باشد، چنان است که به خدا ایمان نیاورده‌است.

ب) وحدت سیاسی در اسلام:

کسانی که به تاریخ عصر جاهلیت عرب‌ها معلومات دارند، این حقیقت را می‌دانند که این مردم پیش از اسلام به قبایل و عشایر متعددی تقسیم شده بودند و در میان‌شان شور و آشوب، جنگ و اضطراب به‌طور مستمر جریان داشت، بعضی از این مردم تحت نظام قبایلی، جنگ‌ها و کشمکش‌ها به‌طور متفرق می‌زیستند و برخی در زیر یوغ استعمار و بعضی به‌صورت نیمه‌آزاد به‌سر می‌بردند، همین‌که اسلام ظهور نمود و فروغ تابناکش در میان قبایل پخش شد، جمعیت‌های پراکنده عرب از همه سلطه‌های قبایلی و قدرت‌های استعماری نجات یافته به‌دور یک محور گرد آمدند و برای تکمیل یک هدف - که عبارت از نشر حقایق سرمدی اسلام به همه جهان بود - دست به هم دادند.

پیغمبر بزرگ اسلام، به منظور توحید سیاسی مسلمین، در اولین قدم مهاجرت خود به یثرب^۲ عقد مؤاخات و برادری را میان آوارگان مهاجر و برادران انصاری‌شان استوار نمود؛ تا بدین وسیله جسماً و روحاً مسلمین را با هم نزدیک

۱. بقره / ۱۳۶. (بگویند: ما به الله و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم، میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم‌ایم.) «مرکز..»
 ۲. یثرب؛ نام پیشین مدینه منوره قبل از هجرت رسول الله ﷺ است که بعد از ورود پیامبر گرامی و یارانش، به مدینه الرسول یا مدینه منوره مسما شد که تا اکنون به همین نام یاد می‌گردد. مسجدالنبی و مرقده مطهر رسول گرامی در همین شهر مقدس قرار دارند. جهت آگاهی بیشتر نگاه شود: فصول من تاریخ المدینه المنوره، از علی حافظ، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م. «مرکز..»

سازد و همچنان اختلافات و کشیدگی های «اوس و خزرج»^۱ را به نور حکمت نبوی مرتفع ساخته و آن دو دشمن دیرین را - که از سال ها به خون یکدیگر تشنه بودند - برادر صمیمی گردانید.

ج) وحدت اجتماعی در اسلام:

در قسمت وحدت اجتماعی اسلام، خدمات آن، در تاریخ بشریت، بی نظیر است، در نگاه اسلام ابنای بشریت از لحاظ بشربودن همه با هم برابرند و هیچ کس ادعا کرده نمی تواند: ما فرزندان و دوستان خاص خداییم و یا جز ما کسی در بهشت جاویدان نمی رود. قسمی که یهود و نصاری ادعا نموده و گفته اند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ...﴾^۲

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى...﴾^۳

بلکه اسلام می گوید:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۴

نظام طبقاتی، ناز و تفاخر به حَسَب و نَسَب، در اسلام ارزشی ندارد. در

۱. اوس و خزرج؛ دو تیره مهم از اعراب یمانی اند که از مدّت ها پیش از اسلام در شهر یثرب (مدینه) ساکن شدند. بیشتر نسب نگاران و مؤرخان سده های نخستین هجری به سلسله نسب این دو تیره از طریق «بنو مازن بن اذ» اشاره کرده اند. با هجرت پیامبر اکرم Y به یثرب، اوس و خزرج اسلام آوردند و «انصار» عنوان یافتند و خود بدان افتخار می کردند. نگاه: زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله Y، ص: ۷۰۲ - ۷۰۴. «مرکز...»

۲. مایده / ۱۸. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (و یهودان و ترسایان گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم. بگو: پس چرا شما را به [کیفر] گناهان تان عذاب می کند. نه؛ بلکه شما [هم] بشرید، از جمله کسانی که آفریده است، هر که را بخواهد می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند و فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو می باشد از آن خداست و بازگشت [همه] به سوی اوست). «مرکز...»

۳. بقره / ۱۱. ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَاتُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (و گفتند: هرگز کسی به بهشت درنیاید؛ مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد، این آرزوهای [واهی] ایشان است، بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید). «مرکز...»

۴. بقره / ۱۱۲. (آری) هرکس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد. «مرکز...»

حقوق و واجبات، همه مسلمین برابرند. امتیاز رنگ و جنس موجود نیست. از

این جاست که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...﴾^۱

و پیغمبر بزرگوارش فرموده‌است:

﴿لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَبْيَضَ وَلَا لِأَبْيَضَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، كُلُّكُمْ لَأَدَمَ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ﴾^۲

قوانین اسلامی در حق همه یک‌رنگ وضع شده‌است. امتیاز قوانین اسلامی را وقتی خوب‌تر درک می‌توان کرد که اساسات قانونی اسلام را با قوانین دیگر مقایسه نماییم.

مثال کامل مساوات قانونی اسلام را از این قول پیامبر بزرگوار خوب‌تر

می‌توان درک نمود که فرموده‌است:

﴿لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعُ مُحَمَّدٌ يَدَهَا﴾^۳

یعنی اگر فاطمه دختر محمد هم به فعل سرقت دست زد، حد شرعی را بر وی نافذ ساخته و دستش را خواهم برید.

مساوات قانونی در اسلام، تنها در حق مسلمین مراعات نشده؛ بلکه در حق اتباع و پیروان دیگر که در کشورهای اسلامی می‌زیستند، نیز رعایت شده‌است. تا جایی که اگر مسلمانی به مال و جان ایشان که به نام «ذمی و مستأمن» یاد می‌شوند تعرض کند، محکوم به جزا می‌شود.^۴

۱. حجرات / ۱۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم؛ تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، بی‌تردید خداوند دانای آگاه است.) «مرکز...»

۲. مسند احمد، شماره حدیث: ۲۴۲۰۴ و نظیر این حدیث را هم امام احمد به شماره ۲۲۹۷۸ روایت کرده‌اند که البانی در الصحیحة (۱۹۹ / ۶) آن را صحیح دانسته‌است. «مرکز...»

۳. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۶۷۸۸، جزء: ۸، ص: ۱۹۹، الناشر: دار الشعب، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م. «مرکز...»

۴. ذمی؛ غیرمسلمانی که جان و مال او در امان و پناه اسلام باشد و جزیه بدهد و مستأمن؛ غیرمسلمانی که وارد سرزمین اسلامی شده و دارای امنیت و مصونیت است. جهت آگاهی احکام متعلق به مستأمن و ذمی به ج: ۳، ص: ۶۵ کتاب الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، اثر د. محمود طهماز، چاپ المكتبة

خلاصه اینکه؛ اسلام دین جهانی است و برای همه جهانیان فرود آمده. پس قوانین و نظامات آن هم عمومی و جهانی می باشد و فرزندان آدم می توانند با تمسک به مبادی عالیۀ آن، به سعادت و خوشبختی حقیقی نایل شوند.*

زندگی سعادت‌مند در سایهٔ ارشادات اسلام

بعضی ها گمان می کنند که اسلام دین بیشه و بادیه بوده و برای انسان متمدن و بشر امروز نیازی نیست که از اساسات جاویدان آن پیروی و اطاعت نماید. دسته ای معتقدند که آغاز و انجام اسلام عبارت از یک سلسله اوراد و اذکار ماشینی است که در میان درویشان و خراباتیان معمولی است، جمعی این دین مقدس را پاره ای از شکلیات خشکی می دانند که به محور عبا و قبا، سُبْحَه و سَجاده می چرخد؛ مگر اسلام نه چنان است که کج اندیشان و ساده لوحان گمان می برند. اسلام از این تهمت ها و کج اندیشی ها برکنار است. این دین، دین جهان، ناموس فطرت، قانون زندگی است. اسلام مخصوص طبقات نیمه وحشی، چادر نشین و صحرایی نیست؛

این دین، دین همه، برای همه، در هر وقت و زمان است. این دین نه تنها صحرانشینان را به راه زندگی رهنمون می کند؛ بلکه همین شهرنشینان متمدن و راکت سوارانی را که می توانند آدم را در فضا سیر کنند؛ اما نمی فهمند که به زمین چگونه راه روند، نیز به زندگی واقعی و حیات انسانی رهنمایی می کند.

اسلام نه تنها ابرهای تیره جهل و ظلمت را به فروغ درخشان خویش می شگافد؛ بلکه پرده های ضخیم و کلفتی را که دانش های منفی و یا سوء استفاده از علوم مثبت در دامان تمدن ایجاد کرده است، از بین می برد.

اسلام زهد خشک، تصوف بی روح، جذبۀ بی سوز نیست، روح معرفت و عصاره محبت است. خرابات گری و عزلت نشینی در قاموس تعلیمات اسلامی مقامی ندارد.

پیامبر اسلام فرموده‌اند:

«در برخورد سختی نیاورید، پس خدا بر شما سختی می‌آورد.»^۱

اسلام ظاهر فیزی و ریاکاری نیست؛ اسلام عقیده‌ی تعبّدی، قانون تشریعی، نظام اقتصادی، فلسفه‌ی اداری و ارمغان ارجمند اخلاق و عدالت اجتماعی است که تمام پهلوها و جنبه‌های حیات را احتوا کرده، آفاق بی‌کران آن، همه تطورات توده‌ی انسانی و ثقافات علمی و تمام اشکال تمدن واقعی را که به هر جا و در هر وقت سراغ می‌شود، فرا گرفته و می‌گیرد.

اسلام آن آیین مقدّس و گران‌مایه‌ای است که ضمیر و وجدان، قول و عمل، عقیده و ذهنیت فرد را در یک چوکات معقول، آزادی توده‌ها و جمعیت‌ها را از بندگی نظام طبقاتی و عصبیت‌های قومی نجات بخشیده‌است. به مردم توصیه کرده، تا وقتی، از حُکام و زمامداران خویش اطاعت نمایند که پیر و حق و عدالت باشند؛ چون گناه و بیداد را پیشه کنند، اطاعت‌شان را واجب نگفته‌است.

انسان ماجراجو را از چنگال انانیت،^۲ خودسری و استعمارجویی رهایی داده، جنگ و جهاد را خاص به منظور اشاعه‌ی انوار دین و دانش و مقابله با متجاوز مجاز قرار داده‌است.

اسلام، مال را مال خدا دانسته و سرمایه‌داران را نایب و خلیفه در تصرف آن اعلام کرده و به آنان دستور داده‌است؛ تا این اموال را در راه خیر و صلاح خود و توده‌ها به مصرف برسانند. احتکار و تصرفات مطلق انسانی در اسلام جواز ندارد.

سرمایه‌دار در تصرفات خود کاملاً آزاد نیست. چه مال مخصوص او نبوده؛

بلکه دیگران هم در آن حقی دارند.

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۳

۱. عین عبارت را نتوانستیم که بیابیم؛ ولی احادیث دیگری که شبیه این روایت است فراوان‌اند. همانند این احادیث: ﴿يَسِّرُوا، وَلَا تَعْسُرُوا وَيَسِّرُوا، وَلَا تَتَعَسَّرُوا﴾ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۶۹ و ان دین الله عزوجل فی سیر، مجمع الزوائد طبرانی، ۱/ ۶۲. «مرکز..»

۲. خودخواهی؛ به معنای خودپرستی، خودپسندی، خودبینی، خویشتن‌خواهی. نگاه: لغت‌نامه‌ی دهخدا. «مرکز..»

۳. ذاریات / ۱۹. (و در اموال‌شان برای سائل و محروم، حقی [معین] بود.) «مرکز..»

اسلام آرزو ندارد تنها ثروتمندان از زیبایی‌های جهان و خوشی‌های زندگی بهره‌مند بوده، بینوایان، محرومان و مستمندان با نارسایی‌ها و ناگواری‌ها دست و گریبان باشند. از اینجاست که دولت را مکلف می‌داند، تا از بیت‌المال مسلمین (خزانه دولتی) به بینوایان، نان و لباس، منزل و مسکن دهد و اولاد و اطفال‌شان را مجاناً تحت تعلیم و تربیت قرار دهد؛ تا از انوار معارف بی‌بهره نمانند. تشریع اسلامی مطابق به ایجابات واقعی زندگی انسان‌ها سیر می‌کند، تنگی و حرج در اسلام نیست.

﴿...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...﴾^۱

اسلام دوستدار عزّت و کرامت بشریت است و از پستی و حقارت سخت نفرت دارد. پیامبر بزرگوار اسلام Y می‌فرماید:

﴿الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى...﴾^۲

و دستور می‌دهد، دست کارگر را ببوسید، چه آن دستی است که خدا آن را دوست می‌دارد.^۳ اسلام دین قوّت و قدرت، بزرگی و بزرگواری است.

﴿...وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...﴾^۴

۱. بقره / ۱۸۵. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند، باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است، [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد؛ تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمون‌تان کرده است به بزرگی بستایید و باشد که شکرگزاری کنید).

۲. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۴۲۷. (دستی که می‌بخشد از دستی که می‌گیرد برتر است.) «مرکز...»

۳. شاید اشاره به این حدیث داشته باشد: ﴿هُمَا كَفَّانِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ که سرخی آن را در المبسوط بدن ذکر سند آورده است؛ اما معانی آن و تقدیر اسلام از کار و کارگر بی‌نیاز از استدلال است.

جهت آگاهی بیشتر تعامل پیامبر با کارگر به مبحث «پیامبر و کارگر» خورشید آزادی برگردید. «مرکز...»
 ۴. منافقون / ۸. ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (می‌گویند: اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد؛ و [لی] عزّت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است؛ لکن این دورویان نمی‌دانند.) «مرکز...»

این دین می‌گوید:

﴿الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ..﴾^۱
(مسلمان قوی و نیرومند از مسلمان ضعیف بهتر است.)

اسلام آرزومند وحدت و یگانگی بشریت است. از این جاست که تمام افراد انسانی را به منزله یک فامیل فرض کرده است، امتیاز و رنگ و نسب در آن وجود ندارد. تقوی، معیار فضیلت و عمل، مقیاس بزرگی و ارزش اجتماعی است. اسلام قسمی که اعمال ظاهری را، وقتی دارای قیمت و ارزش می‌داند که از احساسات قلبی ترجمانی کرده باشد، مظهر پاک را که باطن آن آلوده باشد، نیز نمی‌پسندد.

اسلام از قساوت و ستم‌گری سخت نفرت دارد. این عمل را نه تنها در مقابل انسان سزاوار نکوهش می‌داند؛ بلکه در برابر حیوانات نیز جایز نمی‌شمارد. ترحم و عطوفت در قاموس اسلام به خط جلی و درشت ثبت است. خلاصه اینکه؛ اسلام کامل‌ترین نظام زندگی بوده، بشریت می‌تواند در پرتو تعلیمات آن به سعادت حقیقی نایل آیند. پس نباید کورکورانه در باره آن قضاوت‌های منفی کرد.*

۱. صحیح مسلم، شماره حدیث: ۶۹۴۵، المؤلف: أبوالحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت. «مركز..»
* مجله پیام حق؛ ۱۳۴۲ هـ.ش، سال یازدهم، شماره هشتم. «مركز..»

اسلام در راه مُبارزه با خرافات

خرافات در محیط‌های روحی و فکری، فرهنگی و اجتماعی جوامع، عنوان سرطان‌های تباه‌کن و کشنده‌ای را دارند، که چهره واقعیت‌ها را عوض و رنگ حقایق را مسخ و نابود می‌کنند. تعالیم پرمایه اسلام به‌منظور نجات فکر و فرهنگ، عقیده و ایمان از گمراهی‌ها و زنجیرهای گران‌گرایش به خرافات، جهاد آشتی‌ناپذیر خود را علیه خرافات‌گرایی و خرافات‌سازی اعلان نموده است.

نخست؛ این مطلب را باید شناخت که خرافات به چه چیز اطلاق می‌شود؟! چنانکه می‌دانیم، خرافات کلمه جمع بوده و مفرد آن «خرافه» است و آن عبارت است از عقاید و نظریات باطل و بی‌اساس که کاملاً مخالف منطق و واقعیت بوده باشد. بدین معنی، خرافات تنها شامل آن افسانه‌ها و اوهام عامیانه و جاهلانه نیست که ریشه کهنه و مندرس داشته باشد؛ بلکه آن آرا و اندیشه‌های غلط، عادات و رسوم باطل، که مولود عصر حاضرند، نیز از جمله عقاید و عادات خرافی و تباه‌کننده می‌باشند.

خرافات در گذرگاه تاریخ به اشکال و انواع مختلفی ظهور نموده است. مهم‌ترین انواع آن را در ساحة مسایل تاریخی، اقتصادی، علمی و ادبی ملاحظه می‌توان کرد. اگرچه خطرناک‌ترین شکل خرافه، همانا خرافات در ساحة اعتقادات است؛ اما هر یکی از انواع دیگر نیز به‌جای خود خطر بزرگی را تحویل جامعه انسانی می‌کند.

حال می‌پردازیم به اصل مطلب و آن عبارت است از مُبارزه اسلام برای نابود ساختن خرافات، که اسلام در راه مُبارزه با خرافات، دوروش را تقدیم

می‌کند و یا این کار را در دو مرحله انجام می‌دهد:

مرحله نفی و طرد نظریات و عقاید خرافی که در این مرحله؛ اسلام عقاید خرافی را بی‌معنی و غلط مُعَرَّفی کرده و پیروان خویش را دستور می‌دهد که برای نابود ساختن خرافات و محو آثار آن، بکوشند و مردم را به‌سوی راه نجات و اندیشه‌های سالم و سنن نجات‌بخش اسلام ارشاد نمایند و در همه جا اعلان نمایند.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱

و پیامبر بزرگ به یاران راستین خویش دستور می‌دهد، در این جهاد بزرگ سهیم گردند.

چنانکه آن وقت که مُعَاذ بن جَبَل^۲ به دستور پیغمبر Y عازم یَمَن^۳ شد، از جمله مهم‌ترین وظایفی که برایش داده شده بود، این بود.

﴿أَمْرُ أُمِّ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى مَاسِنَةِ الْإِسْلَامِ وَأَظْهَرَ أَمْرُ الْإِسْلَامِ كُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ﴾^۴

برای اینکه تا حدی از طرز مُبَارَزَة اسلام با خرافات خبر شویم، ناگزیریم در اعماق تاریخ پیش رویم؛ تا ببینیم رهبر بزرگ اسلام در اثر تحمُّل رنج‌های فراوان تا چه پیمانه از خرافات را که چون سرطان‌های تباهن‌کن به‌سوی دستگاه عقل و روح جوامع انسانی راه یافته بود، نابود ساخت.

در زادگاه پیامبر بزرگ مردم روی امواجی از این خرافات شنا می‌نمودند، اشکال و انواع مختلف خرافات رواج داشت، از جمله موارد ذیل را نام می‌بریم:

۱. اِسراء / ۸۱. (و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، آری! باطل همواره نابودشدنی است.) «مرکز...»

۲. برای معلومات بیشتر در مورد این یار باوفای رسول گرامی - علیه‌الصلاة والسلام - به کتاب: أسدالغابة فی معرفة الصحابة، ۱۸۷ / ۵ - ۱۹۰، دار الکتب علمیه، بیروت - لبنان، مراجعه شود. «مرکز...»

۳. یَمَن؛ کشوری است که در جنوب‌غربی قاره آسیا و در جنوب شبه جزیره عربستان موقعیت دارد. پایتخت آن شهر «صنعا» می‌باشد. مساحت آن ۵۲۷۹۶۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۰۹ م، ۲۲۴۹۲۰۳۵ نفر تخمین شده‌است. واحد پول آن ریال یمن و زبان رسمی آن عربی است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۱۲. «مرکز...»

۴. تحف العقول از ابن شعبه الحرانی، الطبعة الثانية، تحقیق و تعلیق: علی اکبر الغفاری، سنة الطبع: ۱۴۰۴ هـ، ص: ۲۵ و أوهام الجمع والتفريق، الخطيب البغدادي، ۳۴۴ / ۲. «مرکز...»

خرافات تنجیم:

عرب‌ها تصوّر می‌کردند، اجرام فلکی در زندگی و مرگ، سرنوشت انسان، حوادث و رویدادها مؤثر است. تعالیم اسلامی به‌روی این پندارها، خط بطلان کشید، در احادیث، وارد است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسًا فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ: فَرَمِيَ بِنَجْمٍ عَظِيمٍ، فَاسْتَتَارَ قَالَ: مَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ إِذَا كَانَ مِثْلُ هَذَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ: كُنَّا نَقُولُ يُولَدُ عَظِيمٌ، أَوْ يَمُوتُ عَظِيمٌ - قُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ: أَكَانَ يُرْمَى بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنْ غُلِظَتْ حِينَ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَإِنَّهُ لَا يُرْمَى بِهَا لِمَوْتِ أَحَدٍ، وَلَا لِحَيَاتِهِ..^۱ (رسول الله ﷺ، با جمعی از اصحاب در نقطه‌ای نشسته بود، به ناگاه ستاره‌ای دنباله‌داری درخشیدن گرفت. رسول اکرم ﷺ از حاضرین پرسید، در روزگار جاهلیت چنین حادثه‌ای رخ می‌داد، چه عقیده می‌داشتید؟ جواب دادند: این حادثه را نشان تولد متولد عظیم و یا مرگ شخصیت عظیمی می‌دانستیم، حضرت اظهار داشت، این حادثه، نه به مرگ کسی مرتبط است، نه به حیات کسی..)

در مورد دیگری آمده است: آورده‌اند، مقارن وفات ابراهیم - یگانه فرزند رسول اکرم ﷺ - کسوف واقع شد، بسیاری از مردم که هنوز آثار عقاید پیشین در مورد تأثیر اختران در حیات انسان‌ها از اذهان‌شان دور نشده بود، تصوّر نمودند، کسوف خورشید در اثر غم و اندوهی است که بر پیامبر اسلام طاری شده است. رسول اکرم ﷺ به مجرد اطلاع از این پندار، در میان صفوف مسلمین، پیش از آنکه به مراسم تکفین یگانه فرزند خویش مشغول گردد، برای ازاله این ذهنیت قیام نموده و در جمعیتی از مسلمانان فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ وَإِنَّهُمَا لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يُكْشَفَ مَا بَكُمْ^۲

۱. مسند أحمد، دار احیا التراث العربی، سنة النشر ۱۴۱۴ هـ ق، عدد الأجزاء تسعة، رقم الحديث: ۱۸۸۵ و صحیح مسلم، ۴۱۳۶ - ۲۲۲۹. «مركز..»

۲. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۰۶۳، صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۵۳ و سنن أبی داود،

(ای مردم! خورشید و ماه دو آیتی از آیات خداوندند. کُسوف و حُسوف، این دو نه ربطی به مرگ کسی دارد و نه به زندگی کسی. هرگاه این دو حادثه پدید آید، خدا را یاد کنید و تکبیر گوید و نماز بخوانید؛ تا این بُحرانِ جَوی بدون کدام عارضهٔ سوئی خاتمه یابد.)

دیگر از خرافات معروف میان عرب‌ها بدفالی‌ها و فال‌گرفتن‌ها بود. قبل از اسلام عرب‌ها به تطیّر^۱ اعتقاد داشتند. هنگام تصمیم و اراده به کاری از وزش باد، ریزش باران، رعد و برق، دیدن حیوانات و اشخاص و رنگ‌ها فال می‌گرفتند و برق‌آسا تصمیم خود را ادامه می‌دادند و یا لغو می‌کردند و در اثر همین بدفالی‌ها و فال‌گرفتن‌هاست که بعض حیوانات را شوم می‌دانستند. بدبختانه با وجود تعلیمات عالیّهٔ اسلام و مبارزات پیگیرش، هنوز امروز در میان حلقه‌های ناآگاه، برخی از حیوانات را شوم می‌دانند و به آن، بعضی‌ها فال بد می‌گیرند.

اسلام با این پندارهای باطل مُبارزه نمود و آن‌ها را اسباب گمراهی و ضلالت معرفی کرد و بساط فال‌بینی و فال‌بینان را برچید.

قرآن کریم، ضمن شرح سرگذشت جمعی از گمراهان که آمدن انبیا را در میان خود فال بد گرفته بودند، تصریح می‌کند، تطیّر مفهومی ندارد و مصدر نیکی و بدی خود شماست. به غلط به موجودات دیگر فال نمی‌گیرد.

﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَلَيْسَ لَكُم مِّنْ قَوْمٍ مُّسْرِفُونَ﴾^۲

یعنی ما آمدن شما را فال بد گرفته‌ایم، اگر از دعوت خویش دست نگیرند، شما را استکبار می‌کنیم و یا از طرف ما عذاب دردناکی به شما متوجه می‌گردد. رسولان گفتند: بدفالی شما با خود شماست. اگر پند داده شود به شما، به شُگون بد حمل کنید؛ بلکه خود شما تجاوزکار و مسرفان‌اید.

رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند:

شمارهٔ حدیث: ۱۱۸۰. «مرکز..»

۱. فال بد گرفتن، فال بد زدن به چیزی. نگاه: لغت‌نامهٔ دهخدا. «مرکز..»

۲. یس / ۱۸-۱۹. «مرکز..»

﴿لَا طَيْرَةَ وَالشُّؤْمُ﴾^۱

در کتب حدیث در این موضوع احادیث فراوانی مذکور است.^۲

یکی دیگر از خرافات در میان مردم عرب اعتقاد به کاهن، بخشی و جادوگر بود. عرب‌ها در دوران جاهلیت در راه حل مشکلات و حل و فصل دعاوی و منازعات خویش به کاهن مراجعه می‌کردند.

مثلاً هرگاه در نسبت طفلی اختلاف واقع می‌شد، به نزد کاهن می‌رفتند؛ تا اولیای حقیقی طفل را مُعرّفی نماید و از این قبیل سازمان خرافات و اوهام توسط کاهنان حفظ و اداره می‌شد و ساحران و جادوگران نسبت به کاهنان خطرناک و زیانبارتر بوده‌اند.

اسلام برای نجات بشریت از چنگال این حقّه‌بازان با کهنات و سحر، شعبده‌بازی‌ها و افسونگری‌ها - که جوامع بشری را در پشت ابرهای پرظلمت اوهام و باطل قرار می‌داد - به‌شدّت مُبارزه نمود. کُشِب و پیشه‌آنها را ناروا و حرام مُعرّفی نموده و کسی را که به این عمل زشت دست می‌زند، محکوم به شدیدترین جزاها می‌داند، شریعت اسلامی مراجعه به ساحر و کاهن را منافی با توحید و مخالف تعالیم جاویدان خویش می‌داند.

از این خرافات صدها مثال دیگری در میان عرب‌ها سراغ می‌شد، که اسلام علیه همه‌آنها قیام نمود و برای برانداختن و نابودکردن آنها به‌شدّت مُبارزه نمود و طوری که متذکر شدیم، اسلام برای درهم‌ریختن خرافات دو راه را در پیش گرفت، یکی راه نفی و طرد خرافات که قبلاً از آن صحبت شد.

دوم طریق اثبات؛ بدین وسیله نه‌تنها اسلام با خرافات مُبارزه نموده و آنها را نابود می‌کند؛ بلکه مغزها و اندیشه‌ها را در اثر تربیت سالم و پرورش صحیح طوری تعبئه می‌کند که اصلاً مجالی برای پذیرش افکار خرافاتی باقی نمی‌گذارد. این عامل مثبت که تعالیم اسلامی به آن اهتمام فراوانی نموده، عبارت است از: ایجاد تفکر صحیح، تعقل سالم و پخش علم و فرهنگ؛ تا به‌وسیله نور علم، دل

۱. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۵۴۲۱. «مرکز...»

۲. همانند این حدیث گرامی: ﴿لَا طَيْرَةَ، وَلَا عَذْوَى، وَلَا هَامَةَ وَلَا صَفَرَ﴾ نگاه: مسند احمد، شماره حدیث: ۳۰۳۲ و... «مرکز...»

ظلمت‌ها را از هم بشگافد و با برق تعقل، هستی خرافات درهم بسوزد و در فروغ فکر سالم راه حق عیان گردد.

آری؛ عامل اساسی به میان آمدن عقاید و نظریات خرافی، انحرافات و فساد اخلاق، همانا جهل و نادانی فرزندان آدم و به کار نینداختن قوای عقلانی و خرد است که در نتیجه آن علل واقعی اشیا و حوادث مجهول می ماند و انسان در چنگال تباهی و بربادی واقع می شود. باری اگر امروز در حلقه جاہلان به خرافات کهنه ای برمی خوریم و یا در محیط مثقفان خرافات مدرن را می یابیم، همه این ها مولود جهل و نادانی و یا به کار نینداختن عقل و دانش است.*

* مجله شرعیات؛ سال نخست، ماه جدی و دلو ۱۳۴۹ هـ ش، شماره نهم و دهم، ص: ۱- ۴. «مرکز..»

تربیهٔ طفل از نظر اسلام

﴿اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ وَاحْسِنُوا اَدَبَهُمْ﴾^۱

﴿فان اولادكم هدية الله اليكم﴾^۲

پیغمبر اکرم Y می فرماید:

(کودکان خویش را گرامی دارید، آداب و اخلاق آن‌ها را نیکو سازید. زیرا اولاد هدایای گران قدر برای شمایند.)

چنانکه ناگفته پیداست، موضوع تربیت صحیح کودکان و رشد نسل‌های سالم، در حالی که انگیزه فطرت و زاده حبّ بقا و دوام نوع است، در عین حال از مهم ترین مسایل اجتماعی و از مسئولیت‌های عمده و خطیر پدران، مادران، خانواده‌ها، جوامع و ملل، بالآخره پرابلم عمده سراسر جهان بشریت است. آری؛ این مسئولیت در تاریخ دیروز، امروز و فردای جوامع موقعیت حساسی داشته و خواهد داشت.

اسلام به حکم آنکه آیین فطرت و جوابگوی همه نیازمندی‌های فطری و خواسته‌های حقیقی انسان‌هاست و از آنجا که به عنوان کامل ترین نظام زندگی عهده‌دار رهبری جامعه انسانی در همه ساحه‌های زندگی است؛ لذا موضوع تربیت صحیح و رهبری سالم اطفال و کودکان را ضمن بخش‌های عمده‌ای از

۱. سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۶۷۱. «مرکز...»

۲. حاکم در المستدرک و بیهقی در السنن الکبری حدیث بالایی را این گونه روایت کرده‌اند: ﴿انْ اَوْلَادَكُمْ هِبَةُ اللّٰهِ لَكُمْ، يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ اِنَاثًا، وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ، فَهُمْ وَاَمْوَالُهُمْ لَكُمْ اِذَا اخْتَجْتُمْ اِلَيْهَا﴾ نگاه: المستدرک، الجزء الثامن، رقم الحدیث: ۳۱۷۷ و سنن الکبری، کتاب النفقات، رقم الحدیث: ۱۵۲۶۸. و البانی هم آن را در السلسلة الصحيحة ۶ / ۱۳۷ صحیح دانسته است. «مرکز...»

معارف و فرهنگ سالم و نجات‌بخش خویش گنج‌انیده و مسایل متعلق به کودک را از جهات مختلف حقوقی، اخلاقی، تربیتی و روانی مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار داده‌است.

اسلام، موضوع تربیت طفل را با یک نظر محیط و همه‌جانبه‌طوری مطرح بحث قرار می‌دهد که نظیر آن را در هیچ مکتب و مذهب دیگر سراغ نمی‌توان کرد. گذشته از علل فوق، دین اسلام با اعتقاد به این اصل، که ماهیت و نوعیت جامعه آینده، از لحاظ قوت و ضعف، کمال و نقص وابسته به نحوه تربیت امروز اطفال و کودکان است و نوزادگان امروزی، پایه‌گذاران حیات فردای جوامع و ملل‌اند؛ لذا در راه خلق و ایجاد یک جامعه شکوهمند از همه جهات - که از پرمایه‌ترین‌های این آیین بزرگ است - موضوع تربیت کودکان و توجیه سالم اطفال و جوانان را مورد اهتمام خاص قرار داده‌است.

قرآن کریم، این یگانه و وثیقه نجات جهان بشریت، در موارد متعددی به مسایل متعلق به کودک تماس می‌گیرد. از جریان تولد نوزاد - که یکی از شگفت‌انگیزترین حوادث در دستگاه آفرینش است - در چندین جا بحث می‌کند. مثلاً چنین می‌فرماید:

﴿...يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ...﴾^۱
(شما را در شکم مادر می‌آفرینیم، آفرینش به‌دنبال آفرینش دیگر، که در سه تاریکی قرار دارد.)

علم امروز هم در تأیید قرآن می‌گوید:

جنین در شکم مادر در سه پرده پیچیده شده، به طوری که آن پرده‌ها نمی‌گذارند، از ناحیه هوا، نور و آب ضری به وی رسد و از مسایل متعلق به شیرخوارگی و حقوق مادر و شیرخوار بحث نموده، هدایت می‌دهد:

۱. زمر / ۶۱. ﴿...خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تَصَرَّفُونَ﴾ (شما را از نفس واحد آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد و برای شما از دام‌ها هشت قسم پدید آورد، شما را در شکم‌های مادران‌تان آفرینشی پس از آفرینشی [دیگر] در تاریکی‌های سه‌گانه خلق کرد. این است خدا پروردگار شما فرمانروایی [و حکومت مطلق] از آن اوست. خدایی جز او نیست. پس چگونه [و کجا از حق] برگردانیده می‌شوید. «مركز»)

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ..﴾^۱

و بدین سان، مسایل مختلف دیگر را در مورد طفل و مادر، مورد بحث قرار می دهد و از آنجا که مطابق به نظام اجتماعی اسلام، مسئولیت تربیه طفل در مراحل نخستین حیات کودک بیشتر به دوش پدر و مادر و محیط خانواده است؛ لذا تعالیم پر مایه دین مقدس اسلام مسئولیت این تربیتگاه نخستین را خیلی ها سنگین خوانده خاطر نشان می کند: محیط خانواده در تکوین عقلی، روحی، فکری و جسمی کودک سخت مؤثر است. تا آنجا که بزرگترین رهبر بشریت رسول اکرم Y می فرماید:

﴿كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ، أَوْ نَصْرَانِيَّة، أَوْ يُمَجْسَانِيَّة..﴾^۲

یعنی هر نوزادی با فطرت پاک و سالم پا به جهان می گذارد و آن گاه پدر و مادرش آن را یهودی، نصرانی و یا مجوسی می سازند.

یعنی کودک یک لوحه صاف و پاک در کنار فامیل قرار می گیرد، آن گاه محیط تربیت و مخصوصاً دبستان نخستین آن؛ یعنی آغوش پدر و دامن مادر بر سرنوشت کودک حکومت می کند و شخصیت آینده او را طرح ریزی می نمایند و نحوه تربیت آن ها نوزاد را در طریق زشت و یا مسیر زیبا رهبری می کند.

بعد از تقدیم این هشدار و این اعلان، این مسئولیت عظیم اسلام باز به عنوان یک آیین سازمان دهنده و رهبر، تنها به ارایه نظریات و اصول کلی در ساحه مسایل

۱. بقره / ۲۳۳. ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ الْوَلَدِ وَلَا يُولَدُ لَهُ وَلَدٌ لَهُ وَلَدُهُ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوهُمَا أُولَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [= مادران] به طور شایسته بر عهده پدر است، هیچ کس جز به قدر و وسعش مکلف نمی شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زبان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند] و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر کودک را [زودتر] از شیر باز گیرند، گناهی بر آن دو نیست و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید بر شما گناهی نیست، به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته اید به طور شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.) «مرکز..»

۲. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۳۸۵. «مرکز..»

تربیتی اکتفا نکرده و نه هم موضوع تربیت صحیح و توجیه سالم کودک را یک قاعده اخلاقی و یک مکلفیت وجدانی می خواند؛ بلکه آن را یکی از واجبات عمده پیروان معارف و فرهنگ عالیّه خویش می خواند. از این جاست که خدای توانا در قرآن کریم به مسلمانان چنین دستور می دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾^۱

امام الهدی علی بن ابی طالب ~ معنای این آیت را چنین شرح می کند: «به خود و افراد عایله خویش درس خیر و فضیلت دهید، در تربیت و تأدیب آنها سعی و مجاهدت ورزید.»^۲

ترجمان القرآن عبدالله بن عباس ~ در توضیح مفهوم این آیه قرآنی فرموده است:

«از خدا اطاعت و فرمانبری کنید و از عصیان به او تعالی بپرهیزید. کودکان و فرزندان خود را به پیروی از اوامر الهی و پرهیز از مناهی توصیه کنید. این کار عامل نجات شما و فرزندان شما از جهنّم می گردد.»^۳

این آیه قرآنی اصل تربیت صحیح اولاد را از ساحه یک مسئولیت اخلاقی بیرون کشیده و آن را یکی از وجایب و مکلفیت های عمده مؤمنان و عامل نجات پیروان این آیین بزرگ در پیشگاه بازپرس الهی می داند.

مسئولیت تربیه اولاد تا سرحد رشد و تکامل، یک مکلفیت همیشگی و دایمی مربیان خانواده است. یعنی مسئولیت پدر تنها در این جا ختم نمی شود

۱. تحریم/ ۶. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و نگاهاست حفظ کنید بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مامورند انجام می دهند.) «مرکز...»

۲. شاید منظور همین سخن حضرت علی ~ باشد که قرطبی آن را در ذیل آیه مذکور این گونه آورده است: «قُوا أَنْفُسَكُمْ بِأَعْلَالِكُمْ وَقُوا أَهْلِيَكُمْ بِوَصِيَّتِكُمْ» الجامع الأحکام، ذیل آیه ۶ سورة تحریم. «مرکز...»

۳. امام قرطبی در تفسیر خویش این سخن حضرت عبدالله بن عباس را این گونه روایت می کند: «اعملوا بطاعة الله واتقوا معصية الله ومروا أهليكم بالذكر ينجيكم الله من النار» تفسیر ابن کثیر ذیل آیه ۶ سورة تحریم. «مرکز...»

که فقط در محیط خانه از طفل خود واریسی کند؛ اما در بیرون از محیط، او را واگذار؛ تا در مسیر ناسالم رهبری گردد و به فساد و زشتی گراید؛ بلکه از نظر فرهنگ اسلامی اولیای اطفال مکلف اند که در راه انجام مسئولیت تربیتی خویش برای تصحیح اوضاع فاسد جامعه که نوباوگان معصومشان را در مسیر ناسالم اندیشه‌های تباهکن قرار می‌دهد، به جهاد و عمل خستگی‌ناپذیر دست زنند. الهام‌بخش این حقیقت این دستور پیغمبر است که می‌فرماید:

﴿الزموا أولادکم وأحسنوا آدابهم﴾^۱

یعنی به صورت پیگیر و پایدار از فرزندان خویش رعایت کنید و ادب و تربیت آن‌ها را نیکو سازید.

یعنی رعایت و اهتمام شما پدران و مربیان در اصلاح و توجیه سالم کودکان تا فقط منحصر به چارچوبه محیط خانواده نبوده؛ بلکه در همه اوقات و همه جا این اهتمام و رعایت را دنبال کنید.

مسئولیت تربیه طفل از نظر تعالیم اسلامی، شامل تربیه روحی، عقلی و جسمی، همه می‌باشد.

رسول اکرم Y این حقیقت را ضمن دستور جاوید خویش چنین شرح می‌کند.

﴿حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةَ وَالرِّمَاءَةَ وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا﴾^۲

(حق فرزند بالای پدر این است که فرزند خود را نوشتن و تیراندازی بیاموزد و غذای او را از منابع پاک و حلال تهیه کند.)

این دستور پیغمبر Y به نیازمندی‌های اساسی در ساحه تربیه کودک انگشت‌گذاری می‌کند. به سلامت جسمی کودکان هدایت داده توصیه می‌کند، به کودکان غذای پاک و حلال بخورانید؛ تا کودک دارای جسم سالم، توانا و نیرومند گردد؛ زیرا یکی از مقاصد عمده شریعت اسلامی، همانا سلامت جسم است.

۱. شرح رساله الحقوق - الإمام زين العابدين، الصفحة: ۵۸۲. «مركز..»

۲. شعب الإيمان از امام بیهقی ۴۰۱/۶، شماره حدیث: ۸۶۶۵. «مركز..»

آری؛ به حکم هدایات اسلامی:

«مسلمان قوی و نیرومند به نزد خداوند از مسلمان ضعیف و ناتوان گرامی تر است.»^۱

این هدایت جاوید پیغمبر، در آن حال که به پاکی و مفیدیت غذای طفل تماس گرفته، به منابع و استحصال آن نیز اشاره نموده، توصیه می نماید، آن غذایی را به طفل خود بخورانید که از راه مشروع و حلال تهیه شده باشد. کودکان تان را در صبح صباوت و بامدادان نوباوگی به خوردن مال حلال عادت دهید؛ تا در هنگام رشد و جوانی چشم به دسترنج دیگران مدوزند و خوان خود را به مال دیگران رنگین مسازند. مسئله تربیه عقلی و پرورش ذهنی را از لحاظ اهمیت شایانی که دارد، به عنوان سر دفتر وجایب محیط های تربیتی می خواند. البته ناگفته پیداست که در فرهنگ سالم و پرشکوه اسلام مسئله آموزش، شاخص عمده همه فضایل است.

بلی؛ فضیلت و برتری در همه جا و در همه موارد از آن کسانی گردیده که علم بیشتر و عقل بیدارتر و اندیشه نیرومندتر و فعال تر دارند. روی همین حقیقت است که قرآن و سنت، هدایات بی شمار خود را وقف توصیه به آموزش و پرورش صحیح نموده، رهبر بزرگ بشریت به عنوان احترام از مقام علم و عالم و تشویق به آموزش، فرموده اند: «تحمل مصیبت مرگ یک قبیله چندین هزار نفری از مرگ یک دانشمند آسان تر است.»^۲

و فرموده اند:

«اجر و ثواب یک ساعت تفکر و به کار انداختن قوه اندیشه، برای درک حقایق، مساوی به پاداش هفتاد سال عبادت است.»^۳

۱. تخریج حدیث مبارک گذشت. «مرکز..»

۲. متن حدیث این گونه است: ﴿مَوْتُ الْعَالَمِ مُصِيبَةٌ لَا تُجْبَرُ، وَتُلْمَةُ لَا تُسَدُّ، وَنَجْمٌ طُمِسَ، مَوْتُ قَبِيلَةٍ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتِ عَالِمٍ﴾ نگاه: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، رقم الحدیث ۹۸۶. «مرکز..»

۳. حدیث بالایی گاهی با قید یک سال و گاهی شصت سال و گاه دیگر هفتاد سال و الی هشتاد سال، از سوی شماری از صاحبان روایت حدیث، روایت شده است؛ اما این روایت ها از سوی علمای محقق در حدیث، همانند امام ابن الجوزی، ملا علی القاری الهروی در الموضوعات و.. موضوع دانسته

در فرهنگ اسلامی چنانکه متذکر شدیم، تربیه اولاد از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی از این جهات؛ توجّه به مسایل روانی کودک است. این مسئله را اسلام سر از انتخاب نام شایسته و نیکو آغاز می‌کند؛ تا نام‌گذاری نازیبا، نشود که در روح کودک - در آن هنگام که او به سن تمیز و رشد رسد - عقده روحی ایجاد کند و اثری ناسازی بخشد.

مُسَلَّم است آن‌گاه که او به سن تمیز و رشد رسد و عقده روحی به وسیله آن، آدمی در محاورات و مجامع، مورد بحث یا شناسایی قرار می‌گیرد و نام‌های خوب، آثار مطلوب فراوانی در نفوس و اذهان دارند. همچنان که نام‌های بد آثار نامطلوبی دارند، از اینجاست که پیغمبر Y می‌فرماید:

﴿مَنْ حَقَّ الْوَلَدُ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ وَيَحْسَنَ كُنْيَهُ وَأَوْبَهُ وَأَنْ يَعْفَهُ إِذَا بَلَغَ﴾^۱
مطلب دیگری که در ساحة روانی در تعالیم اسلامی هنگام بحث بر تربیه کودک مطرح است، همانا رویه همانند و مساویانه پدران در برابر همه فرزندان است، دستورات اسلامی به این حقیقت توصیه می‌کند. پدران نباید کودکی را بر دیگری برگزینند. رسول اکرم Y، در این مورد فرموده‌اند:

شده است؛ زیرا در سلسله اسناد آن شماری از راویان کذاب و جاعل وجود دارد. با این همه محتوی و پیام حدیث یک امر قطعی دین است. چون آثار فراوان صحیح دیگری از یاران و تابعین کرام روایت شده است که شبیه حدیث بالایی اند. مثل این سخن حضرت ابن عباس که می‌فرماید: «تفکر ساعة خیر من قیام لیلة» یعنی یک ساعت اندیشیدن مساوی است به یک شب زنده‌داری، العظمة ۱/ ۲۹۷ و از سوی دیگر این مسلم است که قرآن اندیشیدن را فریضه می‌خواند. به گونه مثال می‌توان از این آیات نام برد: بقره/ ۲۱۹، آل عمران/ ۱۹۱، انعام/ ۵۰، نحل/ ۱۱، روم/ ۸، انعام/ ۶۵، اعراف/ ۱۸۵، یونس/ ۱۰۱، ق/ ۶، غاشیة/ ۱۷، قصص/ ۷۲، سجده/ ۲۷، آل عمران/ ۱۳، مؤمنون/ ۶۸ و... برای آگاهی بیشتر از جایگاه تفکر در اسلام به کتاب «تفکر از دیدگاه اسلام» استاد عقاد برگردید. «مرکز...»

۱. هرچند حدیث فوق را با کمال و تمام آن به صورت واحد، نتوانستیم پیدا کنیم؛ اما هر بخشی از آن، به صورت جداگانه در کتب احادیث آمده است. مثلاً: أبونعیم در الحلیة و دیلمی در مسند الفردوس آورده‌اند که: «حق الولد علی والدہ آن یحسن اسمہ و یزوجه إذ ادرك و یعلمہ الکتاب» البته در روایت دیلمی کلمه «الصلاة» به جای الکتاب آمده است. چنانکه بیهقی در شعب الایمان ۱۱/ ۱۳۷ از ابن عباس ~ روایت کرده است که رسوالله Y فرمودند: «من وُلد له ولدٌ فلیحسن اسمہ وأدبه، فإذا بلغ فلیزوجه، فإن بلغ ولم یزوجه فأصاب إثمًا فإنما إثمہ علی أبیه.» «مرکز...»

﴿سَوُّوْا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ فَلَوْ كُنْتُمْ مُفْضِلًا أَحَدًا لَفَضَلْتُ النِّسَاءَ﴾^۱
(میان کودکان خویش مساوات را مراعات کنید، اگر قرار می بود که کودکی را بر دیگری ترجیح دهم، هر آینه طبقهٔ اناث را امتیاز می دادم.)

روی همین اصول تربیتی بود که قرآن کریم، سنن هولناک و وحشیانه‌ای دخترکشی را که در عصر نزول قرآن در میان جوامع آن روزی شایع بود، به شدت تقبیح و محکوم ساخت و با پخش فرهنگ نجات‌بخش خود عواملی را که موجب این جنایات می شد، از ریشه خشک نمود و به منظور تقویۀ روح دختران از یک طرف و از لحاظ رقت احساسات و شدت عواطف و سرعت تأثر دختران، پدران و مادران را در باب دختران به نثار محبت و عاطفه بیشتر در حق آنها توصیه و ارشاد نموده و پدران و مادرانی را که ذکور و اناث خویش را یکسان مورد عاطفه، نثار و محبت قرار می دهند، برابر همین عمل‌شان به بهشت‌برین نوید می دهد. طوری که می فرماید:

﴿مَنْ كَانَتْ لَهُ أُنْثَى فَلَمْ يَنْدِهَا وَلَمْ يُهْنِهَا وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَيْهَا - قَالَ يَغْنَى الذُّكُورُ - أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ﴾^۲

در روشنایی این حدیث پیغمبر Y می توان گفت آنها که در جوامع اسلامی، هنوز هم از تولد دختر تأثر به آنان دست می دهد، از روح تعالیم اسلامی به دور شده و در بند عادات جاهلیت اند. تربیه دینی کودک که محور همه فضایل است، پایه و اساس روش تربیتی اسلام را تشکیل می دهد. رسول اکرم Y، در این مورد چنین هدایت می دهند:

﴿مُرُّوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاصْرِبْهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ﴾^۳

۱. السنن الكبرى للبيهقي، شماره حدیث: ۱۲۳۵۷، جزء ۶، ص: ۱۷۷، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى ۱۳۴۴ هـ. ق. «مرکز».

۲. (اگر کسی دختری داشته باشد و آن را زنده به گور نکرد و اهانتش هم نکرد و نه هم پسرش را به او برگزید، بی گمان خدا او را به بهشت در می آورد.) نگاه: سنن أبی داود، شماره حدیث: ۵۱۴۸، جزء ۴، ص: ۵۰۲، الناشر: دار الكتاب العربي - بیروت. «مرکز».

۳. سنن أبی داود، شماره حدیث: ۴۹۵. «مرکز».

(فرزندان خود را در هفت سالگی به ادای نماز امر کنید و در ده سالگی آن‌ها را به منظور ادای نماز تأدیب نمایید، بستر خواب هر کدام را جدا سازید.)
 بالاخره آشناساختن کودک با ثقافت سالم هر عصر و قراردادن اطفال در جریان نیازمندی‌های مثبت روز، از ارزش‌های تربیتی اسلام است.
 علی بن ابی طالب ~ ، در این مورد فرموده‌اند:
 «فرزندان خود را مطابق با عصرهای‌شان تربیت کنید؛ زیرا آن‌ها در هر عصری به دنیا آمده‌اند که با زمانه شما فرق دارد.»^{۱*}

۱. شماری این سخن را از آن علی ~ می‌دانند و شمار دیگری آن را سخن سقراط و برخی دیگری هم آن را مال افلاتون می‌دانند. سخن هر که باشد، سخن حکیمانه‌ای است که بنا بر قول پیامبر Y ، مسلمان به آن از هر که نزدیک‌تر است. «مرکز...»
 * مجله پیام حق؛ شماره سوم، سال ۱۳۵۱ هـ.ش، ص: ۱۲ - ۱۴ و ص: ۵۴. «مرکز...»

وظیفه از نظر اسلام

انجام وظیفه و اجرای عمل به صورت درست و سالم، از ارزش های بزرگ تعالیم حیات بخش اسلام است. در نظر فرهنگ و معارف اسلام ارزش و منزلت هر انسان در پیشگاه خدا و خلق وابسته به نحوه عملی اوست. آن ها که در انجام وظایف و ادای مسئولیت های خویش تقوای بیشتر دارند، مزیت و فضیلت ایشان بزرگتر است. از این جاست که قرآن کریم اصل عمل را زیربنای صلاحیت و مسئولیت انسان معرفی نموده، می فرماید:

﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...﴾^۱

اسلام در راه رفاه و رشد سالم جامعه اسلامی، دساتیر سودمندی را مبنی بر تنظیم اعمال، انجام وظایف و مسئولیت ها تقدیم نموده و پیروان خود را به رعایت و التزام آن ها دعوت می کند و در این راه به انجام تدابیر مختلفی هدایت می دهد. این تدابیر شامل تدابیر وقایوی، ضمانت های معنوی و مؤید های قانونی است. هدایات دینی به منظور در نطفه خشکانیدن عوامل اهمال در انجام وظایف و سوء استفاده از وظیفه و جلوگیری از ظهور بی کفایت ها در انجام امور، تدابیر

۱. بقره / ۲۸۶. ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، بر ما مگیر. پروردگارا! هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار؛ همچنان که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا! و آنچه تاب آن [را] نداریم، بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور، سرور ما تویی. پس ما را بر گروه کافران پیروز کن.) «مرکز...»

وقایوی عمده‌ای را پیشنهاد نموده، تأکید می‌کند که هنگام تعیین و گماردن اشخاص به وظایف و مسئولیت‌ها، باید دو اصل عمده: کفایت در وظیفه و امانت در عمل مراعات گردد.

تعیین اشخاص بی کفایت و سپردن کار به عناصر خاین، سرچشمه انواع مختلف نادرستی‌ها و مشکلات اجتماعی است. قرآن کریم در موارد متعددی به این دو اصل اشاره می‌کند، چنانکه آیه کریمه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...﴾^۱

بیانگر این حقیقت است و در سورة قصص به زبان دختر شعیب لزوم رعایت کفایت و امانت را چنین شرح می‌کند:

﴿يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾^۲

رهبر انسانیت، رسول اکرم Y در موارد متعددی این دو اصل را تأکید نموده است. در حدیثی وارد است: وقتی ابوذر^۳ از رسول الله Y درخواست نموده، تا او را به وظیفه‌ای مقرر کند، آن حضرت چون می‌دانست این کار از عهده‌ای او ساخته نیست، به رسم دل‌آسا، دست بر شانه‌اش نهاده و فرمود:

﴿يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا

۱. نساء / ۴. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (الله به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید، در حقیقت نیکو چیزی است که الله شما را به آن پند می‌دهد، الله شنوای بیناست.) «مرکز...»

۲. قصص / ۲۶. ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر! او را استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی، هم نیرومند [و هم] درخور اعتماد است.)

۳. ابوذر غفاری ~ ؛ یکی از یاران رسول اکرم Y است و عمدتاً با نام جُنْدُب بن جُنَادَة شناخته می‌شد. ابوذر ~ ۵۸ سال قبل از هجرت در مدینه در قبیله «بنی غفار» زاده شد. وقتی خبر رسول الله Y به گوشش رسید، برادرش را به مکه فرستاد؛ تا در مورد دین محمد Y تحقیق کند؛ اما اطلاعاتی که برادرش برایش آورد، وی را راضی نکرد و شخصاً به مکه رفت. در آنجا با رسول الله Y و ابوبکر صدیق ~ دیدار کرد و به اسلام مشرف شد. وی پس از آن در شام زندگی می‌کرد. سرانجام این یار گرامی رسول الله Y در سال ۳۲ هـ، چشم از جهان فرو بست. نگاه: ابوذر زبان تلخ حق، از محمد جلال کشک و الإصابة، ۴ / ۶۳. «مرکز...»

بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا^۱

یعنی، ای ابوذر! تو ضعیف و کم تحملی، این کار یک امانت است و در روز رستاخیز شرمساری و پشیمانی را به دنبال دارد؛ مگر از این شرمساری کسانی در امان اند که به حق به آن وظیفه رسیده باشند و مسئولیت خویش را انجام داده باشند.

و در جای دیگر فرموده‌اند:

﴿إِذَا وُصِدَ الْأَمْرُ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ﴾^۲

(چون وظیفه به غیر اهل آن سپرده شود، در انتظار قیامت باشید.)

آری؛ سپردن کار به غیر اهل آن و تعیین کفایت‌های معین در غیر اختصاصی‌شان، از عوامل عمده فساد و تباهی‌های قیامت‌نماست.

یقیناً آنجا که تکنیشن‌ها بر مسند قضا نشینند و دانشمندان علوم اجتماعی در ماشین‌خانه و لابراتوار مشغول کار گردند و مردان نااهل و بی‌کفایت بر کرسی‌های مهم تکیه زنند؛ البته موجی از نابسامانی‌ها به هرطرف زبانه می‌کشد.

ایمان و عقیده به خدا و روز رستاخیز، عمده‌ترین تضمین معقولی است که مسلمان را در انجام اعمال نیک و ادای وظایف، یاری و رهبری می‌کند. مشروط بر اینکه این ایمان در اعماق قلب و روح او ریشه دوانده و نفوذ کرده باشد. بلی مسلمانانی که حقیقتاً ایمان دارد که همه امور انسان مربوط به خدای دانا و بینا و آگاهی است که کوچک‌ترین ذره‌ای در بسط هستی، از او پوشیده نیست و او تعالی در همه احوال ناظر اعمال اوست و سرانجام روزی در پیشگاه دادگاه الهی قرار می‌گیرد که در آنجا حمایت دیگران به دردش نمی‌خورد، رشوه و تقلب، فریب و نیرنگ هم سودی به او نمی‌بخشد:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۳

چون انسانی به این حقیقت واقعاً مؤمن و معتقد باشد، چنین شخصی به

۱. صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۸۲۳. «مرکز..»

۲. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۵۹. «مرکز..»

۳. الشعراء / ۸۸ - ۸۹. (روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد؛ مگر کسی که دل پاک به‌سوی خدا بیاورد.) «مرکز..»

راستی سعی می‌کند که در انجام اعمال و وظایف خویش اهمال نورزد و از جاده حق و طریق مستقیم منحرف نگردد و به هر پیمانه‌ای که این احساس نیرومند، در سويدای قلب مؤمن قوت گیرد، به همان تناسب تمایل به کار نیک و انجام وظایف و مسئولیت‌ها رشد می‌کند.

پدیده‌های عکسی در این مورد، محصول ضعف این احساس و عقیده در دل و دماغ مؤمن است و هرگاه همزمان با وجود این محرک معنوی، پشتوانه‌ای از مؤید و مقررات قانونی نیز در میان باشد؛ البته در آن صورت اثر آن قوی‌تر و بیشتر می‌گردد.

اینجاست که ملاحظه می‌شود، اسلام به‌عنوان یک آیین جامع و کامل، بر این موضوع نیز توجه و اهتمام نموده، غرض تضمین انجام وظایف و مسئولیت‌ها و به منظور جلوگیری از استفاده سوء از وظیفه و صلاحیت، مؤیدهای قانونی را وضع نموده‌است.

قانون تفتیش‌داری مأمورین دولت، که به‌نام قانون «من این لک هذا؟»^۱ شهرت دارد و اعلان آن در جهان برای بار اول از حنجره اسلام صورت گرفته، قانون عزل موظفین بی‌کار و برطرفی مأمورینی که از مراکز و وظایف خویش استفاده می‌کنند و سایر مقررات اداری، از جمله تدابیر قانونی است که برای اغراض متذکره وضع و تنفیذ شده‌است.

موارد انفاذ این قوانین در عصر فرخنده رسالت و عصرهای شگوفان اسلام، فراوان به چشم می‌خورد.

روایت است، رسول اکرم Y مردی را از قبیله «ازد» غرض جمع‌آوری زکات تعیین کرد، موصوف اموالی را که با خود آورده بود، دو قسمت نموده و اظهار نمود: این قسمت مربوط بیت‌المال و آن دیگر هدایایی است که برای من داده شده، رسول خدا Y از این سخن خشمگین شده، در ضمن ایراد خطبه‌ای بعد از حمد و ثنای خداوند^۱ فرمود:

۱. (این را از کجا کردی؟) این سخن عمر فاروق است که در پاسخ به حضرت ابوهریره گفته شده‌است. نگاه: الاموال از قاسم ابن سلام، ص: ۵۷۲. «مرکز»

«یکی از شما را به کاری می‌گمارم که خداوند من را عهده‌دار آن ساخته، سپس یکی از شما آمده می‌گوید: این مال مربوط شما و آن دیگر برایم هدیه شد، پس مگر در خانه پدر و مادرش نمی‌نشیند؛ تا ببیند برایش هدیه داده می‌شود یا خیر! قسم به خدا یکی از شما هنگام وظیفه‌اش چیزی از مردم نمی‌گیرد؛ مگر اینکه در روز قیامت به گردنش آویزان می‌آید: ^۱ و سپس اموال را از او گرفته تسلیم بیت‌المال کرد.» ^۲

فاروق اعظم نیز مأمورین و عُمَّال خود را تفتیش نموده، اموال مشبوه آنان را مصادره و خودشان را جزا می‌داد و به سوء استفاده از قدرت اجازه نمی‌داد. چنانکه وقتی پسر عمرو بن العاص را از لحاظ تجاوز بر یک نفر قبطی ^۳ مجازات می‌کرد، بعد از تطبیق جزا برای مرد قبطی گفت: یک چند تازیانه دیگر بر پیشانی عمر بزن؛ زیرا پسر او با استفاده از مقام پدر به چنین کاری دست زده است و سپس فرمود:

﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتُهُمْ أَمْهَاتُهُمْ أَحْرَارًا﴾

(از چه وقت مردم را غلام خود فرض کرده‌اید، در حالی که از مادران‌شان آزاد زاده‌اند.) ^۴

در عهد خلفای راشدین، عده‌ای زیادی از کارمندان و مأمورین دولت به علت سوء استفاده و عدم کفایت از کار برکنار شده‌اند.

در پایان این صحبت، جانب عمده‌ای را که اسلام به عهده موظفین و کارمندان در یک جامعه اسلامی گذاشته، به شرح ذیل تقدیم می‌کنیم:

۱. صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۸۳۲. «مرکز...»

۲. این قسمتی از این حدیث را که بخشی از حدیث بالایی باشد نیافتیم، احتمال اول این است که استاد شهید W از سیاق و روند حدیث این مفهوم را گرفته باشد و یا هم این بخشی از این حدیث را از این حدیث: ﴿مَنْ اسْتَعْمَلَنَا مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَجِئْ بِقَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ فَمَا أَوْتَى مِنْهُ أَخَذْ وَمَا نَهَى عَنْهُ انْتَهَى﴾ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۴۱۵ - ۱۸۳۳ گرفته و تصنیف کرده باشد و یا هم جایی چنین روایت کاملی باشد که ما به آن دست پیدا نکردیم. «مرکز...»

۳. قبطی؛ مردم قدیم مصر، گروهی از مردم مصر که پدران و پدر بزرگان‌شان در مصر بوده‌اند. نگاه: لغت‌نامه دهخدا. «مرکز...»

۴. کامل این داستان را در صفحه ۳۲، همین کتاب، (آزادی از دیدگاه اسلام) بخوانید. «مرکز...»

موظفین مسلمان، به حکم هدایات دینی مکلف‌اند، در انجام وظایف خویش جدیت و نشاط به خرج دهند و کار امروز را به فردا نگذارند. رسول اکرم Y می‌فرماید:

«صبحگاهان در طلب روزی برخیزند، چه در صبحگاه شروع به کار نمودن برکت و پیروزی را در بر دارد.»^۱
فاروق اعظم ~ می‌فرماید:

﴿أَنْ لَا تُؤَخِّرَ عَمَلَ الْيَوْمِ لَعَدَ فِتْدَارِكِ عَلَيْكَ الْأَعْمَالِ..﴾^۲
(کار امروز را به فردا مگذار، چه در آن صورت کارها بر تو سنگین می‌شوند.)
کارمند باید وظیفه خویش را به درستی انجام دهد و سعی ورزد، عاری از نقص و نارسایی باشد.

رسول اکرم Y در این مورد چنین هدایت می‌دهد:
﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتِمَّهُ﴾^۳
(خدا دوست دارد؛ چون یکی از شما کاری را انجام دهد، آن را به کمال و تمام به‌سر رساند.)

در وظیفه خویش امین باشد و از غش و تقلب بپرهیزد. خیانت در وظیفه در نظر اسلام نفاق و تقلب در کار، عصیان از راه و رسم پیغمبر است.
﴿مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنَّا﴾^۴

موظف مسلمان، نباید وظیفه را ترک گوید و از ادای مسئولیت شانه خالی

۱. متن حدیث مبارک این است: «فإن من افتتح النهار بخير كان في بقیته میمونا مبارکا له من الله عون علی رزقه.» فیض القدير شرح الجامع الصغیر از علامه مناوی، الطبعة الثانية دار المعرفة، بیروت - لبنان، ۲/ ۲۵۹. «مرکز..»

۲. متن کامل سخنان فاروق اعظم ~ این است: «أن لا تؤخر عمل اليوم لغد فتدرك عليك الأعمال فتضيع، فإن للناس نفرة عن سلطانهم، أعوذ بالله أن يدركني وإياكم ضغائن محمولة، ودنيا مؤثرة وأهواء متبعة» نگاه: الزهد از ابن أبي الدنيا، شماره حدیث: ۳۶۴. «مرکز..»

۳. مسند أبي يعلى، شماره حدیث: ۴۳۸۶، جزء ۴، ص: ۲۵۳، المؤلف: أحمد بن علي بن المشي أبويعلى الموصلي التميمي، الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴ ق - ۱۹۸۴ م. «مرکز..»

۴. سنن الترمذی، شماره حدیث: ۱۳۱۵، المجلد الثاني، ص: ۵۹۷، المؤلف: محمد بن عيسى أبويعسى الترمذی السلمي الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. «مرکز..»

کند. ترک گفتن وظیفه و انجام مسئولیت توسط دیگر، از نظر فقهای اسلامی امتیازات و حقوق وظیفوی را باطل می‌سازد.

موظف باید دارای پیش‌آمد نیک و اخلاق پسندیده باشد و در انجام عمل، دارای عزم و تصمیم قاطع باشد.

علی بن ابی طالب ~ برخی از صفات یک موظف مسلمان را ضمن نامه نیک به مالک اشتر نوشته چنین شرح می‌کند:

«ای مالک! برای قضاوت از میان مردم بهترین شخص را انتخاب کن. کسی که کارها بر او سخت نیاید (با توانایی فکری و علمی از عهده هر حکمی برآید) و اصحاب دعوی، رأی خود را بر او تحمیل نکنند و چون به خطای خود آگاه شود، باز گردد؛ نه آنکه در اشتباه خود پافشاری کنند. طمع کار نباشد. در شکوک و شبهات از همه بیشتر تحمّل و درنگ روا دارد. تا حقیقت بر او معلوم نگردد، حکم صادر نکند. حجت و دلیل را پیش از همه فرا گیرد. در کشف حقیقت از همه شکیباتر و هنگام روشن شدن حقیقت از همه برنده‌تر باشد. همین که به مطلبی پی برد، حکم را به تأخیر نیندازد و چون او را بستانند، فریب نخورد و به یکی از دو طرف دعوی خشم نکند. تعداد کسانی که بدین صفت آراسته‌اند، کم است. باید در طلب ایشان کوشش بسیار نمود و نیز از احکام و اعمال باخبر باشد. مبدا خطایی سرزند و حقی ضایع شود و یا عدالت تأمین نشود. آن قدر به قاضی معاش بده و زندگی اش را چنان فراخ ساز که نیازش به مردم کم شود و چشمش سیر گردد و به نزد خویش چندان منزلت ده که از آسیب متنفذان آسوده باشد.»^۱

موظف در جامعه اسلامی مکلف است از بوروکراسی^۲ و تشریفات بپرهیزد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، این چنین می‌توانید این نامه را در تحف العقول عن آل رسول ترجمه صادق حسن زاده، ص: ۱۷۶ به بعد بخوانید. «مرکز...»

۲. بوروکراسی، دیوان سالاری و یا کاغذپرانی؛ در اصطلاح به معنای دستگاه اداری است که بر طبق نظام و مقررات معین، امور جای مؤسسه‌ای (وزارتخانه، شرکت، دولت، دانشگاه و...) را اداره می‌کند و هدف‌های آن را پیش می‌برد. پایه‌گذار نظریه جدید در باره بوروکراسی، ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی است که وجود آن را نمودگار رسمی اندیشه سازماندهی منطقی می‌داند. از جمله ویژگی‌های پابرجای بوروکراسی وجود مقررات حقوقی برای امور و نیز وجود دستگاه اداری حقوق‌بگیر، وظیفه معین

رسول اکرم Y روزی در میان گروهی می‌گذشت، همه آن‌ها به احترام برخاستند، رسول اعظم Y آن‌ها را از این عمل به شدت منع نموده و فرمود: آنکه را که خوشش آید تا مردم این چنین پیش رویش صف کشند و به احترام بایستند، جایش در جهنم است.

﴿مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ﴾^۱

این بود شمه‌ای از هدایات جاوید اسلام، در باب وظیفه از نظر اسلام.*

برای هریک از کارکنان دستگاه، اهمیت قدرت و مقام بجای قدرت فرد و نگهداری سازمان یافته اسناد و مدارک است، به نظر وبر، بوروکراسی منطقی، عامل اصلی منطقی شدن نظام دولت در جهان است. نگاه: دانشنامه سیاسی، ص: ۶۹ و مدیریت عمومی از دکتر علی علاقه‌بند، ص: ۱۷۲. «مرکز...»
۱. سنن الترمذی، شماره حدیث: ۲۹۷۹. «مرکز...»
* مجله پیام حق؛ شماره ۴، ص: ۳۶، سال ۱۳۵۱ ه.ش. «مرکز...»

قربانی در راه خدا، عالی ترین صحنهٔ آزمون

در ریگستان سوزان و بادی‌های وحشت‌زایی که از آب و سایه سراغی نیست، رهنوردی که آثار غم و اندوه در جبینش پیداست، به‌سوی یک هدف مرموز و مبهمی، متین و شمرده قدم می‌گذارد. فرزند کوچکش که تازه با یک جهان عشق و امید به دنیا چشم گشوده با او همراه است. حیرت‌زده، خاموش با پدر راه می‌پیماید و با نگاه‌های کودکانه جمال طبیعت را تماشا می‌کند. او نمی‌داند کجا می‌روند و چه هدفی در پیش دارند؛ مگر این قدر می‌فهمد که پدرش غمگین و محزون است، در چهره حسرت بار پدر دقیق می‌شود؛ اما از کمال ادب، جرأت پرسیدن را در خود نمی‌یابد. از ریگ‌های بیابان مستفهم می‌شود، به‌سوی قبه نیلگون آسمان می‌بیند و در بسیط زمین تماشا می‌کند تا شود که آسمان یا زمین راز پدرش را برایش فاش سازند.

این راه‌پیمای مصیبت کیست و کجا می‌رود؟!

آری؛ این ابراهیم خلیل بنده محبوب خداست و این طفل معصوم اسماعیل زیبا، یگانه فرزند ارجمند و گرامی اوست.

ابراهیم می‌رود؛ تا فرمان الهی را اجابت کند و به نوای آسمان لبیک گوید و در برابر قضای ایزدی، سر تسلیم و نیاز فرود آرد. چه او در ظلمت شب به خواب دیده‌است که خداوند او را در ذبح فرزند محبوبش امتحان می‌کند. چون رؤیای انبیا حق است، پس ابراهیم خود را ناگزیر می‌دانست؛ تا فرمان خداوندی را اجرا نماید. زیرا در حکم و قضای الهی تغییری راه ندارد.

روی همین منظور، به‌سوی آن هامون که خداوند برایش دستور داده بود راه

می‌پیمود. پیاده‌رفتن در هامون سوزنده، اسماعیل کوچک را که در چنین سفری سابقه نداشت، سخت علیل و خسته ساخت. نشاط و مستی‌اش به اضطراب و خستگی تبدیل گشت. در اندیشه آن شد که چگونه این بیابان بی‌آب و علف را طی می‌کنند. ناگزیر از پدر پرسید: مسافه درازی را طی نمودیم، کجا می‌رویم؟! چه سفری در پیش داریم؟! سرمنزله مقصود ما کجاست، نشود که راه از ما گم شده باشد؟!!

پدر جان! دست و پاهایم شل شده، انگشتان برهنه‌ام را ریگ‌های سوزان خونین و رنگین ساخت، چه می‌شود که در کدام سایه، لحظه‌ای آرام گیریم! پدر رؤوف و مهربان، در حالی که گرد یأس و غم، از سرپای وجودش می‌ریخت، تسلی‌کنان، فرزند گرمی‌اش را خطاب نموده می‌گوید: جگرگوشه! ارجمندم! عزم و ثبات کجاست؟! مگر در جوانی از راه‌رفتن خسته می‌شوی؟ تیزترک‌گام زن، منزل دور نیست. این همان تپه‌ای را که می‌بینی، اقامتگاه ماست. در آنجا ماندگی ما رفع و جراحات ما مدوا می‌شود. طفل معصوم و فرمانبردار، حرف پدر را گوش می‌دهد، باز هردو خاموشانه به سیر خویش ادامه می‌دهند.

لهیب‌هایی از درد و آلم در سینه هر دو شعله می‌زند. حرارت آفتاب تیزتر و شدیدتر شده می‌رود. طاقت طفلک طاق می‌شود و از شدت درد و ماندگی در گریه می‌شود؛ مگر می‌کوشد، اشک‌هایش را از پدر پنهان دارد، تا باعث رنج و آلم بیشتر او نشود. قطرات اشک و صحنه دل‌سوزی پسر، پدر را فشار می‌دهد. اسماعیل محبوب اشک‌های خود را پاک نموده، در حالی که آثار خستگی و علالت از چهره ملکوتی‌اش هویداست، سر را بالا نموده می‌گوید: پدر جان! به منزل نزدیک شدیم؟ قریب است، خستگی‌های ما خاتمه پذیرد و به آرامی و آسودگی نایل شویم؟ بله؛ منزل مقصود نزدیک شد.

ذبحگاه مقدس فرا رسید. آنجا کارد و ریسمان آماده‌است؛ تا پدر رؤوف و مهربان سر نازنین فرزند کوچک و معصومش را به غرض امتحان الهی از بدن جدا

کند و عملاً ثابت نماید که عشق خدا از همه عشق‌ها کرده قوی و غالب‌تر است. ابراهیم‌الم‌دیده در حالی که اشک رحمت روی رخساره و سیلش می‌دوید، گفت: آری! ای فرزند گرامی! به سر منزل رسیدیم، در این جا نذرها در انتظار مایند و سپس بر جا بایستاد. در حالی که آب‌های دیده‌اش بر زمین می‌چکید. آه از آن اشکی که پدر در غم فرزند فرو ریزد! این اشک زمین را به لرزه در می‌آورد. اسماعیل زیبا به هر طرف می‌نگریست، تا سراغی از نذرهایی که پدرش فرموده بود، پیدا کند؛ مگر هیچ چیزی را آمادهٔ ذبح نیافت، نه آنجا گوسفندی را دید و نه آهوی صحرائی را، وحشت و اضطراب بر وی چیره شد، او کجا می‌دانست که ذبیحهٔ این نذر خود اوست. ابراهیم به چهرهٔ زیبایی او با نگاه‌های حیرت‌آمیز می‌دید و زبانش در اظهار حرفی بر خود می‌پیچید.

آری؛ در هنگام مصیبت بُلغاء هم قدرت گویایی را از دست می‌دهند. ناچار در حالی که پرده‌های غم روی چشم‌هایش را پوشانیده و اظهار داشت: فرزند ارجمند! ای نور هر دو دیده! ای مایهٔ زندگی! یک مدّت طولانی این راز را از تو پنهان داشتم!

آه! چه بگویم، زبانش یارای حرف‌زدن را ندارد! ای طفل محبوب من! در خواب دیده‌ام که تو را در راه رضای خدا قربانی می‌نمایم. من هرگز نمی‌توانم سر از فرمان ایزد پیچم. تو با خود بیندیش و عیب من مگیر!

پیامبرزادهٔ گرامی! با همه تیزی از جا بر می‌جهد و در پیشگاه پدر ایستاده می‌گوید: پدرجان! فرمان الهی را اجرا کن، در ذبح من تعجیل بنما! بر من هیچ دل‌مسوزان چه حیات را بقایی نیست زنهار از اینکه به صاعقهٔ مهر‌پدري، در تعمیل امر خداوند تأخیری نمایی! وحی خداوند را نافذ ساز! چه پیامبران در تعمیل امر خداوندی سزاوارترند.

پیش از آنکه ظلمت شب بر جهان سایه افکند، به فرض ذبح مرا در زمین بخوابان! چشم‌هایم را با دستمالی آهسته ببند! مبدا هنگام ذبح، چشمم بر جهان بیفتد و دلم میل‌زدگی کند! خنجر را تیز کن و سپس آن را در گلویم بکش؛ تا از خونم لبانش رنگین شود!

هرگاه مرا ذبح کردی و این ریگ‌های تشنه از خونم سیراب شدند، آن‌گاه احتیاط کن دست‌های مبارکت در خون آلوده نگرده.
چون ذبح پایان یابد و می‌خواستی به خانه برگردی!
پس ای پدر! یک آرزوی من را فراموش مفرمایی!
این جامهٔ خون‌آلودم را از تنم بکش و به مادر غمدیده‌ام اهدا کن، تا وسیلهٔ تسلیت او گردد.

آه مادر! کاش از این فرمان الهی خبر می‌داشتی! از رخساره‌ام بوسه‌های وداعیه بر می‌داشتی! مگر چه چاره که دیگر چشمانم روی تو نمی‌افتد!! هیهات! هیهات! به جز از تو دیگر در دنیا دلم به هیچ چیزی نمی‌سوزد!
خدایا! مردن در راه تو چقدر شیرین و گواراست!
خدایا! جان‌دادن در راه رضای تو چه افتخار بزرگی است!

ابراهیم؛ چون جواب پسر را شنیده، مانند گوسفند قربانی، او را بر زمین خوابانید، اسماعیل سراپا تسلیم، چنانکه او را مادرش در گهواره خوابانیده باشد، آرام دراز کشید.

خلیل الله بوسه‌های پر از مهر از روی فرزند جوانش برداشت و چشمانش را بست. همین‌که می‌خواست خنجر تیز به امر ایزد، در گلوئی فرزندش به حرکت آورد، ناگاه آوازی از آسمان به گوشش رسید!!

سربرافراشت، می‌بیند فرشته‌ای گوسفندی با خود آورده می‌گوید: «مبارک باد به تو ای ابراهیم! در آزمون الهی پیروز گشتی!»

اینک خداوند به جای اسماعیل، گوسفند را فدیة فرستاده و این را ذبح نما و هر دو به بارگاه الهی سر به سجده بیفتید و شکر یزدان را به جای آرید.

حقیقتاً این صحنهٔ امتحان عالی‌ترین پیروزی بود که دو بندهٔ حقیقی خداوند در آن پیروز گشتند و این ذبح‌های مسلمین در ایام حج، در دیار حَرَم و در تمام نقاط جهان اسلام، یادى از آن خاطرات شیرین و جاویدان است.*

هدف و مرام

این یک حقیقت مسلم است که پخش و نشر اندیشه‌های عالی دین مقدّس اسلام و تعمیق مفاهیم ارزنده آن، در دل و دماغ هر فرد به‌خصوص در میان طبقه جوان جامعه که گرامی‌ترین سرمایه معنوی هر ملت‌اند، از آرمان‌های بزرگ مردم خداپرست ماست.

بنیان‌گذاری حیاتِ ملی بر اساس تعالیم جاویدان و خلل‌ناپذیر این دین و تربیت و رشد سالم نسل جدید به روی ارزش‌های بزرگ آن، از نخستین خواسته‌های فرزندان باشهامت و دیندار این سرزمین است.

آری؛ مردم ما به این حقیقت عقیده و ایمان راسخ دارند که پیروی و تمسّک به تعالیم ارزنده اسلام عالی‌ترین مظهر وحدت و هم‌بستگی و بزرگ‌ترین محرّک جنبش‌های ملی افغان‌ها در گذرگاه تاریخ بوده و فرمانبری کامل از اساسات آن، یگانه راهی است در تشکیل یک جامعه مرفّعی سالم و نیرومند.

آن‌ها ملتفت‌اند که نظام‌های اجتماعی و مسلک‌های فکری که منافعی با اصول و موازین اسلامی باشد، هرگز نمی‌تواند زیربنای تحوّل سالم و حرکت مثبت در جامعه ما گردد.

آری؛ همین اسلام که روزی مایه مجد و جلال شرق و شرقیان بوده و هم اکنون برای پایه‌گذاری حیات نوین ما از هر مسلک و نظام دیگر صالح‌تر و شایسته‌تر است. شعله‌های فروزنده تعالیم آن، با فروغ پرقت خویش هنوز فروزنده و برای همیشه پرتوافکن خواهد بود.

گذشت زمان و سیر تاریخ، کم‌ترین اثری بر اُبّهت و جلال آن وارد آورده

نمی‌تواند، کاروان معرفت هر قدر رو به جلو رود و به هر پیمانه که حقایق جدید در اثر تلاش‌های عظیم و سرسام‌آور انسان، در راه شناسایی این جهان پهناور بیشتر کشف گردد و پرده از روی مجهولات برداشته شود و هر قدر افکار فرزندان آدم آراسته و پیراسته گردد، به همان اندازه عظمت و جلال این دین، بر جهانیان روشن‌تر می‌شود.

چه اسلام دین عقل و دانش است و دانشمندان به گنجینه‌های سرشار آن، خوب‌تر آگاهی حاصل می‌کنند.
﴿...إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...﴾^۱

تعلیم بر مایه اسلام که خردمندان به اسرار آن آشنایند، همه مسایل مادی و معنوی را در برداشته، دین و دنیا را به صورت همه‌جانبه ارزیابی و بررسی می‌کند و به تفکیک در میان عقیده و عمل اعتراف نمی‌کند. در پرتو نظام جامع و کامل آن، زندگی بشریت به روی زمین همانند بهشت‌برین، قرین رفاه و آرامش می‌گردد. چه تعلیم آن همه آنچه را که مایه سعادت باشد به ارمغان آورده‌است. آری؛ اسلام نظامی است که عقیده و طرز تفکر، پرستش و نیایش، وطن و ملیت، دین و دولت، سیاست و روحانیت، کتاب و شمشیر، فرهنگ و قانون همه را در بر دارد.^۲ ملت ما با فهم این حقیقت در قانون اساسی، تعلیم اسلامی را به عنوان زیربنای حیات ملی خویش جا داده‌است؛ اما هستند بی‌خبرانی که به اصول و موازین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام آشنایی ندارند و تصور می‌کنند اسلام همانند مسیحیت فقط عبارت است از یک سلسله تعلیمات

۱. فاطر / ۲۸. ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ (و از مردمان و جانوران و دام‌ها که رنگ‌هایشان همان‌گونه مختلف است [پدید آوردیم] از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند. آری! خدا ارجمند آمرزنده‌است). «مرکز...»

۲. این سخنان استاد شهید شبیه این سخنان حضرت امام حسن البنا شهید است: «اسلام، نظام کامل و شاملی است که همه بخش‌های زندگی را در بر می‌گیرد و لذا اسلام هم دولت است و میهن، حکومت است و امت، اخلاق است و قدرت، رحمت است و عدالت، هم فرهنگ است و قانون، هم علم است و عدالت، هم مذهب است و هم جهاد و دعوتگری، همچنان که یک عقیده صادقانه است، عبادت صحیح - نیز - است.» نگاه: اصول بیستگانه فهم درست اسلام از امام شهید حسن البنا، ترجمه: محمود محمودی. «مرکز...»

روحی و اندرزهای اخلاقی که با مسایل زندگی سروکاری ندارد. این اندیشه‌های غلط که مولود ناآشنایی به حقایق این دین و تحلیل غیر علمی برخی از مظاهر اجتماعی بوده، بعضاً عامل تزلزل در معتقدات، اشتباه و تردد در میان برخی از حلقه‌ها گردیده است.

از آنجا که معرفی ارزش‌های دینی از بزرگ‌ترین آمال^۱ ملی و از مهم‌ترین رسالت تاریخی سازمان‌های علمی کشور است، پوهنخی شرعیات که در بزرگ‌ترین کانون علمی کشور عزیز، پوهنتون کابل^۲ عهده‌دار نشر اندیشه‌های عالی و مقدس اسلام است، از دیر گاهی به این طرف آرزو بود، تا نقش مهم خویش را در نشر معارف اسلامی از راه انتشار یک مجله دینی که حاوی مفاهیم بزرگ اسلام بوده و جنبه علمی و تحقیقی داشته باشد، انجام دهد.

مایه مسرت است که این آرزوی دیرینه، اینک به توجه مقامات ذی صلاح، جامعه عمل پوشیده و اولین شماره آن به دوست‌داران فرهنگ اسلامی تقدیم می‌شود. مهم‌ترین اهداف نشراتی این مجله پخش و نشر معارف و فرهنگ اسلامی و معرفی حقایق جاویدان و تعالیم پرفروغ اسلام به سویه عالی و اکادمیک است، تا از جانبی، تشنگان فرهنگ اسلامی که به زبان عربی آشنا نیستند به صورت مستقیم از نشرات این مجله به زبان‌های ملی پشتو و دری به این آرزو خویش نایل آیند و از طرفی هم به عنوان مهم‌ترین مرجع و ذخیره ممد مواد درسی در دسترس شاگردان این پوهنخی و سایر علاقه‌مندان قرار گیرد.

امیدواریم این مجله بتواند نقش خود را در راه حفظ اعتقاد نسل جوان به تعالیم اسلامی به صورت مؤثر انجام بدهد و به پرسش‌ها و اشتباهات‌شان جواب قانع‌کننده فراهم آورد.

آرزو مندیم به آن‌هایی که می‌خواهند به معارف اسلامی در منابع اصیل آن

۱. آمال جمع امل به معنای آرزوها. «مرکز».

۲. دانشگاه کابل؛ بزرگ‌ترین مؤسسه تحصیلی در افغانستان است، سنگ تهداب آن با ایجاد دانشکده طب در سال ۱۳۱۱ هـ ش مطابق ۱۹۳۲ م، گذاشته شد. این دانشگاه یگانه مؤسسه تحصیلات عالی است که در کتاب سبز «یونسکو» ثبت است و دیپلوم آن از شناسایی بین‌المللی برخوردار است و فعلاً دارای پانزده دانشکده می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۰۶. «مرکز».

آشنا گردند، گنجینه‌ای از معرفت را در اختیارشان گذاریم. توقع داریم آنانی که میل دارند حقایق و واقعیت‌های تعالیم اسلامی را درک کنند، کسانی که می‌خواهند به حقایق هستی روی تحلیل فکر اسلامی آشنا شوند و آن گروهی که در ظلمات متراکم تردید و اشتباه فرو رفته، فهم مسایل مهم مذهبی را درست درک نکرده‌اند، با مطالعه این مجله، نور امید و اطمینان بر افق فکر و اندیشه‌شان بتابد و بر روشنایی و درک حقیقت، نزدیک‌تر گردند. این مجله مسایل قضایی و حقوقی را تشریح و به استفتاءات پاسخ عملی و مستند خواهد داد.

از حسن اتفاق ظهور نخستین شماره این مجله با میلاد فرخنده رسول اعظم حضرت محمد Y گرامی‌ترین فرزند آدم که گرامی‌تر از آدم و اولاد آدم است، تصادف می‌کند.

در حالی که هزاران درود و هزاران سلام را به روح مقدس آن پیشوای بزرگ عالم بشریت نثار می‌کنیم، از بارگاه ایزد توانا به‌دست نیاز التجا می‌کنیم، به ما توفیق عنایت فرماید تا از راه این مجله، در راه نشر تعالیم جاویدان این پیامبر بزرگ قدم‌های مؤثری برداریم.

نشرات ما فعلاً به دوزبان ملی (پشتو و دری) و قسمتی به زبان عربی که منبع فرهنگ اسلامی است، صورت می‌گیرد. البته در صورت امکان به کدام یک از السنه خارجی دیگر نیز انتشارات به‌میان خواهد آمد.

از خوانندگان خردمند، صمیمانه توقع داریم تا در اثر تقدیم پیشنهادها و رهنمایی‌هایی خویش، اداره نشرات پوهنخی را ممنون و در وزن ساختن این مجله کمک مؤثری نمایند.*

* این نبشته را حضرت استاد شهید W به‌عنوان مدیرمسئول مجله شرعیات دانشگاه کابل، در نخستین سال تأسیس آن مجله (۱۳۴۹) نگاشته‌اند. «مرکز...»

عقل و فکر در دین اسلام

اگر انسان از نگاه بصیرت به تعالیم اسلامی نظر می‌افکند و خود را از هرگونه عوامل طبیعی و غریزه‌ی تعصب برکنار ساخته و عینک قضاوت را بر دیده می‌نهد، بی‌طرفانه دستورها و ارمغان‌های جاوید اسلام را مورد مذاقه قرار می‌دهد، خواهی نخواهی در نگاه نخست به این نتیجه می‌رسد که اسلام دین عقل و فکر است. آری؛ همه احکام تکلیفی اسلام بر پایه عقل استوار است.

چنانکه قرآن کریم در بسا آیات، مردم را به تدبّر و تفکّر در کاینات و نظام شمسی دعوت می‌کند و هکذا پیغمبر برگزیده اسلام پیروان خویش را به تفکّر در کاینات و مظاهر طبیعت ارشاد و رهنمونی می‌نماید.

قرآن کریم، در آیات زیادی تقلید گذشتگان و پیروی اعمال مذموم و ناپسند آبابی را تقبیح نموده و پیروانش را به ترک چنین کردار شنیع امر می‌کند و در سوره لقمان خداوند بزرگ حال کسانی را که در شأن او تعالی و آنچه آن حضرت Y با خود آورد، بدون علم و رهنمایی (از پیغمبری) و کتاب آشکارا مجادله می‌کنند، سخت تقبیح نموده؛ بلکه این پیروی آن‌ها را - که از اسلاف خویش می‌نمایند - جامد و بی‌فایده و مضر خوانده‌است و چنین می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾^۱

و هکذا در سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...﴾^۲

۱. حج / ۸. (و از [میان] مردم کسی است که در باره خدا بدون هیچ دانش و بی‌هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازد.) «مرکز...»

۲. بقره / ۱۷۰. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و هرگاه برای شان گفته شود پیروی کنید از آنچه خداوند^۱ نازل کرده است. گویند: پیروی می کنیم از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم.. چون خداوند^۱ در کتاب مقدس خود، تقلید کورکورانه را تقبیح می کند و مقلدین را مبعوض و منفور قرار می دهد و از این رو در بسا از آیات قرآن با استعمال عقل و به کار انداختن ملاحظه و فکر امر می کند؛ تا انسان در پرتو عقل و روشنی فکر به حق و حقیقت رسیده و بالتجربه به ایمان حقانی به ذات او تعالی و به سایر آنچه فرستاده او آورده است، متصل گردد.

در پهلوی آیتسی که وضاحت تام در وجوب ملاحظه و نظر عقلی جهت وصول به ایمان به ذات یگانه او تعالی دارد؛ بسا از آیات دیگری که در پایان آن ها ارشاد و رهنمایی به استعمال عقل و به کار انداختن فکر آمده موجود است.

مثلاً:

﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۲

﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۳

شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می گویند: نه؛ بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم، آیا هر چند پدران شان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند].) «مرکز..»

۱. بقره / ۷۳. ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (پس فرمودیم: پاره ای از آن [گاو سربریده را] به آن [مقتول] بزنید، [تا زنده شود] این گونه الله مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما می نمایاند، باشد که بیندیشید.) «مرکز..»

۲. انعام / ۱۵۲. ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ﴾ (و به مال یتیم جز به نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد و پیمانانه و ترازو را به عدالت تمام پیمایید، هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم و چون [به دوری یا شهادت] سخن گویند، دادگری کنید هر چند [در باره] خویشانند [شما] باشد و به پیمان الله وفا کنید، این هاست که [الله] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید.) «مرکز..»

۳. بقره / ۱۵۰. ﴿وَمَنْ حِينَ خُرْجَتِ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حَبْءٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمِمْ عَمِّي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (و از هر کجا بیرون آمدی، [به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان و هر کجا بودی، روی های خود را به سوی آن بگردانید، تا برای مردم غیر از ستمگران شان بر شما حاجتی نباشد. پس از آنان مترسید و از من بترسید، تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت

﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^۱﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۳

نظر به آنچه گفته شد، می‌بینیم که اسلام در کتاب مقدّسش انسان را به ملاحظه در صفحه کاینات و مطالعه در نظام شمسی و مظاهر و پدیده‌های آن و به‌کارانداختن عقل و فکر در اشیا و ماحول و سایر مخلوقات ارشاد می‌نماید. این همه، برای آن است که علم را به هر وسیله‌ای که می‌شود، خواهان باشیم و در راه حصول آن از هیچ‌گونه سعی و کوشش دریغ ننماییم و در این راه به وسایل ممکنه چنگ زنیم؛ تا شود از این راه به کاینات و قوانین و نظام آن پی ببریم و بدین وسیله ایمان راسخ به ذات او تعالی داشته و سعادت دو جهان را کمایی کنیم.

شاید... «مرکز»)

۱. بقره / ۱۶۴. ﴿إِن فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روان‌اند، با آنچه به مردم سود می‌رساند و [همچنین] آبی که اله از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده‌است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد). «مرکز»)

۲. یونس / ۲۴. ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظُنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (در حقیقت مثل زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم. پس گیاه زمین از آنچه مردم و دام‌ها می‌خورند با آن درآمیخت، تا آن‌گاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان در ویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته‌است، این‌گونه نشانه‌ها [ای خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند، به روشنی بیان می‌کنیم).

«مرکز»)

۳. اعراف / ۳۲. ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ ([ای پیامبر!] بگو زیورهایی را که اله برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده، بگو: این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد، این‌گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم). «مرکز»)

آری؛ اسلام پیام و ارمغان‌های جاویدانی خود را بر اساس عقل و علم، طوری که می‌شاید، انجام داده و علم اسلام، یکی از اسباب قوی نهضت اروپاییان در عصور وُسطی بوده و آنچه را که علمای اسلام در سایر فروع علم و معارف طبی، کیمیا، نجوم، دواسازی، طب و جراحی، کشف و اختراع نموده‌اند، در طی اعصار مورد شگفت همه افتخارات مسلمانان بوده و پیوسته، تا امروز مورد تقدیر و ستایش علمای غرب قرار دارد.*

رابطه میان عقل و دین

موضوع ارتباط میان عقل و دین، از پرمجاثرترین قضایا و اندیشه‌های تاریخی است. در یونان کهن^۱ در میان آن حلقه‌ها که از شعله وحی بی‌نصیب بودند، عقل را حکمروایی مطلق دانسته و آن را یگانه راهی رسیدن به حقایق می‌دانستند.

در اروپای مسیحی قرن‌های طولانی راهبان گمراه در مقام مخالف با عقل برآمده و با سرسختی و عناد با آن مبارزه می‌نمودند، به زعم آنان ایمان و عقیده در قطب مخالف عقل و فکر قرار داشت؛ مگر پسان‌ها بعد از این تضادهای تباهن که به ناحق میان عقل و دین به راه انداخته می‌شد.

مفکرینی چون: توماس آکوینی^۲ و قدیس آنسلم^۳ به تراوش‌های فکری

۱. یونان قدیم یا باستان؛ به تمدنی گفته می‌شود که متعلق به دوره‌ای از تاریخ یونان است که از دوره باستانی هشتم تا ششم قبل از میلاد شروع شده و تا عصر کلاسیک به طول انجامید. بلافاصله بعد از این دوران آغاز اوایل قرون وسطی و امپراتوری روم شرقی بود. نگاه: لغت‌نامه دهخدا. «مرکز..»

۲. قدیس توماس آکوینی؛ فیلسوف و متکلم، مدرّسی مسیحی، عضو فرقه دومینیکی در قرن هفتم الی سیزدهم که در اصول و مسایل فلسفی متعددی متأثر از فیلسوفان مسلمان به‌ویژه ابن سینا بوده است. او در اوایل ۱۲۲۵ م، در قلعه روکاسکا در منطقه اکوئینو، نزدیک شهر ناپل ایتالیا به دنیا آمد و در ۷ مارچ ۱۲۷۴ م، هنگام سفر به شهر لیون برای شرکت در شورای عام کلیسای کاتولیک به دعوت پاپ گریگوریوس دهم، در دیر سیستمی فوسانو درگذشت. معروف‌ترین اثر وی کتابی ناتمام به‌نام «جامع علم کلام» است که از مهم‌ترین آثار کلام فلسفی غرب و پایه‌گذار کلام طبیعی به شمار می‌رود. نگاه: دائرةالمعارف فارسی، از غلام‌حسین مصاحب، مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران ۱۳۴۵ هـ. ش، و تاریخ فلسفه از فردریک کاپلستون، ص: ۱۰، سال ۱۹۸۲ م. «مرکز..»

۳. قدیس آنسلم؛ یکی از مهم‌ترین متفکران مسیحی است که هنوز هم آرایش در باب رابطه بین عقل و ایمان و اثبات وجود خدا، مورد بحث متکلمان مسیحی و فیلسوفان دین است. عده‌ای از مؤرخان فلسفه مسیحی او را به سبب کاربرد منطق و عقلگرایی در فلسفه و ایجاد یک نظام فلسفی دارای ساختار کم و بیش مشخص «پدر فلسفه مدرسی» خوانده‌اند. البته آنسلم به هیچ وجه مابعدالطبیعه ارسطو و

یونانیان احترام عمیق قایل شده و اندیشه‌های عقلی او را موافق با پیام‌های آسمانی حضرت مسیح اعلان نمودند و به تعبیر یک عده‌ای از نویسندگان توماس آکوینی، ارسطو^۱ را بعد از مرگ، مسیحی ساخت؛ آن چنانکه ابن رشد^۲ - در عالم اسلام - او را مسلمان معرفی نمود.

در جهان اسلام نیز این موضوع مطرح بحث قرار گرفت و حلقه‌های مختلفی از مفکرین مسلمان به این موضوع تماس گرفتند. شارحین فکر و فلسفه

فلسفه ابن سینا را نمی‌شناخت. با اینکه به کاربرد منطق و دیالکتیک در فلسفه علاقه بسیاری داشت؛ ولی فلسفه‌اش عمیقاً اوگوستینوسی بود، چنانکه عده‌ای دیگر او را «اوگوستینوس ثانی» نامیدند. آنسلم ایتالیایی بود و در شهر آیوست در سال ۱۰۳۳م، به دنیا آمد. مانند بسیاری از جویندگان دانش که در قرن یازدهم میلادی به مناطق شمال‌غربی اروپا می‌رفتند، او هم در جوانی به دیر بندیکتی پک، در نورماندی (فرانسه) رفت و به عنوان یک راهب نظام بندیکتی نزد لانفرانکتوس به تحصیل پرداخت. در سال ۱۰۷۸ م، به ریاست دیر برگزیده شد، در سال ۱۰۹۳ م، به سمت اُسقف اعظم کاتدری در انگلستان منصوب شد و در سال ۱۱۰۹ م، از دنیا رفت. از او چندین رساله در کلام و فلسفه باقی مانده است. معروف‌ترین آثارش در فلسفه: گفت‌وگوی با خود، گفت‌وگوی با غیر، در باب حقیقت و در باب اختیار است. نگاه: تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، از محمد ایلخانی، ص: ۲۰۰ - ۲۱۱، تهران، سمت ۱۳۷۹ ه. ش. «مرکز».

۱. ارسطو؛ در اُستاگیرا از شهرهای مقدونیه به دنیا آمد. در هفده سالگی به آتن رفت و در اکادمی افلاطون به شاگردی پذیرفته شد و بیست سال تمام؛ یعنی تا زمان درگذشت افلاطون در اکادمی ماند. پس از مرگ افلاطون، مدتی به سفر رفت و چند سالی معلم «اسکندر مقدونی» شد و از همین‌روست که به او «معلم اول» لقب داده‌اند. او در سال ۳۳۵ به آتن بازگشت و آموزشگاه دایر کرد. پس از آنکه آتنی‌ها برضد بیگانگان شورش کردند. ارسطو به شهر کالکیس گریخت و در آنجا در ۶۲ سالگی درگذشت. او در شکل‌گیری دانش بشری سهم عمده‌ای داشت و در طبقه‌بندی دانش‌های زمان خود؛ حتی بر استاد خود افلاطون پیشی گرفت؛ تا آنجا که قرن‌های متمادی مرحله نهایی مسایل علمی و فکری محسوب می‌شد. روش فلسفی ارسطو به روش «مِثاء» معروف است؛ زیرا شاگردان او به هنگام درس خواندن قدم می‌زدند و راه می‌رفتند. نگاه: تاریخ اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، ص: ۶۰. «مرکز».

۲. ابولید محمد بن احمد بن احمد قرطبی معروف به ابن رشد، در سال ۱۱۲۷م، ۵۲۰ هـ، در شهر قرطبه در اندلس به دنیا آمد و در ۱۰ دسامبر ۱۱۹۸م، برابر با صفر ۵۹۵ هـ، در مراکش در گذشت. پدر و جد وی هر دو قاضی القضاة اندلس بودند، وی نیز مدتی در قرطبه و سبیل در مقام قاضی القضاة به فعالیت مشغول بود، اوفقیه مذهب مالکی بود و از جمله کسانی بود که در بیشتر علوم زمان خود سرآمد بود، وی در فقه، اصول و طب تألیفات زیادی دارد؛ اما مهم‌تر از همه، کارهای او در فلسفه است. مجموع تألیفات وی در علوم مختلف متجاوز از ۶۵ عنوان می‌باشد. برای معلومات مزید به این‌ها مراجعه کنید: ابن رشد سیره فکر دراسته و نصوص، از دکتر محمد عابد الجابری، ناشر: مرکز دراسات الوحدة العربية، بیروت - لبنان، الطبعة الأولى ۱۹۹۸م، و ابن رشد و فلسفه، از فرح أنطون، ناشر: دار الفارابی، بیروت - لبنان، الطبعة الأولى ۱۹۸۸م. «مرکز».

یونان در میان مسلمین چون: فارابی،^۱ ابن سینا،^۲ ابن رشد و دیگر هم‌نظران آنان با احترام عمیق، فکر و فرهنگ یونان را استقبال نموده و از این نظر به‌شدت پشتیبانی نمودند که میان تعالیم اسلامی و تراوش‌های عقلی حکمای یونان؛ اختلافی وجود ندارد و در راه هماهنگ‌ساختن و نزدیک جلوه‌دادن منطق و فلسفه یونان با معارف اسلامی تلاش‌های سرسام‌آوری نموده و بعضاً راه افراط را پیموده‌اند و برای هر اندیشه عقلی که در فرهنگ یونان سراغ می‌شد و لو هر قدر خیالی و بی‌مایه هم می‌بود، تأویل و محمل اسلامی سراغ می‌نمودند و ابن رشد در کتاب: «افضل المقال فیما بین الشریعة والحکمة من الاتصال» و ابن سینا در رسایل و کتب فلسفی خویش این کار را کرده‌است.

فرقه‌های کلامی، نیز در این جدل تاریخی سهم گرفتند. معتزلی‌ها اصالت را در مورد ارزیابی احکام شرعی روی این منطق که شریعت اسلام روی پایه‌های پرتوان عقلی استوار است، به عقل داده و اشعری‌ها در حالی که ایمان عمیق به عقل داشتند، اصالت را در این مورد به شرع می‌دادند. اختلاف نظر این دو گروه عمیق و جذری نبود؛ بلکه بیشتر گرمی جدل روی الفاظ استوار بود. چه هیچ‌کدام به هیچ نوع تضادی میان عقل و شرع قایل نبودند. در عصرهای مابعد

۱. ابونصر محمد بن محمد فارابی طرخان بن اوزلغ فارابی؛ در سال ۲۶۰ هـ.ق، در فاراب، کناره رودخانه جیحون در قزاقستان امروزی چشم به جهان گشود و در ۳۳۹ هـ.ش، در دمشق درگذشت. او از بزرگ‌ترین فلاسفه و از دانشمندان عصر طلایی اسلام است. فارابی در علم، فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی، پزشکی و ریاضیات تخصص داشت. بیشترین آثار او در زمینه فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی و همچنین دانشنامه‌نویسی بود. او به مکتب نوافلاطونی تعلق داشت که سعی داشتند تفکرات افلاطون و ارسطو را با الهیات توحیدی هماهنگ کنند و در فلسفه اسلامی نیز از جمله اندیشمندان مشایی محسوب می‌گردد. او شرح‌های ارزشمندی بر آثار ارسطو نگاشته و از همین جهت به او «معلم ثانی» می‌گویند. از او آثار نظیر چون: الجمع بین الرأیین، اغراض مابعدالطبیعة ارسطو، فصول الحکم، احصاء العلوم و... را از خود به یادگار گذاشته‌است. نگاه: ارسطوی بغداد از عقل یونانی به وحی قرآنی، از محمدرضا فشاھی، انتشارات کاروان، سال نشر، ۱۳۸۰ هـ.ش و نگرش نو در فهم قرآن، ص: ۱۴۸. «مرکز».

۲. ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا؛ مشهور به ابوعلی سینا و ابن سینا و پورسینا، در سال ۳۵۹ خورشیدی در بخارا زاده شده و در سال ۴۱۶ خورشیدی چشم از جهان فرو بست. ابن اندیشمند بزرگ مسلمان در عرصه‌های گوناگون نگاشته‌است؛ اما نبشته‌های او در عرصه پزشکی و فلسفه مشهور است. در حدود ۴۵۰ عنوان کتاب نگاشته که القانون فی الطب و شفا، از مشهورترین آثار اوست. نگاه: فتح‌الله مجتبابی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج: ۴، مقاله ۱۳۵۶. «مرکز».

نیز این جدل تکرار شد؛ مگر قیافه و منطق بحث عوض گردید. مفکرین اروپایی بعد از برخورد‌های خسته‌کنی که میان کلیسا، علم و احتکارات ظالمانهٔ عقلی کلیسایان در تلاش آن شدند، میان دین و عقل فاصله ایجاد شود و برای هرکدام مرزهای جدا و مشخصی تراشیدند.

دین را به کلیسا، عقل و علم را مربوط به جهان بیرون از آن دانستند. این تفکیک که روی عقده‌های خونین و مولود اعمال ننگین محیط کلیسا بود. به‌صورت ظالمانه تعمیم داده شد و تنها این حکم در چارچوبهٔ زادگاه آن (جهان مسیحیت) که مولود شرایط خاصی بود، منحصر نماند؛ بلکه دسته‌ای از نویسندگان کج‌اندیش و ناآگاه این حکم را بر همه ادیان عمومیت داده و تعالیم پر جلال اسلام را به زعم باطل خویش شامل این تصنیف‌بندی ساختند و هم‌زمان با پخش اطماع استعماری و سازوبرگ یافتن ایدیولوژی‌های تباهکن بر این زعم باطل دامن‌زده می‌شد و تصوّرات غلط و گمراه‌کننده‌ای؛ چون دین با عقل سازگار نیست و قضایای واهی دیگری پخش گردید و این تلاش‌های مذبوحانه برای آن بود، تا شود که بدین وسیله جوانان مسلمان را از نیروی عظیم دینی که چون سنگر آهنین مانع نفوذ هر نوع اطماع پلید است، محروم گردانند و به این نتیجه، فضا برای نشر مبادی گمراه‌کن فراهم و زمینه را برای تحقیق خواسته‌های تباهکن خویش مساعد گردانند.

این اغواگری‌ها به هررنگ و عنوانی که خود را بیارایید، هرگز نمی‌تواند بر موقف سالم اسلام در مورد عقل، رخنه‌ای وارد نماید. چه مقام اسلام برتر از اغواگری و نیرنگ دجالان است. معاندین هر قدر که می‌خواهند، حقایق را مغشوش سازند، هرگز این حقیقت و واقعیت پنهان نخواهد شد.

اسلام که خود را دین فطرت لقب داده‌است، هرگز با عقل که گران‌مایه‌ترین نیروی فطری انسانی‌است، تفکیک و فاصله‌ای ندارد. مقام بزرگ عقل در نظر معارف اسلامی به‌جایی است که روی تعبیر برخی از نویسندگان اسلامی ایمان به عقل بیشتر از ایمان به خدا واجب است. طوری که در بسا از کتب اسلامی این عبارت به نظر می‌خورد:

﴿أَوَّلَ وَاجِبٍ عَلَى كُلِّ مُكَلَّفٍ، النَّظَرُ﴾^۱

یعنی نخستین واجب بر مکلف تعقل منظم و تفکر سالم است. تا بدین وسیله انسان به معرفت الهی نایل گردد.

قرآن کریم - این دستور جاوید و پر جلال اسلام - چون از عقل صحبت می کند، در مقام تعظیم و اجلال از آن نام برده و وجوب عمل به دستورات عقل و رجوع به آن را تأکید و توصیه می نماید. به صورت مکرر با الفاظ جازم از آن یاد می کند و در مقام امر و نهی بر مؤمنان دستور می دهد که عقل را در فهم قضایا حکم^۲ قرار دهند و منکران را به علت اهمال نیروی عقل و تفکر ملامت می کند. چنانکه در این آیت، مؤمنان را به تفکر و تعمق در سرپرده هستی دعوت نموده می فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^۳

(هر آینه در آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف شب و روز و کشتی هایی که برای بهره مند گردانیدن مردم، دل دریاها را می شکافند و در آن آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و به وسیله آن زمین را بعد از ناروایی رویانده گردانیده است و به روی آن انواع جنبندگان را منتشر ساخته و در برکشاندن مسیر بادها و در ابر فرمان بر میان آسمان و زمین، نشانه هایی است. برای آن گروهی که می اندیشند.)

و در سوره المؤمنون می فرمایند:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۴

۱. علمای کلام اشعری با استناد به این آیت کریمه: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ به این نتیجه رسیدند که اول واجب علی المكلف المعرفة و البته این معرفت را با عبارات مختلفی بیان کردند که عبارت فوق، عبارت باقلانی است. نگاه: موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام، باب سَوْم، فرقة الأشاعرة، فصل سَوْم، توحيد الربوبية عند الأشاعرة. «مرکز..»

۲. داور. «مرکز..»

۳. بقره / ۱۶۴. «مرکز..»

۴. مؤمنون / ۸۰. (و اوست آن کس که زنده می کند و می میراند و اختلاف شب و روز از اوست مگر

(خداوند آن ذاتی است که می میراند و زنده می کند و تبدیل شدن شب و روز به فرمان اوست، پس چرا در این پدیده ها تعقل نمی کنید.)

و در سورة یونس آمده است:

﴿قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱

این آیات به صراحت مقام و منزلت عقل و «فرضیت تفکر» را در اسلام نشان می دهد.

قرآن کریم هنگام بیان مقام عقل تنها به دادن دستور و توصیه و بیان منزلت آن اکتفا نکرده؛ بلکه در راه از بین بردن موانع عقلی قدم های مؤثر برداشته و در این راه تقلید کورکورانه را به شدت محکوم نموده و مردمی را که در بند اوهام بسته مانده و نیروی عقل خود را راکد مانده اند، جداً تقبیح می کند:

﴿إِنَّهُمْ أَلَفُوا أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ * فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ﴾^۲

(هر آینه آنان پدران خود را گمراه یافته اند، پس اینان هم در پی ایشان می روند.) گنجانیدن اجتهاد که روی اصول عقل استوار است، به حیث چهارمین اصل تشریعی و استقبال از فکر و فرهنگ عقلی یونان در جامعه اسلامی و قراردادن عقل به عنوان نخستین شرط صحت تکلیف احکام شرعی و سرمایه های ارزنده عقلی مسلمین که در خلال عصور مختلفه تاریخ، این حقایق و صدها مثال دیگر بر آن همه تصوّرات باطلی که گمان می برد، در فرهنگ اسلامی نیز میان عقل و دین، فاصله و جدایی وجود دارد، برای همیش خط بطلان کشید.

ناگفته نماند؛ مگر با وجود این همه واقعیت ها، اسلام آن طور که یونانیان کهن و پیروان آنان در عصور مابعد، معتقد بودند، عقل را بر کرسی حاکمیت مطلق نمی نشاند و او را فعال مایشاء نمی داند، شعله عقل را در برابر فروغ وحی خیره و کم نور می داند و این طرز دید روی این منطق استوار است که مبدأ وحی

نمی اندیشید.) «مرکز...»

۱. یونس / ۱۰۱. (بگو: بنگرید که در آسمان ها و زمین چیست و [لی] نشانه ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد.) «مرکز...»

۲. صافات / ۶۹ - ۷۰. «مرکز...»

کمال مطلق بوده و تراوشگاه عقل در وجود ناقص انسان است و یقیناً این دو، با هم در یک مرتبه و منزلت قرار ندارند و قراردادن این دو، در یک منزلت این را نمی‌رساند که یکی مخالف دیگر است. با ملاحظه این حقیقت، باری اگر ببینیم که مولانا جلال‌الدین بلخی^۱ پای استدلالیان را چوبین خوانده باشد، گفته او این مطلب را نمی‌رساند که مفکرین صوفی در اسلام، منکر مقام عقل بودند؛ بلکه آنان در مقام مقایسه و وسایل معرفت، منزلت عقل را پایین‌تر از مقام وحی و الهام و کشف بصیرت صوفیانه می‌دانستند و یقیناً این واقعیت را عقل مجرد تأیید و پشتیبانی می‌نماید.

از این مختصر بر می‌آید که افسانه تضاد میان عقل، در فرهنگ اسلام کاملاً بی‌اساس است و در منطق اسلام جدایی میان عقل و دین مفهومی ندارد، چه دین برای عقلاً فرود آمده و عقل به‌منظور کشف و فهم اسرار دین آفریده شده است:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُصَرِّبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾^{۲*}

۱. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی؛ شاعر بزرگ قرن هفتم هجری قمری است. وی در سال ۶۰۴ هـ.ق، در بلخ زاده شد. پدر وی بهاء‌الدین که از علما و صوفیان بزرگ زمان خود بود، به سبب رنجشی که بین او و سلطان محمد خوارزمشاه پدید آمده بود، از بلخ بیرون آمد و بعد از مدتی سیر و سیاحت به قونیه رفت. مولانا بعد از فوت پدر تحت تعلیمات برهان‌الدین محقق ترمذی قرار گرفت. ملاقات وی با شمس تبریزی در سال ۶۴۲ هـ.ش، انقلابی در وی پدید آورد که موجب ترک مسند تدریس و فتوی‌وی شد و به مراقبت نفس و تهذیب باطن پرداخت. وی در سال ۶۷۲ هـ.ق، در قونیه وفات یافت. از آثار او می‌توان: به مثنوی، دیوان غزلیات یا کلیات شمس، رباعیات، مکتوبات، فیه مافیه و مجالس سبعه اشاره کرد. نگاه: کتاب «مولانا جلال‌الدین محمد بلخی»، از رادفیش. «مرکز...»

۲. عنکبوت / ۴۳. (و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و [لی] جز دانشوران آن‌ها را درنیابند.) «مرکز...»

* مجله شرعیات؛ سال ۱۳۴۹ هـ.ش. «مرکز...»

کدام یک: انسجامِ ملی؟
یا اتحادِ اسلامی؟ یا هر دو؟

چگونگی رابطهٔ منافعِ ملی با اتحاد و وحدتِ اسلامی، یکی از دغدغه‌ها و قضایایی است، جنجال‌برانگیز؛ در میان روشنفکران مسلمان و به‌خصوص در میان سیاست‌گذاران و پالیسی‌سازان کشورهای اسلامی و به‌ویژه در کشورهایی که معتقدند مسلمانان یک ملت واحدند. و پیوند جهان اسلام از امور سرنوشت‌ساز برای همه و از معتقدات هر مسلمان است؛ چون پروردگار فرموده‌است:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾^۱

(این امتِ شماست، امتِ یگانه و من پروردگار شمایم، پس مرا پرستید.)

و به گفتهٔ اقبال:^۲

اهل حق را حجت و دعوی یکی است
 خیمه‌های ما جدا، دل‌ها یکی است^۳

۱. انبیاء / ۹۲. «مرکز...»

۲. علامه محمد اقبال لاهوری در ۱۸ عقرب ۱۲۵۶ هـ ش، در شهر «سیالکوت» در منطقهٔ «پنجاب» چشم به جهان گشود. در لاهور تحصیل کرد و سپس در کمبریج و مونخ به مطالعه در فلسفه و حقوق پرداخت، سپس به لاهور بازگشت و به وکالت مشغول شد، اقبال معتقد است که روح قرآن با تعلیمات یونانی سازگاری ندارد و بسیاری از گرفتاری‌ها از اعتماد به یونانی‌ها ناشی شده‌است، تشویق اقبال به بازگشت اسلام به صحنهٔ سیاست و ضدیت با تمدن غرب و رد دستاوردهای فرهنگی و علمی غرب از مسایلی است که مورد توجه و استقبال و گاه مورد انتقاد گروه‌هایی از اندیشمندان است. وی در اول ثور ۱۳۱۷ هـ ش، بدرود حیات گفت، اسرار خودی، رموز بیخودی، پیام مشرق، زبور عجم، جاویدنامه، پس چه باید کرد؟، ارمغان حجاز، احیای فکر دینی در اسلام و.. از آثار اوست. نگاه: گزیدهٔ شعرهای اقبال لاهوری، ص: ۱۶ - ۵۹. «مرکز...»

۳. اقبال لاهوری، جاویدنامه. «مرکز...»

از حجاز و چین و ایرانیم ما

شبنم یک صبح خندانیم ما^۱

در جهان امروز که کشورهای اسلامی با مرزبندی‌های جغرافیایی و منافع و مصالح ملی و مستقل از یکدیگر و با نظام‌های سیاسی مختلف وجود دارند، آیا می‌توان آن‌ها را بر مبنای پیوند اعتقادی با هم انسجام بخشید و متحد ساخت؟ و آیا این عمل با منافع ملی کشورهای تافته‌ای از هم جداافتاده تضاد ندارد؟

این سوالی است که قبل از جواب‌دادن به آن به این مسئله می‌پردازیم که جنبش ملی‌گرایی از کجا آغاز شده است و آثار آن بر کشورهای اسلامی چه بوده است؟ و آیا می‌شود مسلمانان با حفظ منافع و مصالح ملی‌شان هم‌بستگی و اتحاد اسلامی خود را حفظ کنند؟ و اساساً فرهنگ تفرقه از کجا آب می‌خورد؟

تا جایی که تاریخ نشان می‌دهد، سرآغاز حرکت بومی و ابتدایی «ناسیونالیزم»^۲ از تجمعات قبایل بزرگ و تشکیل هسته‌های اولیه دولت‌ها در میان آنان آغاز یافته است. این قبایل با ایجاد حاکمیت در جهت سرکوبی قبایل ضعیف‌تر و انحصار قدرت و حاکمیت در قبیله خویش، احساس قوم‌گرایی بدوی را رقم زده‌اند و مراحل اولیه بروز قومیت‌گرایی از همین کتله‌بندی‌ها آغاز شده است؛ اما حرکت‌های ملی و قومی به‌عنوان جریان کشورهای مؤثر در تحولات تاریخی مخصوصاً در کشورهای اروپایی در قرن هجدهم و به‌ویژه بعد از انقلاب ۱۷۸۹ کشور فرانسه^۳ است که عامل ظهور جنبش‌های ملی‌گرایی در کشورهای اروپایی گردید و عامل عمده جنگ‌ها و انقلاب‌ها و تحولات قرن

۱. اقبال لاهوری، اسرار خودی، «مرکز...»

۲. واژه ناسیونالیزم - که در فارسی معادل‌های چون: ملی‌گرایی و ملت‌باوری نیز به آن اشاره دارد - از مشتقات واژه nation است، که خود از ریشه لاتینی nasci به معنای متولدشدن گرفته شده و در ابتدا به معنای گروهی از مردم به کار می‌رفته که در یک سرزمین متولد شده‌اند. امروزه در ادبیات سیاسی، ناسیونالیزم یا ملت‌باوری به معنای آگاهی ملی و احساس تعلق به یک ملت مشخصی که با ویژگی‌های خاص از سایر ملّت‌ها متمایز شده است، به کار می‌رود... نگاه: فرهنگ واژه‌ها، ص: ۵۶۸ و فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۵۷۶ - ۵۷۷. «مرکز...»

۳. انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹م)؛ دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود. این انقلاب، پس از فرازونشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری لاییک در فرانسه انجامید. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۱۱۳. «مرکز...»

نزد هم را نیز تشکیل می‌دهد.

قبل از انقلاب ۱۷۸۹ جنگ‌ها و کشمکش‌ها میان شاهان و شهزادگان اروپا صبغه حفظ قدرت یا توسعه قلمرو نفوذ آنان را تشکیل می‌داد؛ اما بعد از این انقلاب ملی‌گرایی نیروی محرک و انگیزه قوی‌ای بود که عناصر و جهت‌های مختلف را به هم پیوند می‌داد. سیاست خارجی کشورها در قرن نوزدهم با خواست‌ها و احساسات ملی بستگی داشت.

۱- ملی‌گرایی بر مبنای اندیشه و تفکر استقلال‌طلبانه، دستیابی به وحدت ملی و حاکمیت مردم و حق آنان در تعیین سرنوشت‌شان، که بیشتر این مطالب از مفاهیم انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه الهام می‌گرفت. این نوع ملی‌گرایی صبغه فلسفی و حقوقی داشت و بر حقوق ملت‌ها در تثبیت حق و تعیین سرنوشت‌شان تأکید می‌کرد؛

۲- بخش دوم ملی‌گرایی به گذشته تاریخی و تعلقات قومی تأکید دارد و نمونه آن ملی‌گرایی آلمانی است، که از آغاز، رنگ نژادپرستانه و سلطه‌جویانه داشته است و بر همین اساس در سال ۱۸۴۸ پارلمان فرانکفورت در آلمان^۱ روی هم بستگی نژاد ژرمن و آلمانی‌زبان‌ها تأکید نمود و نامی از حقوق بشر و روابط انسانی نمی‌برد.

مهم‌ترین نقش ملی‌گرایی در این مرحله محور فرارگفتن آن برای تأمین وحدت ملی و شکل‌گیری دولت‌های مبتنی بر ملت‌های واحد بود.

ناگفته نماند که احساسات ملی‌گرایانه در کشورهای اروپایی باعث یک سلسله جنگ‌های خونین گردید. اگرچه این جنگ‌ها در نهایت منجر به تشکیل دولت‌های مستقل شد، احساسات تند ناسیونالیستی در آلمان نازی به

۱. جمهوری فدرال آلمان؛ کشوری در قاره اروپاست. مساحت آن ۳۵۷۰۲۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۸۱۶۴۴۰۰۰ نفر تخمین شده است. واحد پول آن یورو، زبان رسمی آن آلمانی و پایتخت آن شهر «برلین» است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۶. «مرکز».

رهبری «هیتلر»^۱ و «موسولینی»^۲ در ایتالیا^۳ باعث جنگ‌های خونین در اروپا و سرانجام منجر به جنگ جهانی دوم گردید.

در این جا به تأثیرات حرکت‌های ملی‌گرایی در جهان اسلام و به‌خصوص شرق میانه تماس مختصری می‌گیریم و ملاحظه می‌نماییم گروه‌های ملی‌گرایی که تحت تأثیر فرهنگ ملی‌گرایی غرب قرار گرفته بودند، عکس‌العمل‌شان در مسایل ملی چه بود؟ و آنانی که در کشورهای اسلامی زیاد تحت تأثیر این جریان قرار نگرفته و متأثر از تفکر اسلامی بودند، در مسایل ملی چه نوع موضوع‌گیری داشتند؟ جنبش ملی‌گرایی و قوم‌پرستانه هم‌زمان با حملات استعماری کشورهای

۱. آدولف هیتلر؛ رهبر حزب ملی سوسیالیست کارگران آلمان (حزب نازی) بود. وی در ۲۰ اپریل ۱۸۸۹م، به دنیا آمد. هیتلر به‌عنوان یک کهنه‌سرباز نشان‌دار جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۲۰م، به حزب نازی پیوست و در سال ۱۹۲۱م، به ریاست آن رسید. او در سال ۱۹۲۳م، به‌خاطر شرکت در کودتای نافرجام معروف به «کودتای آبجوفروشی مونیخ» به تحمل پنج‌سال زندان محکوم شد و در همین زمان کتاب «نبرد من» را نوشت. او پس از آزادی از زندان با ترویج اندیشه‌های ملی‌گرایی، ضد کمونیستی، یهودستیزی و ایراد سخنرانی‌ها بر چند پیمان و رسای، حامیان بسیاری در کشور آلمان به‌دست آورد و در سال ۱۹۳۳م، به مقام صدر اعظمی رسید. سرانجام در ۲۹ اپریل ۱۹۴۵م، در روزهای پایانی نبرد برلین با «اوا براون» که برای سال‌های طولانی معشوقه او بود، ازدواج کرد و در ۳۰ اپریل ۱۹۴۵م، یعنی یک روز پس از ازدواجش به همراه همسرش خودکشی کرد. نگاه: نبرد من، اثر معروف هیتلر و تاریخ روابط بین‌الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵م)، ص: ۵۱۹. «مرکز».

۲. بنیتو موسولینی؛ رهبر ایتالیای فاشیست طی دوران جنگ جهانی دوم بود، در ۲۹ جون ۱۸۸۳م، به دنیا آمد و در ۲۸ اپریل ۱۹۴۵م، درگذشت، در حین جنگ جهانی اول وی به درجه استواری نایل آمده بود، از نارضایتی مردم ایتالیا استفاده کرد و حزب فاشیسم را تشکیل داد، او با تشکیل این حزب ادعا می‌کرد که می‌خواهد عظمت روم باستان را برای ایتالیا احیا کند، موسولینی توانست در سال ۱۹۲۲م، فرمان نخست‌وزیری را از پادشاه ایتالیا بگیرد و به خود لقب دوچه یا پیشوا بدهد، سرانجام موسولینی در پایان جنگ جهانی دوم در حالی که به اتفاق معشوقه‌اش در حال فرار از ایتالیا بودند، در مزرعه‌ای توسط پارتیزان‌های ایتالیایی دستگیر شده و در همان جا به همراه سایر همراهان‌شان که از مقامات حکومت فاشیستی بودند، پس از محاکمه صحرایی به اعدام محکوم شدند و در ۲۸ اپریل ۱۹۴۵م، هنگام اعدام شخصی با چاقو به او ضرب و زخم موسولینی نیمه‌جان از شکنجه به زمین افتاد و مردم به او حمله کردند و با لگد بر روی جنازه او رفتند که جمجمه او متلاشی شد که با تیراندازی هوایی جنازه را رها کردند، هدف از این عمل هم ناامید کردن فاشیست‌ها از ادامه جنگ و هم گرفتن انتقام از نیروهای محور که بسیاری از پارتیزان‌ها را به همان شیوه اعدام کرده بودند، محسوب می‌شد. نگاه: بنیتو موسولینی، دیکتاتور فاشیست، از برندا هوگن، مترجم: رضا علیزاده، ناشر: گروه انتشاراتی ققنوس، تاریخ نشر: ۱۳۹۵ ه.ش. «مرکز».

۳. ایتالیا؛ کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد. مساحت آن ۳۰۱۳۲۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۶۰۴۸۷۰۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن ایتالیایی، واحد پول آن یورو و پایتخت آن شهر روم می‌باشد. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۹. «مرکز».

اروپایی بر کشورهای اسلامی به جهان اسلام سرایت کرد، به استثنای محدودی از شخصیت‌های این جنبش که به‌عنوان طرفداران مُبارزه علیه استعمار قدعلم نمودند، دیگر همه شخصیت‌های جریان‌های ناسیونالیستی در شرق میانه به یک حرکت ضد ارزش‌ها و در نهایت همکاران نزدیک استعمار در راه پیاده‌کردن اهداف آن تبدیل شدند و ناسیونالیست‌ها در شرق میانه و در کشورهای عربی دو هدف را تعقیب می‌کردند، در کشورهای مصر،^۱ سوریه^۲ و عراق^۳ علم‌برداران ناسیونالیزم عربی، برخی مانند: سلامه موسی در مصر برگشت مصر را به فرهنگ فرعون‌ی و فرهنگ‌زدایی دینی و عربی را در آن هدف خود قرار دادند و طرفدار پخش و نشر لهجه عامیانه مصر به جای زبان فصیح عربی و لهجه قرآنی بودند. «ساطع الحُصری»^۴ پدر جنبش قوم‌گرایان عرب، اساس دعوت خود را بر

۱. مصر؛ کشوری است که در خاورمیانه موقعیت دارد. مساحت آن ۹۹۷۷۳۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۸۴۴۷۴۰۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن عربی، واحد پول آن لیره مصر و پایتخت آن شهر «قاهره» می‌باشد، دین رسمی آن اسلام است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۱۰. «مرکز..»

۲. سوریه؛ در جنوب‌غرب آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۲۲۱۹۸۰۰۰ نفر تخمین شده است. پایتخت آن شهر دِمَشق، زبان رسمی آن عربی و واحد پول آن پوند سوریه است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۵. «مرکز..»

۳. عراق؛ کشوری است که در خاورمیانه و جنوب‌غربی قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۴۳۸۳۱۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۳۱۴۶۷۰۰۰ نفر تخمین شده است. واحد پول آن «دینار عراق»، زبان رسمی آن عربی و کُردی و پایتخت آن شهر بغداد است و دین رسمی آن اسلام می‌باشد. قابل ذکر است که درود مشهور «دجله و فرات» در این کشور قرار دارند. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۵. «مرکز..»

۴. ساطع الحُصری؛ اندیشمند سوری یکی از بنیان‌گذاران اندیشه ملی‌گرایی عربی است که در ۱۷ شعبان ۱۲۹۶ ه‍.ق، در صنعتای یمن به دنیا آمد. در مکاتب ترکی درس را فرا گرفته است. وظایف متعدد آموزشی و اداری را به‌وش داشته است، از جمله، استانداری شماری از استان‌های بالکان. در آغاز گرایش تورانی ترکی داشت و در مجله «ترک اوجانی» مقاله‌هایی را نوشت که در آن به تورانی و ترک‌گرایی فرا می‌خواند و نامش در آن «مصطفی ساطع» بود؛ اما ناگهان به یکی از رهبران قوم‌گرایی عربی تبدیل شد. در پُست‌های مختلفی در دربار عثمانی تا سقوط آن، ایفای وظیفه می‌کرد. پس از آن در سال ۱۹۱۹م، به دِمَشق سفر کرد و در دِمَشق به‌حیث وزیر آموزش و پرورش ایفای وظیفه کرد. در این مدت که او برای اصلاح روش‌های آموزشی کار می‌کرد، دانشمندان و علمای اسلامی را از ساحت تدریس دور کرد. زمانی که ملک فیصل اول در عراق به قدرت رسید، او را با خود آورد و به‌عنوان معین وزارت آموزش و پرورش گماشت، حصری که یک سکولاریست دوآتشه بود، دین چه که حتی واژگان اسلامی را از کتاب‌های آموزشی دور کرد، هرچند آموزگاران در سال ۱۹۲۳م، بدین کار او خرده گرفتند و اعتراض کردند و نامه‌ای را به‌نام «راز

زبان عربی و تاریخ جاهلیّت و حذف تعالیم اسلامی قرار داد و در عین حال از فرهنگ «فینیقی»^۱ و «کلدانی»^۲ حمایت می کرد و «میشل عفلق»^۳ مؤسس

عقب ماندگی آموزش» به ملک فیصل پیشکش کردند؛ اما ملک فیصل توجّهی به این اعتراض ها نکرد، حول القومية العربية، العروبة أولاً و.. از آثار اوست. سرانجام این داعیه دار قومیت عربی در ۴ شوال ۱۳۸۸ هـ.ق، در بغداد مُرد. نگاه: مقالات فهمی المدرس عن ناقدة لمنهج الحضری فی المجالات والجراید العراقية وأعیان الزمان وجیران النعمان فی مقبرة الخیزران، ولید الأعظمی، بغداد، مكتبة الرقيم، ۲۰۰۱ م، ص: ۲۱۱. «مرکز..»

۱. فینیقی؛ صفت نسبی منسوب به فنیقیه، سرزمین مابین دریای مدیترانه و دامنه غربی جبال لبنان، تقریباً محل کنونی لبنان، فنیقیه یا فنیقی ها ملّتی بودند سامی نژاد که تقریباً در دو هزار و پنجاه سال پیش از میلاد، از عربستان سر برآورده و بعدها بین دریای مغرب و جبل لبنان سکنی گزیدند. خود فنیقی ها می گفته اند که موطن اصلی آنان سواحل خلیج فارس بوده. فنیقیه معرب اسمی است که یونانی ها به این مملکت داده اند و به معنای الهه آفتاب سرخ است که از مشرق ظاهر شده؛ اما فنیقی ها خودشان را کنعانیان می نامیدند. مذهب اینان بر شرک و بت پرستی بود و چیزهای زیادی از بابل اخذ کرده بودند. از حیث تمدّن فنیقی ها چون بین دو ملّت متمدّن قدیم؛ یعنی مصری ها و بابلی ها واقع بودند، چیزهای زیادی از آن ها اقتباس کردند؛ ولی بیشتر به بابلی ها شباهت داشتند. از شهرهای زیادی که در ساحل دریای مغرب بنا کرده بودند چند شهر معروف بود از جمله: صیدا، صور، ارود و جبل. فنیقی ها به واسطه نفاق داخلی موفق نشدند دولت واحدی تشکیل دهند و هر شهر آن ها امیر یا پادشاهی داشت؛ اما این قوم در دریانوردی شهرتی به سزا یافتند. نگاه: لغت نامه دهخدا. «مرکز..»

۲. کلدانی؛ منسوب به کلد، از مردم کلد، اهل کلد و کلد، نام ناحیتی است که بین سواحل دو شط بزرگ دجله و فرات قرار دارد، در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد، در این ناحیه تمدّن درخشانی به وجود آمد که از حیث قدمت و شکوه تقریباً هم پایه تمدّن مصر می باشد. زبان کلدانی؛ نامی که در گذشته گاهی به مجموعه زبان های سامی و گاهی به مجموعه زبان های سامی شرقی و گاهی به زبان قدیمی سامی کلد می دادند. امروزه مظاهر خارجی تمدّن کلد را مانند هنر، رسوم و آداب بدان می نامند و برای نامیدن زبان کلد، اصطلاح اکدی را به کار می برند. نگاه: لغت نامه دهخدا. «مرکز..»

۳. میشل عفلق؛ فیلسوف، جامعه شناس و نظریه پرداز و فعّال سیاسی ملی گرای عرب سوری بود. او بنیادگذار عقیدتی جنبش بعثی (شکل سکولاری از ملی گرایی عربی) بود. در سال ۱۹۴۷ م، با کمک «صلاح الدین البیطار» حزب پان عربی و سوسیالیستی بعث را تأسیس کرد. وی در دمشق در خانواده مسیحی از شاخه ارتودکس یونانی زاده شد و در سال ۱۹۴۹ م، به عنوان وزیر آموزش و پرورش برگزیده شد و تا چند سال در این منصب باقی ماند. او در جهت یگانگی و ملی گرایی تند عرب ها و رهایی از استعمار غربی تلاش زیادی کرد. وی پس از آن در پی فشارهای سیاسی از سوریه رفت؛ اما در سال ۱۹۵۴ م، به آن کشور بازگشت و نقش مهمی را در اتحاد با مصر در سال ۱۹۵۸ م، ایفا کرد و سرانجام بعد از فعالیت های ضد دینی در سال ۱۹۸۹ م، درگذشت و دولت عراق، مراسم سوگواری باشکوهی را برایش برپا کرد. نگاه: میشل عفلق و جمال اتاسی، موقفنا السياسي من الشيوعية، القاهرة ۱۹۵۷، ص: ۳ و میشل عفلق و صلاح الدین البیطار، ۱۹۴۴. القومية العربية وموقفها من الشيوعية. دمشق. ص ۱۰/۹. «مرکز..»

حزب بعث و تعدادی از مسیحیان دیگر در سوریه، لبنان^۱ و جاهای دیگر به عنوان مدعیان ناسیونالیسم عربی در جهت طرد و حذف اسلام و نشر و پخش «سکولاریزم»^۲ و «مارکسیزم»^۳ فعالیت می نمودند و با استعمار جز با شعارهای میان تهی جدالی نداشتند.

آثار ملی گرایی افراطی نه تنها در کشورهای عربی آثار سوئی را به دنبال

۱. لبنان؛ در غرب آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۱۰۴۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۴۱۲۵۰۰۰ نفر تخمین شده است. واحد پول آن لیره لبنان، زبان رسمی آن عربی و پایتخت آن شهر بیروت است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۹. «مرکز»

۲. واژه سکولاریزم برگرفته از واژه لاتینی *secularist*، مشتق از *speculum* به معنای «نیا» یا «گیتی» در برابر «مینو» است و مفهوم کلاسیک مسیحی آن نقطه مقابل ابدیت و الوهیت است. سکولار یعنی آنچه به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه از خداوند و الوهیت دور است. عقیده ای است، مبنی بر جدا شدن نهادهای حکومت و کسانی که بر مسند دولت می نشینند، از نهادهای مذهبی و مقام های مذهبی، از آنجا که اصطلاح سکولاریسم در موارد مختلفی استفاده می شود، معنای دقیق آن بر اساس نوع کاربرد متفاوت است، در حکومت معنای سکولاریسم، عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت است، در جامعه شناسی، سکولاریسم به هر موقعیتی که در آن جامعه مفاهیم مذهبی در تصمیم گیری ها کمتر دخالت داشته باشد، اطلاق می گردد. واژه سکولار در زبان لاتین به معنای «این جهانی»، «دنیوی»، «گیتانه» و متضاد با «دینی» یا «روحانی» است و در عربی آن را به معنای علمانیت برگردان کرده اند؛ چون اگر آن را به معنای اصلی آن برگردان می کردند، حساسیت برانگیز بود؛ لذا به علمانیت در عربی و عین اصطلاح را در فارسی به کار بردند. نگاه: فرهنگ واژه ها، ص: ۳۲۷ و «التطرف العلمانی فی مواجهة الإسلام»، از دکتر یوسف قرضاوی، «مرکز»

۳. مارکسیزم؛ مکتب سیاسی و اجتماعی است که تحت تأثیر اندیشه های «کارل مارکس»، فیلسوف آلمانی در اواخر قرن نوزدهم پیدا شد. به معنای وسیع کلمه؛ مارکسیزم یک مکتب فلسفی سیاسی و اشتراکی است که شاگردان روسی مارکس «پلخانف و لنین» اند. علامه شهید سید قطب G در اوج این اندیشه، در مورد آن چنین گفته بود: «مارکسیسم که در آغاز ظهورش شمار زیادی را در شرق - و حتی در غرب - به خاطر تلقی کردن آن به عنوان یک سیستم ایدیولوژیک به خود جذب کرد. از ناحیه طرز فکر، عقب نشینی بسیار واضع داشته است و تقریباً هم اینکه به دولت و نظام های آن محدود می باشد که از اصول سیستم فاصله بسیار زیادی گرفته اند و درکل مارکسیزم با طبیعت فطرت بشری و مقتضیات آن در تضاد است و جز در یک محیط درهم شکسته یا محیطی که روزگاران دراز با نظام دیکتاتوری خو گرفته باشد، نمی تواند رشد کند و حتی در این محیط ها - نیز - در بُعد مادی اقتصادی - که زیربنا و مایه مباهات آن است - به تدریج به شکست مواجه می شود» و مارکسیست به کسی گفته می شود که طرفدار این اندیشه باشد. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۵۱۶ - ۵۲۱ و نشانه های راه، ص: ۱ - ۲. «مرکز»

داشت؛ بلکه مَلّی‌گرایی در ترکیه^۱ باعث سقوط خلافت و در آسیای میانه^۲ باعث تسلّط مارکسیزم و از دست‌دادن استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی‌شان شد. مَلّی‌گرایی در ایران در عهد رضاخان پدر شهنشاه مخلوع و در افغانستان در عهد امان‌الله خان که با غرب‌گرایی افراطی توأم بود، آغاز شد و در اثر مَقاوَمَت‌های داخلی به ناکامی مواجه گردید.^۳

خلاصه اینکه؛ مَلّی‌گرایی‌های وارداتی کشورها را زمانی به بحران هویت و وقتی هم به از دست‌دادن استقلال و تمامیت ارضی روبه‌رو ساخته و برای آن‌ها فاجعه‌بار بوده‌است. در حالی که جریان‌های اسلامی و شخصیت‌های معتقد و مؤمن که با الهام از دین، احساسات میهن‌دوستی و قومیت‌خواهی مبتنی بر تعلیم دینی در سینه‌های‌شان شعله‌ور بود، در همهٔ کشورهای اسلامی و عربی تحت اشغال قدرت‌های استعماری در پیشاپیش حرکت‌های آزادی‌بخش در مُبارزه علیه استعمار قرار گرفتند و تا مرز سرکوبی اشغالگران به مُبارزهٔ خویش ادامه دادند و از هیچ نوع فداکاری و قربانی دریغ نکردند.

در مصر جامِع ازهر^۴ به‌عنوان کانون مُبارزه علیه استعمار فرانسه و سپس علیه

۱. ترکیه؛ کشوری است که در جنوب‌غرب آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۷۷۹۴۵۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۷۳۰۸۵۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. پایتخت آن شهر «آنکارا»، زبان رسمی آن ترکی و واحد پول آن لیرهٔ ترکیه است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۱. «مرکز»
۲. آسیای میانه؛ در میان دورود آمو دریا و سیردریا جای دارد، در منابع کهن تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فَرارود» گفته می‌شد، اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده‌است؛ اما معمولاً کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری؛ چون: افغانستان، شمال‌شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین‌کیانگ در غرب چین و جنوب سایبریا در روسیه را نیز شامل آسیای میانه می‌دانند. آسیای میانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: «آسیای مرکزی و حدود آن» بهرام امیر احمدیان، فصل‌نامهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شمارهٔ ۵ (تابستان ۱۳۷۳)، ص: ۳۷-۳۸. «مرکز»

۳. جهت آگاهی بیشتر در مورد چگونگی شخصیت امان‌الله خان و نحوهٔ عملکرد و حکومت‌داری‌اش، به کتاب: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۵۴۲ الی ۶۰۶، از میر محمدصدیق فرهنگ، مراجعه کنید. «مرکز»

۴. جامِع الازهر؛ یکی از معتبرترین نهادهای علمی و دانشگاهی دنیاست که در کشور مصر قرار گرفته که قدمتی بیش از هزار سال دارد و به‌عنوان نخستین مؤسسهٔ دینی، علمی و اسلامی در قاهره - پایتخت مصر در دوران فاطمیان - ساخته شد و بعدها این نهاد علمی توسط «صلاح‌الدین ایوبی» وسعت و

استعمار انگلیس، در جهت انجام رسالت دینی و ملی گام برداشت. در سودان رهبر روحانی المهدی^۱ علیه اشغال سودان توسط انگلیس با مریدان طریقت خویش به مبارزه مسلحانه و جهاد همه‌جانبه پرداخت. در لیبیا عمر مختار^۲ و

برنامه داده شد و تا اکنون به منظور اشاعه اعتدال و میانه‌روی، فعالیت‌های بسیاری انجام می‌دهد. البته جامعه الأزهر (دانشگاه ازهر) بخشی از جامع الأزهر است که مساحت آن در حدود ۱۲ هزار متر مربع است و دارای ۵ مناره می‌باشد. البته این مؤسسه علمی در کنار مدارس و دیگر نهادهای علمی، دانشگاه آن دارای ۶۰ دانشکده بوده که ۴۳ دانشکده برای پسران و ۱۷ دانشکده برای دختران است. الأزهر مصر دارای مراکزی چون مرکز بیماری‌های خاص، مرکز میکروبیولوژی، مرکز بین‌المللی اسلامی، تحقیقات و مطالعات محیط زیست و مرکز اقتصاد اسلامی است. نگاه: الأزهر فی ألف عام، از محمد عبدالمعتم خفاجی، ناشر: عالم الکتب، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۸ هـ.ق. نوبت چاپ: دوم. «مرکز...» ۱. محمد المهدی بن عبدالله بن فحل؛ زعیم و شخصیت سودانی است که در ۱۸۴۳م، در دهکده لب شهر دنقلا به دنیا آمد و در ۲۲ جون ۱۸۸۵ م، در پی یک بیماری ناگهانی درگذشت. جنبش و دعوت او به عبدالله تعایشی و اکذار شد. او خویش را مهدی می‌خواند و می‌گفت: من از جانب خدا مکلف به عدالت‌گستری و ستم‌ستیزی‌ام و با این باور با انگلیس رزمید تا اینکه در سال ۱۸۸۵ م، توانست خرطوم را به تصرف خویش درآورد. نگاه: المهدیه تاریخ السودان الإنجلیزی المصري ۱۸۸۱-۱۸۹۹ تألیف اب ثیوبولد، ترجمه محمد المصطفی حسن عبدالکریم، مرکز عبدالکریم، مرغنی الثقافي والأصول الفکرية لحركة المهدي السوداني ودعوته، الدكتور عبدالودود شلي، دار المعارف، القاهرة ۱۹۷۹ م. «مرکز...»

۲. عمر بن مختار بن عمر المنفی الهلالي؛ معروف به «عمر مختار» و ملقب به «شیخ شهدا» و «شیخ مجاهدین» و «شیر صحرا» یکی از معروف‌ترین و برجسته‌ترین مبارزان جهان عرب و اسلام، در ۲۰ اگست سال ۱۸۶۲ م به‌گفته‌ای در سال ۱۸۵۸ م، در خانواده متدین در روستای «جنزور» در منطقه «بطنان» از توابع استان «برقه» در «جبل الأخضر» یا همان (کوه سبز) چشم به جهان گشود. پدرش «مختار بن عمر» از قبیله «منفه» از خاندان فرحات بود که به غیرت، بزرگ‌منشی و خلق نیکو شهرت داشت، به همین دلیل در همان سال‌های اندکی که تربیت «عمر» را به‌عهده داشت، او را بر آموزه‌های جنبش اسلامی «سنوسیه» تربیت کرد که متکی بر قرآن و سنت نبوی بود. هنگامی که استعمار فرانسه در سال ۱۹۰۰م، کشور چاد را مورد حمله قرار داد، جنبش «السنوسیه» از جمله جنبش‌هایی بود که به مقابله با استعمارگران فرانسوی برخاست و «عمر مختار» در آن زمان فرماندهی یکی از گروه‌های جنبش علیه استعمارگران را به‌عهده گرفت. بعد از درگذشت «محمد مهدی السنوسی»، وی رهبری جنبش السنوسیه را به‌عهده گرفت و مدت هشت سال (تا سال ۱۹۱۱ م) این سمت را به‌عهده داشت و در این مدت با ارتش‌های استعمارگران انگلیسی در مرزهای مصر و لیبی و در مناطق «البریدیه» و «السلوم» و «مساعده» همواره در مبارزه بود و «نبرد السلوم» وی در سال ۱۹۰۸م، معروف بود که به تصرف شهرک السلوم به‌دست انگلیسی‌ها منتهی شد. او اردوگاه نظامی مخصوصی را برای خود در منطقه «الخروبه» تأسیس کرد و آن را به ارتش عثمانی ملحق کرد و در برابر ایتالی‌ها مبارزه خستگی‌ناپذیری را انجام داد، یکی از مهم‌ترین جنگ‌هایی که «عمر مختار» با استعمارگران ایتالیایی داشت، به سال ۱۹۱۳ م، در منطقه «درنه» بازمی‌گردد که دو روز طول کشید و به کشته شدن ۷۰ نظامی ایتالیایی و زخمی شدن ۴۰۰ نظامی دیگر منتهی شد. همچنین در همان سال «نبرد بو شمال» در منطقه «عین مارة» در سال ۱۹۱۴ و پس

شیخ سنوسی^۱ رهبر طریقه سنوسیّه علیه اشغال کشورشان برضد ایتالیایی ها جهاد را آغاز نمودند و قهرمان ملی لیبیا عمر مختار تا مرز شهادت بر جهاد خویش ادامه داد.

در تونس جوانان نهضت اسلامی بر داعیه اتحاد عرب ها و مسلمانان و علما و روشنفکران به رهبری عبدالعزیز الثعالی^۲ جمع آمدند و علیه فرانسویان که تونس را اشغال نموده بودند، به جهاد پرداختند.

از آن نبردهای «ام شخب» و «شلظیمة» و «الزوتینة» و «نبرد الرحیة» روی داد و در تمام آن ها «عمر مختار» حضور داشت و اهالی منطقه را به حضور در این نبردها تشویق و ترغیب می کرد، سرانجام در ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۳۱م، صبح روز چهارشنبه ساعت ۹ صبح ایتالیایی ها حکم اعدام «رهبر مجاهدان» و «شیر کوهستان» را در جنوب بنغازی در منطقه «سلوق» به اجرا درآوردند و او را مظلومانه به شهادت رساندند. نگاه: الشیخ الجلیل عمر المختار، نشأته، وأعماله واستشهاده، از دکتر علی محمد صلابی، المكتبة العصرية، صیدا - بیروت. «مرکز...»

۱. محمد ادریس سنوسی؛ در ۱۲ مارچ ۱۸۹۰ م، به دنیا آمد و در ۱۹۵۵ م، پس از یک عمر جهاد و مبارزه با معیبت مردان بزرگ دیگری، چون، عمر مختار W توانست استقلال کشورش را از ایتالیا به دست آورد و به حیث نخستین پادشاه لیبیا پس از استقلال لیبیا تعیین شد و سرانجام در ۲۵ می ۱۹۸۳ م، در قاهره چشم از جهان فرو بست و در جنة البقیع مدینه منوره دفن شدند. «مرکز...»

۲. عبدالعزیز ثعالی؛ متفکر و مبارز سیاسی تونس و بنیان گذار حزب آزادی خواه قانون اساسی در تونس است که در ۱۴ شعبان ۱۲۹۳ ق، در تونس به دنیا آمد. پدرش ابراهیم نام داشت و جدش عبدالرحمان ثعالی، قاضی مبارز الجزایری بود که به تونس مهاجرت کرده بود. عبدالعزیز تحت تعلیم و تربیت جد خویش قرار گرفت و هم مان به حفظ قرآن پرداخت. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، در ۱۳۰۶ ق، به جامع زیتونه رفت و در ۱۳۱۴ ق، از آنجا فارغ التحصیل شد و در مدرسه خلدونیه به ادامه تحصیل پرداخت، در ۱۳۱۳ ق، فعالیت های ملی گرایانه خود را بر ضد استعمار فرانسه آغاز کرد و موفق شد در همین سال روزنامه «سبیل الرشاد» را منتشر کند، او در ۱۳۱۶ در مصر اقامت داشت و تحت تأثیر افکار سید جمال الدین افغانی و محمد عبده قرار گرفت و در ۱۳۲۰ از قاهره به تونس بازگشت و گروهی از دانشجویان جامع زیتونه و روزنامه نگاران و طرفداران آزادی در اطراف او گرد آمدند، وی در ۱۳۲۳ با انتشار اولین کتابش، «روح التحرر فی القرآن» که در خصوص زدودن بدعت ها و خرافاتی بود که به قرآن نسبت داده می شد، زندانی شد. ثعالی با تشکیل اجتماعات و همایش های عمومی در تونس، هدف جهاد را آزادی کامل تونس از استعمار فرانسه با تکیه بر وحدت عربی - اسلامی اعلام کرد و سرانجام پس از مبارزه مستمر بر ضد استعمار، سرانجام این مبارز نامدار و نام آور در سال ۱۳۲۳ خورشیدی در زادگاهش درگذشت و در مقبره زلاج دفن گردید، تاریخ شمال آفریقا، فلسفة الشرع الإسلامی، تاریخ الشرع الإسلامی، مذكراته، فی خمسة أجزاء، معجزات محمد رسول الله Y، تونس الشهيدة، الكلمة الحاسمة... از آثار اوست. نگاه: عبدالعزیز الثعالی: راند الحرية والنهضة الإسلامية، بیروت ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴ و مقدمة احمد بن میلاد، عبدالعزیز ثعالی، تاریخ شمال آفریقا: من الفتح الإسلامی الى نهاية الدولة الاغلیبة، چاپ احمد بن میلاد و محمد ادریس، بیروت ۱۴۰۷ / ۱۹۸۷. «مرکز...»

در الجزایر ملت مجاهد آن به رهبری امیر عبدالقادر^۱ و جمعیت العلمای آن به رهبری بشیر الإبراهیمی^۲ و به رهبری مصالی

۱. امیر عبدالقادر جزایری؛ قهرمان ملی الجزایری هاست که در ششم سپتامبر ۱۸۰۸ م، چشمش روی هستی دید و در ماه می ۱۸۸۳ م، به عمر ۷۵ سالگی در دمشق درگذشت. وی در کنار اینکه یک مرد مبارز بود؛ یک دانشمند و اندیشمند بزرگ هم بود. این مرد بزرگ در سن ۲۰ سالگی، رهبری جریانی را بهدوش گرفت که علیه اشغالگران فرانسوی می‌رزمید و ۱۷ سال تمام به این نبرد خویش ادامه داد؛ اما به دلیل خیانت شماری از افرادش از یک‌سو و به‌خاطر قتل عام مردم مدنی به‌وسیله سربازان فرانسوی از سوی دیگر، ناگزیر، خویش را تسلیم کرد که در نتیجه به فرانسه تبعید شد. «مرکز»

۲. محمدبشیر ابراهیمی، عالم و فقیه مالکی، دعوتگر و مبارز، زبان‌شناس و ادیب معروف جهان اسلام است که در ۱۳ شوال ۱۳۰۶ ق در «قصر الطیر» در قبیله مشهور به «اولاد ابراهیم» در نزدیکی شهرستان سطیف الجزایر زاده شد. نسبش «محمد بن بشیر بن عمر» به ادریس بن عبدالله، بنیان‌گذار دولت ادریسیان می‌رسد. نخستین آموزش‌ها را نزد پدر و عمویش فرا گرفت و سپس به زاویه ابن شریف رفت. در ۱۹۱۱ م، به مدینه مهاجرت کرد تا آموزش‌های عالی دینی و ادبی را ادامه دهد، در ۱۹۱۷ م، به دمشق منتقل شد و استاد ادبیات عربی در مدرسه سلطانیه منصوب گشت. او در بنیان‌گذاری مجمع علمی عربی در سال ۱۹۲۱ مشارکت داشت، در همان سال به الجزایر بازگشت و به خدمت اصلاح‌طلب الجزایری ابن بادیس و نهضت او درآمد. هنگامی که جمعیت علمای الجزایری در سال ۱۹۳۱ تأسیس شد، ابراهیمی از چهره‌های برجسته بنیان‌گذار آن بود و به نایب ریاست عبدالحمید بن بادیس برگزیده شد، در مطلع جنگ جهانی دوم، فرانسوی‌ها او را به «أفلو»، جنوب الجزایر، تبعید کردند. در همان سال (۱۹۴۰ م) ابن بادیس درگذشت و ابراهیمی در پی او به ریاست جمعیت علما برگزیده شد، حال آنکه در تبعید بود. گزارش‌هایی از زندانی شدن و شکنجه او در سال ۱۹۴۵ بیان شده‌است. ابراهیمی پس از این دوره از زندگی‌اش، به تأسیس مدارس پرداخت که مهم‌ترین آن دانشسرای متوسطه ابن بادیس در شهر قسنطینه بود. او همچنین مدیر مسئول روزنامه «البصائر» شد. روزنامه‌ای که در سراسر جهان عرب به‌عنوان دفاع‌کننده از اسلام و بازسازی هویت عربی شهرت یافت. ابراهیمی در ۱۹۵۲ م، به شرق جهان عرب سفر کرد و در بیشتر کشورهای آن منطقه حضور یافت و ساکن قاهره شد. هنگامی که انقلاب آزادی‌خواهی الجزایر در ۱۹۵۴ آغاز شد، از سوی رهبران آن به مأموریت‌ها نزد دولت‌های عربی و اسلامی فرستاده می‌شد. او در این زمینه بسیار تلاش کرد و بر انقلاب الجزایر در سال ۱۹۶۲ تأثیر گذاشت. ابراهیمی پس از انقلاب، به الجزایر بازگشت، اما بیماری‌اش او را از فعالیت اجتماعی بازداشت؛ تا اینکه در ۱۹ می ۱۹۶۵ م ۱۹/ محرم ۱۳۸۵ ق، به رحمت حق پیوست، عیون البصائر، بقایا فصیح العربية في اللهجة العامية بالجزائر، النقايات والنقايات في لغة العرب، أسرار الضمائر في العربية، التسمية بالمصدر، الصفات التي جاءت على وزن فعل، نظام العربية في موازين كلماتها، الاطراد والشذوذ في العربية، ما أخلت به كتب الأمثال من الأمثال السائرة، رسالة في ترجيح أن الأصل في بناء الكلمات العربية ثلاثة أحرف لا اثنان، رواية كاهنة الأوراس، رسالة في مخارج الحروف وصفاتها بين العربية الفصحى والعامية، حكمة مشروعية الزكاة في الإسلام، شعب الإيمان و.. از آثار اوست. نگاه: معجم أعلام الجزائر من صدر الإسلام حتى العصر الحاضر، از عادل نويهض، ص: ۱۳، بیروت، لبنان، بنیاد فرهنگی نويهض، ۱۹۸۰ م و آثار الإمام محمد البشير الإبراهيمي، جمع وتقديم: دكتور أحمد طالب إبراهيمي، دار الغرب الإسلامي، الطبعة الأولى، ۱۹۹۷ م، بيروت - لبنان. «مرکز»

الحاج^۱ رهبر حزب الشعب الجزایری که مُبارزه و جهاد خویش را بر مبنای توسعه و تقویت زبان عربی و تعمیق ارزش‌های اسلامی و سپردن زمین به دهقانان الجزایری اساس گذاردند و برضد استعمار فرانسه به مُبارزه سخت و سنگین پرداختند.

در مراکش عبدالکریم خطابی^۲، یک‌تن از رهبران دینی و در موریتانیا شیخ ابوالعینی علیه اشغال فرانسویان جهاد اعلان کردند و بدین وسیله کشورهای خویش را از چنگال استعمارگران آزاد نمودند. در حالی که ملّی‌گرایان سکولار این کشورها به جز تعداد انگشت‌شمار که آن هم در صف اسلام‌گرایان قرار گرفته بودند، دیگران همه همتی جز تجرید حرکت‌های آزادی‌بخش از عنصر اساسی و اصیل آن؛ یعنی اعتقادات دینی - که عامل اساسی در مبارزات آزادی‌بخش بود - کار دیگری انجام ندادند.

حال بر می‌گردیم به بحث در باره جایگاه ملّی‌گرایی و موضوع قومیت در فرهنگ و معارف اسلامی، اسلام تعداد اقوام و قبایل را یکی از پدیده‌های آفرینش و مظاهر قدرت الهی می‌داند. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

۱. مصالی الحاج ملقب به «أبو الأمانة» در شهر تلمسان الجزایر در ۱۸۹۸م، به دنیا آمد و در ۳ جون ۱۹۷۴م، در پاریس فرانسه درگذشت و در مقبره شیخ سنوسی به خاک سپرده شد. ایشان از مبارزان نامدار سرزمین الجزایر در برابر استعمار فرانسویان و دیگر استعمارگران سرزمین‌های اسلامی و عربی است که ضمن رهبری جریان‌های آزادی‌خواهی، ایشان بنیان‌گذار حزب سیاسی «نجم الشمال افریقا» است. جهت آگاهی بیشتر نگاه شود: مذكرات مصالی الحاج ۱۸۹۸ - ۱۹۳۸، مؤلف: مصالی الحاج، المترجم: محمد المعراجی، الناشر: منشورات ANEP، الطبعة: ۲۰۰۷ م. «مرکز».

۲. محمد بن عبدالکریم خطابی مشهور به امیر محمد ریفی؛ سیاست‌مدار، فرمانده مبارزان منطقه ریف و رهبر مُقاومت ضد استعمار اسپانیایی و فرانسوی بود که در سال ۱۸۸۲م، در شهر اجدیر مراکش به دنیا آمد. محمد تحصیلات خود را در شهر خودش اجدیر با حفظ قرآن و تعلیمات دینی آغاز کرد. سپس در شهرهای تطوان و فاس ادامه تحصیل داد. بعد از آن در مدرسه‌ای در شهر ملبله دروس دبیرستان را ادامه داد، تحصیلات دانشگاهی‌اش را در دانشگاه قرویین شهر فاس انجام داد. او بعد از ختم تحصیلات به انجام مسئولیت‌های بزرگ دولتی و غیردولتی و مُبارزه با استعمار و دولت‌های استعمارگر پرداخت و سرانجام در سال ۱۹۲۶م، از سوی حکومت فرانسه همراه با خانواده‌اش به جزیره ریونیون تبعید شد و مدت ۲۰ سال را در آنجا سپری کرد و بعداً به مصر رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند و در ۶ فبروری ۱۹۶۳م، در قاهره درگذشت و در مقبره الشهدای قاهره دفن شد. نگاه: مذكرات الامیر محمد بن عبدالکریم الخطابی، تألیف روجر ماثیو (۱۹۲۷)؛ ترجمه عمر أبوالنصر؛ دار النشر العباسية؛ طبعة ۲۰۰۵ م. «مرکز».

کدام یک: انسجام ملی؟ یا اتحاد اسلامی؟ یا هر دو؟

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ..﴾^۱

(ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم [و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم؛] تا با یکدیگر آشنا شوید. به یقین گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شماست..)

در آیه دیگر اختلاف رنگ و نژاد و زبان های مختلف را در پهلوی خلقت دستگاه با عظمت نظام شمسی و آسمان و زمین از نشانه های حیرت انگیز قدرت الهی می خواند و می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوِلَايَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲

در آیه دیگر فرستادن انبیا را از میان اقوام و ملل و رسانیدن پیام الهی به زبان همان اقوام را یکی از سنت های الهی معرفی می نماید و می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۳

آیات متعددی اهمیت زبان و قومیت را در سلسله بحث انبیا بیان می کند.

بدین شرح:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ..﴾^۴

۱. حجرات / ۱۳. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم؛ تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، بی تردید خداوند دانای آگاه است.) «مرکز..»

۲. روم / ۲۲. (و از نشانه های [قدرت] او آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف زبان های شما و رنگ های شماست، قطعاً در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه هایی است.) «مرکز..»

۳. ابراهیم / ۴. (و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم؛ تا [حقایق را] برای آنان بیان کند. پس خدا هر که را بخواهد، بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند و اوست ارجمند حکیم.) «مرکز..»

۴. اعراف / ۵۹. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روز سترگ، بر شما بیمناکم.) «مرکز..»

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ..﴾^۱

﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ..﴾^۲

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا..﴾^۳

البته پیام انبیا به اقوام شان، پیام و رسالت واحد بود. همانا دعوت به توحید و قبول هدایات نجات بخش الهی؛ اما این اقوام بودند که از لحاظ قبول رسالت های انبیا میان هم اختلاف داشتند. عده ای دعوت انبیا را قبول و به راه حق و هدایت گام بر می داشتند و جمعی علم مخالفت بلند کردند.

چنانکه قرآن می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^۴

شکی نیست که منکرین حق و هدایت به سرنوشت شومی روبه رو می شدند

۱. اعراف / ۷۳. ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾ (و به سوی [قوم] ثمود، صالح برادرشان را [فرستادیم] گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست. در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان دلیل آشکار آمده است، این ماده شتر خدا برای شماست که پدیده ای شگرف است. پس آن را بگذارید؛ تا در زمین خدا بخورد و گزندى به او نرسانید؛ تا [مبادا] شما را عذابى دردناك فرو گیرد.)) «مرکز..»

۲. اعراف / ۸۰. ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ (و لوط را [فرستادیم] هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشت [ی] را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است.)) «مرکز..»

۳. اعراف / ۸۵. ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَاقُوهَا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (و به سوی [مردم] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست، در حقیقت شما را از جانب پروردگارتان برهان روشن آمده است. پس پیمانه و ترازو را تمام نهد و اموال مردم را کم مدهید و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، این [رهنمودها] اگر مؤمن اید برای شما بهتر است.)) «مرکز..»

۴. نحل / ۳۶. (و در حقیقت در میان، هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [= فریگیر] بپرهیزید. پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.)) «مرکز..»

کدام یک: انسجامِ ملی؟ یا اتحادِ اسلامی؟ یا هر دو؟

و همانا پیروان رسالت‌های الهی بودند که مورد لطف و رحمت قرار می‌گرفتند و سعادت نصیب آنان می‌گردید.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ * وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱﴾

پس اسلام در حالی که موضوع قومیت را نادیده نمی‌گیرد و رسالت‌های آسمانی با رعایت خصوصیت‌های فرهنگی و زبانی اقوام، آن‌ها را به سوی حق و هدایت دعوت می‌کند و میهن‌دوستی و حفظ مصالح و منافع مشروع ملت‌ها را نادیده نمی‌گیرد؛ اما قوم‌گرایی افراطی را تأیید نمی‌کند.

رسول الله Y می‌فرماید:

﴿لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ﴾^۲

(کسی که به عصیت دعوت کند، از ما نیست و کسی بر عصیت بمیرد از ما نیست و کسی که بر پایهٔ عصیت بجنگد، از ما نیست.)

و در حجة‌الوداع رسول اکرم Y مسلمانان را به وحدت انسانی بالاتر از پیوند رنگ، نسل و نژاد دعوت می‌نماید و فرموده‌است:

﴿لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَبْيَضَ وَلَا لِأَبْيَضَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، كُلُّكُمْ لَأَدَمَ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ﴾^۳

یعنی همه شما از آدم‌اید و آدم از خاک آفریده شده‌است، پس هیچ عربی بر هیچ عجمی و هیچ سیاهی بر سرخی برتری ندارد؛ مگر به تقوی.

بلی؛ اسلام رابطه میان انسان‌ها را بالاتر از قوم و قبیله مطرح می‌نماید؛ اما مصالح اقوام و احساس و عواطف انسان‌ها را به قوم و میهن‌شان نادیده نمی‌گیرد.

حسن البنای شهید^۴ در برابر غوغایِ ملی‌گرایان افراطی که علیه نهضت

۱. انبیاء / ۱۰۵ - ۱۰۷. (و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد، به‌راستی در این [امور] برای مردم عبادت‌پیشه ابلاغ [حقیقی] است، و تورا جز رحمتی، برای جهانیان نفرستادیم.) «مرکز..»

۲. سنن أبی داود، شماره حدیث: ۵۱۲۳. «مرکز..»

۳. استخراج حدیث مبارک گذشت. «مرکز..»

۴. امام حسن البنا G پسر شیخ احمد البنا بانی جنبش جهانی اخوان المسلمین، در ۱۹۰۶م، در

اسلامی «اخوان المسلمین»^۱ تبلیغاتی را به راه انداخته بودند که گویا نهضت اسلامی منافع ملی مصریان را فدای دعوت به اتحاد اسلامی نموده‌است، چنین جواب می‌دهد: او به ارتباط به وطن دوستی در پیامی تحت عنوان «ما مردم را به سوی چه چیز دعوت می‌کنیم؟»^۲ می‌نویسد:

هستند کسانی که تحت شعار میهن پرستی و قوم گرایی عَلم مبارزه علیه تهاجم غرب را بلند کرده‌اند، ما هم این حرکت را حمایت می‌کنیم و تحت هر نام و عنوانی که مبارزه به خاطر آزادی، استقلال، عزّت و کرامت ملی صورت بگیرد، این کار را تأیید و حمایت می‌کنیم و آن را جزو عمده‌ای از قواعد دعوت و مبارزه خود می‌دانیم؛ اما آنچه مورد انتقاد ما قرار دارد، ادعای باطل آنانی است که در شعار مبارزاتی‌شان علیه استعمار اصیل‌ترین انگیزه قیام مردم را که عبارت از انگیزه دینی است، حذف نموده و مدعی اند که نباید در این مبارزه عنصر دین مداخله نماید و البته این دیدگاه مخالف منافع ملی و مخالف اراده حقیقی

استان بَحره مصر به دنیا آمدند و در ۱۲ فروری ۱۹۴۹ م، به شهادت رسیدند و امام G در پاسخ به پرسش روزنامه نگاری که از او پرسید: تو کیستی؟ خود را چنین معرفی می‌کند: «من گردشگری‌ام که در جست‌وجوی حقیقت است، انسانی که مصداق انسانیت را در میان مردم می‌جوید و شهروندی که کرامت، آزادی، استقلال و پایداری و زندگانی با عزّت را در سایه اسلام حنیف برای وطنش جست‌وجو می‌کند، من آزاده‌ای‌ام که راز وجود خود را دریافته و فریاد برآورده‌است: «نمازم، عبادتم، زندگی و مرگم برای پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، به همین فرمان یافتم و من از زمره مسلمانانم.» هان! این منم، تو کیستی؟» نگاه: پیام بیداری، از امام شهید و کتاب: امام شهید حسن البنا راه دعوت و نوگرایی، از استاد انورالجنیدی. «مرکز...»

۱. اخوان المسلمین؛ یک جنبش فراملی اسلام‌گراست که در بسیاری از کشورهای اسلامی بزرگ‌ترین جریان اپوزیسیون به‌شمار می‌رود. این جریان قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین گروه سیاسی اسلامی معاصر به‌شمار می‌رود که در مارچ ۱۹۲۸ م، در شهر «اسماعیلیه» توسط امام حسن البنا^۳ بنیاده شد، مراحل دعوت در اخوان سه‌اند: ۱. تعریف؛ ۲. ساختن؛ ۳. اجراء کردن؛ اما ارکان بیعت اخوان ده‌است: فهم؛ اخلاص؛ عمل؛ جهاد؛ قربانی؛ ثبات؛ تجرد؛ برادری؛ اطاعت و اعتماد. و شعار اخوان این‌هاست: «الله^۱ هدف ماست؛ رسول الله Y رهبر ماست؛ قرآن قانون ماست؛ جهاد راه ماست؛ شهادت در راه الله^۱ از بزرگ‌ترین آرزوهای ماست.» برای معلومات بیشتر، نگاه شود: اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، از دکتور یوسف قرضاوی و اخوان المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر، از استاد جابر. «مرکز...»

۲. هدف همان رساله «الی‌ای شیء ندعو الناس» است که در ضمن مجموعه رسائل امام که زیر نام پیام بیداری برگردان شده‌است، رساله مذکور نیز هست. «مرکز...»

کدام یک: انسجام ملی؟ یا اتحاد اسلامی؟ یا هر دو؟

در مُبارزه علیه استعمار است و نظر ما در سازمان اخوان المسلمین به ارتباط میهن دوستی چنین است:

اگر از نظر دیگران وطن دوستی یک امر عاطفی باشد، برای ما در نهضت اسلامی و برای عموم مسلمانان وطن دوستی یک حکم و امر دینی است.

پیامبر گرامی، بعد از هجرت از مکه به مدینه زمانی که از زبان شخصی به نام اصیل، اوصاف مکه مکرمه را شنید، اشک از چشمان مبارکش جاری شد و فرمودند: ای اصیل! آرامش قلبها را برهم زن، بگذار دلها آرامی خود را حفظ کنند و زمانی خطاب به مکه فرمود:

«ای مکه! قسم به خدا که از محبوبترین دیار خدا بر قلب منی؛ اما چه کنم که ساکنان مرا از آنجا بیرون کرده‌اند.»^۱

و روزی رو به سوی کوه ابوقُبَیس^۲ کردند و فرمودند: «این کوهی است که ما او را دوست داریم و او به ما مَحَبَّت می‌ورزد.»^۳

اصحاب پیغمبر در ایام هجرت از سرزمین خویش با شور و شوق نام می‌بردند و با شعر و کلمات عاطفی جدایی از وطن را به تسلی می‌دادند و علاوه می‌کنند: اگر منظور از وطن دوستی تقویت روابط میان هم‌میهنان باشد، از نظر اسلام چنین رابطه‌ای بر مسلمانان فرض است، چه پیغمبر فرمودند:

۱. ترمذی حدیث مبارک را حسن، صحیح و غریب دانسته و این گونه آورده است: ﴿حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حَمْرَاءَ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَقْفًا عَلَى الْحُزُورَةِ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّكَ لَخَيْرُ أَرْضِ اللَّهِ، وَأَحَبُّ أَرْضِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، وَلَوْلَا أَنِّي أُخْرِجْتُ مِنْكَ مَا خَرَجْتُ﴾ نگاه: سنن الترمذی، شماره حدیث: ۳۹۲۵، باب فی فضل مکه. «مرکز...»
 ۲. در سبب اینکه چرا نام این کوه ابوقُبَیس است، شماری گفتند: به‌خاطر اینکه نخستین کسی که بر این کوه خانه کرد، ابوقُبَیس نام داشت و شماری هم علل دیگری را برشمردند. این کوه که موسوم به «جَبَلُ الْأَمِين» هم است از کوه‌های مکه است که مشرف بر کوه صفاست و در مقابل رکن حجرالأسود قرار دارد و رسول اکرم ﷺ از فراز این کوه برای بار نخست اعلان رسالت کرد و پیمان «حِلْفُ الْفُضُول» هم در دامنه این کوه بسته شده است. نگاه: معجم البلدان از ابوعبدالله یاقوت ابن عبدالله الرومی البغدادی الحموی، بیروت - ۱۳۹۹ ه.ق. «مرکز...»

۳. شاید منظور استاد شهید W کوه أُحُد باشد که این حدیث را امام بخاری - و دیگران - در مورد أُحُد این گونه روایت کرده‌اند: ﴿هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنَحْبُهُ...﴾ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۳۳۶۷. «مرکز...»

﴿...وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا...﴾^۱

(با برادری بندگان خدا باشید.)

و اگر منظور از وطن پرستی حفظ و حراست و دفاع آن در برابر تجاوز خارجی باشد، پس اگر این موضوع برای مسلمانان غیر متعهد یک احساس و عاطفه باشد، برای ما پیروان نهضت اسلامی، وطن امانت الهی است. دفاع از آن فریضه دینی و ما مکلفیم که با جان و مال و هر چه در توان داریم، از میهن و سرزمین خویش دفاع نماییم.

به ارتباط قومیت و ملی گرایی خاطرنشان می نمایم، اگر منظور از قومیت و ملی گرایی ارتباط داشتن به مجد و عظمت و افتخارات تاریخی گذشتگان باشد؛ پس این کار از نظر ما کمال مطلوب است. چه پیغمبر اکرم Y فرموده اند:

﴿النَّاسُ مَعَادِنٌ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا﴾^۲

یعنی مردم مانند معادنی اند، بهترین آنان در جاهلیت بهترین آنان در اسلام است، وقتی فهمیدند.

پس افتخارات شایسته قومی - از نظر اسلام - نه تنها اینکه به بر و احسان و ارتباط تنگاتنگ مستحق اند؛ بلکه اولی بالمعروف همیشه اقارب اند و اگر منظور از قومیت کار مشترک و موضع گیری های سازمان یافته در برابر اجنبی ها و مداخلات بیرونی باشد، پس این کار برای ما یک رسالت مهم و آرمان قلبی می باشد و اگر هدف از قومیت، برتری خواهی نژادی بر ملت ها و اقوام دیگر باشد، مانند حرکت های نازی های هیتلری و فاشیزم^۳ موسولینی، پس بلاشک این

۱. متن حدیث مبارک این گونه است: ﴿حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ Y قَالَ: لَا تَبَاغُضُوا، وَلَا تَحْاسَدُوا، وَلَا تَدَابُرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَجِلْ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۶۰۶۵.

«مرکز..»

۲. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۳۳۸۳. «مرکز..»

۳. فاشیزم؛ این اصطلاح مأخوذ از کلمه فاشیسمو Fascismo بوده و عبارت است از دسته ای از چوب های کوتاه به هم بسته و یک عدد تبر که در روم قدیم به عنوان نماد قدرت در جلوی صفوف سپاه حمل شده است. فاشیسم به عنوان یک مفهوم تاریخی، نوعی نظام حکومتی است که بین سال های ۱۹۲۲ - ۱۹۴۳ در ایتالیا به وسیله موسولینی رهبری شد. این واژه بعدها در مفهوم گسترده تری به کار رفت و به دیگر رژیم های دست راستی که دارای ویژگی های مشابهی بودند، اطلاق شد. اصول اساسی فاشیسم که

طرز تفکر قومی از نظر ما مردود است.^۱

در اینجا می‌خواهم از دانشمند محترم آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب «اسلام و حقوق بین‌الملل» نقل کنم که در آن آمده‌است:

آرمان تشکیل حکومت جهانی و زندگی مسالمت‌آمیز همراه با تعاون اجتماعی در بینش اسلامی نیز همانند دیگر ادیان و مکتب‌ها وجود دارد.

قرآن کریم نیز در آیات بسیاری این حقیقت را بشارت داده و چنین آینده‌ای را برای جوامع بشری حتمی دانسته‌است؛ ولی این بدین معنی نیست که در دوران تحقق چنین آرمانی، دیگر ملت‌ها و زبان‌های متعدد و نژادهای مختلف وجود خارجی نخواهد داشت؛ بلکه از قرآن و روایات استفاده می‌شود که در چنین مرحله‌ای نیز ملت‌ها با ویژگی‌های مخصوص به خود وجود خارجی دارند و این وضع تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

با ملاحظه مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم که از نظر فرهنگ و معارف اسلامی اتحاد امت اسلامی با منافع ملی و مصالح ملت‌ها و کشورهای اسلامی نه تنها تضاد ندارد؛ بلکه مایه قوت و استحکام منافع و مصالح ملت‌ها می‌گردد. سقوط و از هم پاشیدن دولت‌های مقتدر اسلامی از زمانی آغاز شد که هریکی از این دولت‌ها فقط در مورد منافع مناطق تحت نفوذ خود توجه نمودند و به فکر تضعیف جانب مقابل شدند.

موسولینی برخی از آن‌ها را در دایرة المعارف ایتالیا در سال ۱۹۳۲م، ابراز داشته بود، عبارت‌اند از: ۱) عدم اعتقاد به سودمند بودن صلح؛ ۲) مخالفت با اندیشه‌های سوسیالیستی؛ ۳) مخالفت با لیبرالیسم؛ ۴) تبعیت زندگی همه گروه‌ها از دولت (توتالیتربودن)؛ ۵) تقدس پیشوا تا سرحد ممکن؛ ۶) سیستم تک‌حزبی؛ ۷) مخالفت با دموکراسی (دموکراسی را بوالهوسی و خودپرستی می‌نامند)؛ ۸) اعتقاد شدید به قهرمان‌پرستی؛ ۹) تبلیغ روح رزمجویی.. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۹۶ - ۳۹۷. «مرکز».

۱. این دیدگاه حضرت استاد شهید • یک قرائت شاذ و نادر از نحوه نگرش اسلام نسبت به مباحث ملی نیست، می‌توان شبیه این دیدگاه را در رساله‌ای شیء ندعوا الناس؟ (مردم را به چه فرا می‌خوانیم؟) اثر امام بنّا خواند. «مرکز».

اختلافات دارالخلافه بغداد با زمامداران اموی^۱ در آندلس^۲ و اختلافات میان عثمانی‌ها^۳ و صفوی‌ها^۴ باعث تضعیف همه این مراکز قدرتمند گردید و

۱. خلافت امویان؛ از ۴۰ تا ۱۳۲ هـ.ق، ادامه داشت. نخستین خلیفه اموی حضرت معاویه بن ابی سفیان ~ و آخرین آن مروان بن محمد بود. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن. «مرکز..»

۲. آندلس؛ در اصطلاح جغرافیه‌نویسان اسلام بر تمام شبه‌جزیره ایبری؛ یعنی اسپانیا و پرتغال فعلی اطلاق می‌شود. این سرزمین به تاریخ ۹۲ هـ.ق، توسط «طارق بن زیاد» فتح شد و خلافت مسلمانان در آن سرزمین ایجاد گردید که برای ۷۸۱ سال مسلمانان در آنجا حکومت کردند. نگاه: لغت‌نامه دهخدا. «مرکز..»

۳. عثمانی‌ها یا آل عثمان؛ به سلسله گفته می‌شود که از نظر وسعت و مدت دوام، در جهان اسلام بی‌سابقه و بی‌نظیر بود. مؤسس این سلسله که به نام او منسوب شده‌اند، عثمان بن ارطغرل و شماره آنان ۳۸ تن و آخرین خلیفه آنان عبدالعزیز ثانی بود. انقراض این دودمان در نتیجه برقرارشدن حکومت جمهوری بوده‌است. آل عثمان یا پادشاهان عثمانی؛ قریب سه قرن کمال اقتدار داشته‌است. قلمرو حکمرانی عثمانی از اقیانوس اطلس تا فرات، از استپ‌های روسیه تا صحرا و از جمله در مناطق مرکزی جهان اسلام از جنوب شرقی دریای سیاه تا عراق و حجاز، شامل سوریه، فلسطین و مصر، امتداد داشت. هیچ دولت دیگری قبل یا بعد از آن، چنین زنجیره‌ای از مناطق را تحت کنترل خود نگرفته بود. پس از سه قرن؛ دوره ضعف و انحطاط آنان شروع و بسیاری از ممالک مفتوحه از تصرف ایشان خارج شد. مشهورترین این سلسله سلطان محمد ثانی معروف به فاتح است که در سال ۸۵۷ هـ.ق، قسطنطنیه را فتح کرد. نگاه: معجم الأنساب، ج: ۲، ص: ۱۳۹ - ۱۴۰، لغت‌نامه دهخدا و تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز، از آنتونی بلک، ص: ۳۱۵. «مرکز..»

۴. صفویه یا صفویان؛ سلسله‌ای از پادشاهان ایران که از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ ق، در ایران سلطنت داشتند و در این تاریخ از افغانیان شکست خوردند و پادشاهی آنان منقرض شد. بازماندگان این خاندان چند سال دیگر هم در بعضی ولایات، مخصوصاً مازندران مختصر قدرتی داشتند؛ ولی از سال ۱۱۴۸ ق؛ یعنی سال جلوس نادرشاه، دست این خاندان به کلی از کار حکمرانی کوتاه گردید.. نگاه: تاریخ طبقات سلاطین اسلام، ص: ۲۲۸ - ۲۳۰. «مرکز..»

زمینه تهاجم صلیبی‌ها^۱ و مغول^۲ را مساعد و در نهایت باعث سقوط آن‌ها شد. در دوران معاصر که جهان به سوی کتله‌بندی‌های بزرگ سیاسی، اقتصادی و امنیتی گام بر می‌دارد، کشورهای خُرد و بزرگ هر کدام سعی می‌ورزند به‌خاطر تأمین مصالح ملی خویش شامل این کتله‌بندی‌ها گردند. کشورهای اروپایی با وجود اختلافات گذشته و جنگ‌های خونین و کشمکش‌ها میان همدیگر در چهارچوب اروپای متحد یکجا شده‌اند و مرزهای خود را به‌روی یکدیگر باز

۱. جنگ‌های صلیبی به سلسله‌ای از جنگ‌های مذهبی گفته می‌شود که به دعوت پاپ توسط شاهان و نجبای اروپایی داوطلب برای بازپس‌گیری سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان برافروخته شد. صلیبیون از جای جای اروپای غربی در جنگ‌هایی مجزا بین سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ شرکت داشتند. جنگ‌های مشابهی نیز در شبه جزیره ایبری و شرق اروپا تا قرن ۱۵ میلادی برپا بود. مبارزان صلیبی یا به اختصار صلیبیون مسیحیان کاتولیکی بودند که بر علیه مسلمانان و مسیحیان ارتدوکس در قلمرو روم شرقی و در ابعاد کوچک‌تر، با اسلاوهای و بالت‌های پگان، مغول‌ها، و خوارج مسیحی جنگیدند. اگرچه در بازه‌هایی مسیحیان ارتدوکس با آن‌ها متحد شده بر علیه مسلمانان می‌جنگیدند. صلیبیون توسط پاپ مورد تکریم قرار گرفته و آمرزیده می‌شدند. صلیبیون در ابتدا با هدف بازپس‌گیری اورشلیم و سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان شروع به جنگ کردند و مبارزات آن‌ها در حقیقت پاسخی بود به درخواست رهبران امپراتوری روم شرقی برای جلوگیری از پیشروی ترکان سلجوقی در آناتولی. همچنین، عبارت جنگ‌های صلیبی برای توصیف مبارزاتی همزمان و پس از آن در قرن ۱۶ به کار می‌رود. جهت معلومات بیشتر به این‌ها مراجعه شود: تاریخ جنگ‌های صلیبی از استیون رانسمیان، ترجمه: منوچهر کاشف، ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی، تاریخ نهضت‌های دینی و سیاسی معاصر، از علی اصغر حلبی، ناشر: زوار، سال نشر: ۱۳۹۰ هـ.ش و لغت‌نامه دهخدا. «مرکز».

۲. مغول یا مُغُل؛ یکی از اقوام زردپوستی است که اصلاً در قسمتی از آسیای مرکزی و شرقی زندگی می‌کردند. این قوم از طوایف متعدد مرکب بوده‌اند که از جهت کثرت عدد خانواده و وسعت اراضی با یکدیگر، اختلاف بسیار داشته‌اند و مهم‌ترین این طوایف عبارت بودند از: تاتار، قفقزات، قیات، اویرات، آولاد، جلایر، کراییت و جز این‌ها. بعدها همه این اقوام را بنابر تسمیه جزء بر کل، ابتدا تاتار و سپس مغول نامیدند. این قبایل با جگزار و فرمانبردار پادشاهان چین شمالی بودند و طوایف اصلی مغول هم البته یک‌دسته‌ای از این قبایل محسوب می‌گردیدند. اولین کس از این طایفه که توانست یوغ بندگی و فرمانبرداری را بشکند «یسوگای» پدر چنگیز رئیس طایفه قیات از قبایل مغول بود. پسر بزرگ‌تر یسوگای که چنگیز بعد از مرگ پدر جانشین وی شد و به‌زودی کلیه قبایل مغول و تاتار را تحت اطاعت درآورد و حتی بر قبایل مسیحی کراییت نیز غلبه یافت. با قدرت گرفتن چنگیز، وی به سرزمین‌های اسلامی یورش برد و جنایات زیادی را مرتکب شد. برای آگاهی بیشتر نگاه شود: تاریخ مغول و تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا دوران مشروطیت، از عباس اقبال، طبقات سلاطین اسلام و تاریخ ادبیات در ایران، از ذبیح‌الله صفا و لغت‌نامه دهخدا. «مرکز».

گذاشته‌اند، دامنه خود را تا نقطه‌های دور در اروپا^۱ و آسیا^۲ پهن ساخته‌است. قاره آفریقا در جهت فشرده‌ساختن صفوف خویش تلاش می‌ورزد. در آسیا و امریکای لاتین کشورها بنا بر احساس ضرورت ملی اتحادیه‌های امنیتی و اقتصادی میان خود تشکیل می‌دهند.

شرکت‌های کثیرالملیتی فربه‌تر شده می‌روند. در شرایطی که داعیه «نظم نوین جهانی»^۳ و جریان جهانی‌شدن؛^۴ چون هیولای هولناکی استقلال سیاسی،

۱. اروپا؛ در نیم‌کره شمالی قرار گرفته و پس از اقیانوسیه، دومین قاره کوچک جهان است. مرز میان اروپا و آسیا را کوه‌های اورال تشکیل می‌دهند. مساحت اروپا حدود ۱۰ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن بیش از ۷۳۰ میلیون نفر جمعیت است که یازده درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. با وجود مساحت نسبتاً کم خود، اروپا پس از آسیا دومین قاره جهان از نظر تراکم جمعیت است. برای معلومات بیشتر نگاه شود، اطلس جامع گیتاشناسی. «مرکز..»

۲. آسیا؛ پهناورترین و پرجمعیت‌ترین قاره کره زمین است که مساحت آن ۴۴۵۷۹۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن ۴۱۶۴۲۵۲۰۰۰ نفر تخمین شده‌است؛ یعنی ۸/۷٪ از مساحت سطح زمین و ۳۰٪ از مساحت خشکی‌های این سیاره را در بر می‌گیرد. ۶۰٪ جمعیت کره زمین - نیز - در این قاره زندگی می‌کنند، بزرگ‌ترین و پرشمارترین کشورهای جهان در این قاره هستند، آسیا به همراه اروپا خشکی بزرگ اوراسیا را می‌سازند، این قاره از شمال به اقیانوس منجمد شمالی، از جنوب به اقیانوس هند، از شرق به اقیانوس آرام و از غرب به دریای مدیترانه و بخش میانی روسیه مرزبندی شده‌است. برای معلومات بیشتر نگاه شود: اطلس جامع گیتاشناسی. «مرکز..»

۳. اصطلاح نظم نوین جهانی به هر دوره‌ای از تاریخ که با تغییر چشمگیر در اندیشه سیاسی و توازن قوا در جهان همراه بوده‌است، اطلاق می‌گردد. با وجود ارایه تعاریف متعدد از این اصطلاح، نظم نوین جهانی اصولاً به باور ایدیولوژیکی مرتبط است که برقراری حکومت جهانی را فقط و فقط از طریق تلاش همگانی برای شناسایی، فهم، یا رفع مشکلات جهانی - که از ظرفیت و گنجایش دولت - ملت‌های انفرادی خارج است - امکان‌پذیر می‌داند. یکی از نخستین و شناخته‌شده‌ترین استفاده‌های غرب از این اصطلاح به اصول چهارده‌گانه «ویلسون» و تقاضایش مبنی بر تأسیس جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول باز می‌گردد. این اصطلاح در پایان جنگ جهانی دوم و به هنگام توصیف طرح‌های سازمان ملل متحد و سیستم «برتون وودز» به ندرت به کار می‌رفت، که تا حدودی می‌توان این کاربرد کم را ناشی از این موضوع دانست که این عبارت یادآور جامعه مللی بود که یک طرح شکست خورده در نظر گرفته می‌شد و ممکن بود استفاده از آن تأثیرات منفی بر جای بگذارد، با این وجود بسیاری از مفسرین، اصطلاح «نظم نوین جهانی» را برای نظامی که توسط فاتحین جنگ جهانی دوم جایگزین نظام موجود شد، به کار برده‌اند. گسترده‌ترین کاربرد اخیر این اصطلاح به پایان جنگ سرد بر می‌گردد. «میخائیل گورباچف و جورج واکر بوش» هر دو برای مشخص کردن ماهیت عصر پس از جنگ سرد و روح همکاری بین دو ابرقدرت که امیدوار به تحققش بودند. نگاه: نظم نوین جهانی، دو مقاله از کیسینجر، ترجمه: مرکز پژوهش‌های ایران (pdf)، شماره نشر: ۶۰۳۸، سال نشر: سرطان ۱۳۷۶ ه.ش. «مرکز..»

۴. جهانی‌شدن یا «Globalization»؛ از حدود سال ۱۹۶۰م، رواج عام یافته‌است، جهانی‌شدن عبارت است از فرایند فشردگی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن، مردم دنیا کم و بیش و به‌صورت نسبتاً آگاهانه

اقتصادی، فرهنگی و هویت ملی کشورها و به خصوص کشورهای اسلامی و جهان سوم^۱ را تهدید می‌کند، در چنین اوضاع و احوالی، منفردزیستن و انزواگرایی زیر نام حفظ مصالح ملی و ملی‌گرایی، هرگز به نفع کشورها و به خصوص کشورهای اسلامی نیست.

در حالی که تاریخ شاهد این حقیقت است که نظام‌های مرکزی و متحد اسلامی؛ تا زمانی که موریه انحراف در پیکر آن‌ها رخنه ننموده بود، نه تنها منافی منافع اقوام و ملل نگردید؛ بلکه در حمایت آنان و حتی در حمایت آحاد و افراد آن‌ها قرار داشتند. امکانات نظامی و اقتصادی دارالخلافت‌های سالم اسلامی همیشه در خدمت حمایت از آزادی، استقلال و حل مشکلات مسلمانان قرار داشت. یکی از فتاوی معروف فقهای اسلامی این است که می‌گوید:

«هرگاه یک نفر مسلمان در کشورهای مشرق اسلامی اسیر غیر مسلمانان گردد، مسلمانان مغرب همه مکلف‌اند که در راه آزادی وی اگر به قیمت صرف همه دارایی آنان هم باشد اقدام ورزند و این عمل یک وجیه بر اعناق همه آن‌هاست.»

در دوران شکوه و قوت خلافت عثمانی، زمانی که مجموعه اندکی از مسلمانان ساکن یکی از جزایر اقیانوس هند مورد تهاجم بحریه پرتگالی‌ها قرار گرفتند، عثمانی‌ها به محض آگاهی از موضوع به دفاع از آنان، امر حرکت نیروهای دریایی خود را به طرف آن جزیره دادند و به دفاع آن پرداختند. در شرایط کنونی کشورهای اسلامی یقیناً نسبت به هر زمان دیگر، به

در جامعه جهانی ادغام می‌شوند. به بیان دیگر جهانی‌شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند، شماری هم؛ چون دکتر یوسف قرضاوی، جهانی‌شدن را معادل امریکایی‌شدن می‌دانند. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۵۰-۲۵۱، المسلمون والعلومه، (اسلام و جهانی‌شدن) از دکتر یوسف قرضاوی و جهانی‌شدن و آینده جهان اسلام از افحنی یکن. «مرکز».

۱. اصطلاح جهان سوم؛ برای اولین بار توسط یک اقتصاددان فرانسوی به نام «آلفرد سووی» به کار رفت، منظور از آن، کشورهایی است که از لحاظ سطح توسعه در وضعیتی پایین‌تر از قدرت‌های بزرگ و متوسط جهان قرار گرفته‌اند، اکثر این کشورها، مدت زمانی تحت تسلط قدرت‌های استعمارگر زیسته‌اند و هنوز نتوانسته‌اند، آثار این سلطه را از بین ببرند. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۵۰. «مرکز».

همکاری تنگاتنگ میان همدیگر ضرورت جدی دارند. این همکاری می‌شود، در بُعد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، در حدود امکان طوری که ضامن مصالح همه جوانب باشد صورت بگیرد و جای شک نیست هر نوع هم‌بستگی و همکاری در میان کشورهای مسلمان، از ضمانت قوی‌تر مردمی و ملی بهره‌مند است. زیرا مسلمانان در هر گوشه دنیا همکاری کشورهایشان را با کشورهای اسلامی نسبت به کشورهای غیر اسلامی قلباً ترجیح می‌دهند.*

* این متن مقاله استاد است که در دومین سیمینار هم‌اندیشی علما و فرهیختگان سنی و شیعه - که در اول و دوم عقرب در تهران برگزار گردیده بود - ایراد شده است. هفته‌نامه مجاهد. ص: ۲، شنبه، ۵ عقرب ۱۳۸۶ ه.ش. «مرکز»

درسی از مکتب صیام

در نظر معارف و فرهنگ اسلام، ماه رمضان منزلت خاص و مقام عظیم و پر جلالی دارد. پیامبر بزرگ اسلام در مقام تجلیل و استقبال از این ماه، در آخرین روز شعبان ضمن خطبه‌ای چنین فرموده‌اند:

«ای مردم! ماه بزرگ و ماه مبارکی به شما حلول کرد. ماهی است که در آن شبی هست بهتر از هزار ماه، خداوند روزه را در آن فرض و نماز شبانگاه را نفل ساخته است. کسی که در آن به کدام عمل نیک بپردازد، مانند کسی است که در غیر آن فرضی را انجام داده است...»^۱

آری؛ این ماه عظیم و پر شکوه است، چه بزرگ‌ترین پیام آسمانی - قرآن کریم؛ سرچشمه گران‌بهارترین هدیات - در این ماه فرود آمده است:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ...﴾^۲

۱. متن حدیث مبارک این گونه است: ﴿عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِّنْ شَعْبَانَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَظْلَكُمُ شَهْرٌ عَظِيمٌ، شَهْرٌ مُّبَارَكٌ، شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، جَعَلَ اللَّهُ صِيَامَهُ فَرِيضَةً، وَقِيَامَ لَيْلِهِ تَطَوُّعًا، مَنْ تَقَرَّبَ فِيهِ بِخَصْلَةٍ مِنَ الْخَيْرِ كَانَ كَمَنْ آدَى فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ، وَمَنْ آدَى فَرِيضَةً فِيهِ كَانَ كَمَنْ آدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ، وَهُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ، وَالصَّبْرُ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ، وَشَهْرُ الْمَوَاسَاةِ، وَشَهْرُ بَرَادٍ فِي رِزْقِ الْمُؤْمِنِ، مَنْ فَطَّرَ فِيهِ صَائِمًا كَانَ لَهُ مَغْفِرَةٌ لِّدُنُوبِهِ، وَعَتَقَ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ...﴾ نگاه: شعب الإیمان، باب فضائل شهر رمضان، شماره حدیث: ۳۳۳۶. «مرکز».

۲. بقره / ۱۸۵. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس هرکس از شما این ماه را درک کند، باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا برای شما آسانی

در این ماه، نخستین پیروزی پیروان حق بر قشون عصیانگر باطل در برخورد (بدر)^۱ به عمل آمد و همچنان شکست نهایی نیروی شرک و فساد در جزیره العرب در همین ماه همراه با فتح مکه^۲ صورت گرفت و سلطه کفر و الحاد از جزیره العرب نابود شد. در این ماه عبادت روزه - که یکی از ارکان عمده اسلام است - بر مؤمنان فرض شده است. عبادات در اسلام علاوه بر آنکه یگانه راه و عالی ترین وسیله ارتباط میان بنده و آفریدگار است، هرکدام آن‌ها یک جهان خیر و حکمت را به پیروان این آیین پاک، در این جهان به ارمغان آورده‌اند.

بلی؛ عبادت در منطق رسای اسلام، عنوان انجام یک سلسله تشریفات ظاهری و اعمال قراردادی را ندارد که عاری از روح و مضمون باشد؛ بلکه هریک از عبادات، مکتب جامع‌الاطراف تربیتی و محیط رشد سالم است که بشریت را به عالی ترین حیات و گران‌بها ترین سعادت، توجیه و رهبری می‌کند.

روژه ماه مبارک رمضان - که رکن عمده این آیین پر عظمت است - عنوان پر مایه ترین مکتب تربیتی را دارد، که در پرتو رهبری عالی آن، روزه‌داران واقعی

می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد؛ تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونی‌تان کرده است به بزرگی بستایید و باشد که شکرگزاری کنید. (مرکز...)

۱. غزوة بدر؛ در ماه مبارک رمضان، سال دوم هجرت به وقوع پیوست. علت وقوع آن این بود که رسول الله Y عده‌ای از مسلمانان را به جست‌وجوی کاروان تجارتی قریش فرستاده بود، کاروان از شام برمی‌گشت و رئیس آن ابوسفیان بود. وقتی ابوسفیان از قصد مسلمانان خبر یافت. شخصی را به مکه فرستاد و از قریش برای حمایت کاروان کمک خواست و ضمناً برای اینکه از سوی مسلمانان غافل گیر نشود. مسیر کاروان را تغییر داد و همین بود که کاروان از چنگ مسلمانان بدر رفت؛ اما گروه قریش با مسلمانان در کنار چاه بدر با هم روبه‌رو شدند. تعداد گروه قریش میان نه صد و هزار بود و از مسلمانان قریب به سه صد نفر می‌رسید. میان طرفین جنگ سختی در گرفت و مسلمانان با نیروی ایمان مردانه کوشیدند و پیروز شدند. هفتاد تن از قریش کشته شدند و تعداد شهدای مسلمانان به چهارده نفر می‌رسید. نگاه: السیره النبویه، ۲/ ۲۴۹ و تاریخ سیاسی اسلام، ص: ۱۱۸ - ۱۱۹. (مرکز...)

۲. فتح مکه در ماه رمضان سال هشتم هجرت به وقوع پیوست، سبب این بود که به اساس «پیمان صلح حدیبیه» هر قبیله عربی می‌توانست بنا به خواهش خودش در پیمان پیامبر اکرم Y شامل گردد و یا در پیمان قریش، به همین اساس بنی بکر شامل در پیمان قریش شدند و قبیله خزاعه شمول در پیمان پیامبر اکرم Y را اختیار کردند و در همین سال قبیله بنی بکر به قبیله خزاعه هجوم آورده و بیست تن از افراد اوشان را به قتل رساندند، زمانی که رسول الله از جریان خبر شدند، سخت غضبناک شد و جهت نبرد با قریش آمادگی گرفت، تعداد لشکر مسلمانان به ده هزار نفر می‌رسید و پیامبر Y همراه با لشکریانش پیروزمندان وارد مکه شدند. نگاه: سیرت نبوی (درس‌ها و اندرزها)، ص: ۹۷ - ۹۹ و تاریخ سیاسی اسلام، ص: ۱۴۳ - ۱۴۶. (مرکز...)

به بهترین سعادت نایل می‌شوند و عالی‌ترین درسی که مسلمانان از این مکتب عظیم فرا می‌گیرند، همان است که خداوند توانا در قرآن کریم هنگام شرح فرضیت روزه بیان کرده‌است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

(ای مؤمنان! فرض شده‌است بر شما روزه چنانکه فرض شده بود بر ملت‌هایی که پیش از شما بودند؛ تا شما پرهیزگاری نمایید.)

خداوند بزرگ در این آیه مبارکه تقوی را هدف و غایه فرضیت روزه معرفی می‌کند. ناگفته پیداست تقوی که عنوان نظارت کلی بر همه اعمال را دارد. محور اساسی همه اعمال نیک و اندیشه‌های پاک انسانیت، روی این حقیقت استوار است که رسول اعظم Y فرموده‌اند:

﴿التقوى ملاک الحسنات﴾^۲

(تقوی اصل و محور همه نیکی‌هاست.)

یقیناً مسلمانانی که از تقوی بهره‌مندند، پیش از اخذ تصمیم و اراده در هر عملی، نتیجه اراده و عمل خویش را در میزان تعالیم دینی ارزیابی و سنجش می‌کنند و هرگز به کاری که مخالف تعلیمات مذهبی و منافی با مصالح علیای انسانی باشد اقدام نمی‌کنند.

مسلمانی که با تقوی آشناست، در پیدا و پنهان به اوامر الهی، فرمانبری و از نواهی آن اجتناب می‌کند. چه او یقین کامل دارد، خداوند در همه‌جا و همه وقت ناظر اعمال اوست و هر عمل او را دقیقانه محاسبه می‌کند.

مسلمانی که در مکتب صیام درس تقوی می‌آموزد، از ارتکاب همه انواع معاصی می‌پرهیزد. او نه ستم می‌کشد و نه ستم بر دیگران روا می‌دارد. چه می‌داند که ستم‌پیشه بودن و قبول ظلم، هردو با منطق رسای اسلام جور نمی‌آید:

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۳

۱. بقره / ۱۸۳. «مرکز...»

۲. عین عبارت را نتوانستیم که بیابیم. «مرکز...»

۳. بقره / ۲۷۹. ﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُجُجُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا

یعنی نه ظلم کنید و نه ستم کشید.

و راضی نمی‌شود که محصول کار و زحمت و عرق‌ریزی خونِ دل هزاران نفر محروم و بی‌نوا را به‌عنوان رشوت رایگان بگیرد و برای آنکه شی را با عربه و مستی سحر کند، شب‌های بی‌شمار، جمعیت‌های فراوانی را دچار حیات جهنمی کند.

مؤمن پرهیزگار هرگز راضی نمی‌شود، صفا و سعادت او و خانواده‌اش، به حساب ماتم و شیون هزاران فامیل بینوا و محروم تمام شود.

مؤمن پرهیزگار در تهذیب نفس و تقویت ملکات عالیّه انسانی سعی و مجاهدت می‌ورزد. چه او معتقد است که رهبری عواطف و احساسات افراد، در مسیر سالم و تقویت ملکات عالیّه انسانی، از مهم‌ترین عامل تکامل جوامع انسانی و عالی‌ترین وسیله ایجاد یک حیات پرسعادت به روی زمین است و از طرفی هم می‌داند که از بزرگ‌ترین عوامل و انگیزه‌های تباهن جوامع و ملل در عصرهای مختلف همانا فقدان عواطف و پشتوانه‌های معنوی بوده‌است.

بلی؛ تلاش‌های سرسام‌آور مادی که فاقد عواطف روحی و اندیشه‌های پاک معنوی و عاری از تقوی و فضیلت بوده باشند، به هر جا که ظاهر شده به‌دنبال خویش تباهی و فساد را آورده‌اند؛ مگر همین پیش‌آهنگان علوم مادی نیستند که در عصر حاضر به‌علت نداشتن عواطف پاک و نفوس مُهذَّب، مرتکب جنایات شرم‌آور شده و می‌شوند. مگر دو جنگ جهانی در فاصله کمتر از نیم‌قرن که در آن میلیون‌ها انسان نابود شد و تعداد بی‌شماری آواره و دربه‌در، معیوب و مبتلا به امراض مهلک، به جامعه بشری تحویل داده شد، توسط همین پیشروان علوم مادی صورت نگرفت؟ و هم اکنون در نقاط مختلف جهان جنایات شرم‌آور و ننگین و کشتارهای ظالمانه و نابودساختن‌های دسته‌جمعی نیز توسط همین گروه به عمل نمی‌آید؟ و تنها راه نجات از این نابسامانی‌ها و یگانه پناهگاهی که عامل جلوگیری از آثار شوم و ناسالم تلاش‌های مادی می‌گردد، همانا تهذیب نفس و

لَا تَظْلَمُونَ﴾ (پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید و اگر توبه کردید [و از رباخواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید] اصل سرمایه‌های‌تان از آن شماست، نه ستم کنید و نه ستم پذیرید.) «مرکز...»

تقویت ملکات عالیۀ انسانی است، که در سایۀ تعالیم اسلام صورت می‌گیرد. بلی؛ تنها هدایات جاویدان اسلام است که مایۀ سعادت ابدی در جهان دیگر و هم حیات آدمی را در این جهان قرین رفاه و آرامش و هم‌عنان خیر و فضیلت می‌گرداند.

به‌خاطر باید داشت، بهره‌پرثمر تقوی و فضیلت، نصیب آن روزه‌دارانی است که به مفهوم واقعی روزه پی برده و دانسته‌اند که روزه تنها ترک خورد و نوش نبوده؛ بلکه ترک همه منکرات و زشتی‌هاست. باری اگر مؤمن روزه‌دار از تهذیب نفس و تقویت عواطف بی‌بهره ماند، چنین روزه‌داری در مکتب صیام درس تقوی نیاموخته و از روزه خویش ثمری جز گرسنگی و تشنگی نگرفته است.

رسول اکرم Y در حق این نوع روزه‌داران فرموده است:
 ﴿رُبَّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ﴾^۱
 (چه بسیار از روزه‌داران است که از روزه‌اش، بهره‌ای، جز گرسنگی و تشنگی ندارد.)

آری؛ مفهوم روزه تهذیب نفس است؛ نه تعذیب آن. چنانکه خداوند در آخر آیات روزه فرموده است:

﴿...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...﴾^۲
 دومین درسی که مسلمان در ماه رمضان می‌آموزد، همانا درس صبر و بردباری است. حضرت پیغمبر اکرم Y ضمن بیان فضیلت رمضان فرموده‌اند:
 ﴿...وَهُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ، وَالصَّبْرُ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ...﴾^۳

مفهوم صبر در اسلام چیست؟ آیا معنی صبر این است که در مقابل ظلم بردبار و در برابر محرومیت متحمل و در برابر اوضاع فاسد ساکت و خاموش ماند؟!

۱. کامل حدیث این است: ﴿رُبَّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ وَرُبَّ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْحُمَى﴾ نگاه: سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۱۶۹۰، نسائی، شماره حدیث: ۳۲۵۰ و ۳۲۵۱ و صحیح ابن حبان، شماره حدیث: ۳۴۸۱ و مستدرک حاکم ۴۳۱/۱. «مرکز...»
 ۲. بقره / ۱۸۵. ترجمۀ معانی آیۀ مبارکه گذشت. «مرکز...»
 ۳. استخراج حدیث مبارک گذشت. «مرکز...»

طوری که کج اندیشان گمان برده‌اند، نه! هرگز مفاهیم نادرست و سلیبی با منطق ایجابی اخلاق اسلام جور نمی‌آید.

آری؛ اسلام مُبارزه علیه ظلم را عبادت و سعی برای ازاله محرومیت را بزرگ‌ترین فضیلت و اصلاح اوضاع فاسد را عالی‌ترین وجیبه مؤمن می‌داند.

منظور از صبر در نظر اسلام، صبر از معصیت و صبر در طاعت است. ادای طاعت عظیم و امتحان بزرگ روزه شامل هردو نوع صبر فوق است.^۱

آری؛ آن چنانکه قبلاً متذکر شدیم، روزه تنها ترک خورد و نوش و شهوت نیست؛ بلکه روزه‌دار باید از همه مظاهر فساد و نارسایی در آن حالی که قدرت اجرای آن را هم دارد بپرهیزد. این است مفهوم صبر از معصیت و آن روزه‌داری که در حال روزه‌داری از ارتکاب معصیت خودداری نمی‌کند، تکلیف بی‌ثمر می‌کشد. رسول خدا Y در باره این دسته می‌فرماید:

﴿مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ﴾^۲
یعنی روزه‌داری که حرف دروغ و عمل به آن را ترک نگوید، پس خدا به نخوردن و منوشیدن نان و آب او، هیچ نیازمندی ندارد.

پس روزه‌دار حقیقی تنها خورد و نوش و شهوت را ترک نمی‌گوید؛ بلکه از هر زشتی و رذیلت پرهیز می‌کند و در اثر تحمّل تکالیف روزه - که عنوان صبر در طاعت را دارد - نیروی مُقاومت و تحمّل را در راه اجتناب از فساد و رذیلت تقویت می‌کند و در راه از بین بردن نارسایی‌ها و مُقاومت با تمایلات فاسد، هرنوع ناآرامی را با روح آرام استقبال می‌کند.

ناگفته پیداست، فرزندان فداکار اسلام که در راه نشر اندیشه‌های عالی اسلام و تعمیم تعالیم جاویدان آن، اعمال حیرت‌آوری را انجام داده و در کمتر از یک قرن شعله پرفروغ اسلام را از سرزمین حجاز، تا دورترین نقاطی در شرق و غرب پخش نمودند، این دسته همانا مردان صابر و تربیت‌یافتگان مکتب عالی صیام بودند، که در راه پخش هدف بزرگ خویش فرسخ‌ها و بیابان‌های سوزان را

۱. تفصیل بحث صبر را در کتاب «آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب اسلامی» حضرت استاد شهید بخوانید. «مرکز...»

۲. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۹۰۳. «مرکز...»

پیاده طی و شرایط سخت و پرمحنت را تحمّل نموده‌اند. به‌غایت رنج بردند؛ تا بشریت را سعادتمند سازند. پیام الهی و سعادت آسمانی را به هر جا انتشار دهند. جوامع و ملل را در مسیر سالم رهبری و گریبان آنان را از چنگال جباران و اسارت اوهام و باطل‌پرستی، رها کنند و بنیان فساد و تباهی را درهم بریزند.

آری؛ اگر روحیه صبر و تحمّل با آنان نمی‌بود، اعمال حیرت‌آوری را که مجرای تاریخ را عوض نمود، هرگز انجام داده نمی‌توانستند.

جامعه امروزی مسلمانان نسبت به هر وقت و زمان دیگر شدیداً نیازمند آن است: تا از مکتب صیام درس تقوی و فضیلت، صبر و شکیبایی را فرا گیرد. چه همه می‌دانیم موج اباحیگری و لاقیدی با وضع بی‌سابقه‌ای در میان قشرهای مختلف مسلمانان نفوذ کرده، انحطاط جنون‌آسا در مبنای اخلاق و فضیلت، موجودیت مادی و معنوی و شخصیت مستقل اسلامی را به شدت تهدید می‌کند. پخش جنایت‌بار اندیشه‌های پلید و تیوری‌های تباهکن هر روزه، زنگ خطر جدیدی را به صدا در می‌آورد.

ظهور چنین پدیده‌های شوم و شرم‌آور، ایجاب آن را می‌کند، تا گروهی از عناصر پاک‌نهاد، بردبار و شکیبا، فداکار و مخلص پا به عرصه وجود گذارند و از دل ظلمت‌ها چون شعله صبحگاهی طلوع کنند و بر انبوه تاریکی‌ها شیخون زنند.

استعدادهای خلاق و مغزهای معصوم را از لجنزار متعفن اغواگری‌ها نجات دهند و در مسیر سالم و مستقیم رهبری نمایند و شکی نیست که این مسئولیت عظیم را روزه‌دارانی به عهده خواهند داشت که در تربیتگاه صیام، درس تقوی، صبر و بردباری آموخته، دل و دماغ‌شان را فروغ عقیده و ایمان روشن ساخته و قول و عمل‌شان بر مبنای اخلاق و فضیلت استوار است.

آن عده‌ای که بر اثر خودداری از ملذّات و شهوات به فرمان روزه، مشق فقر اجباری نموده، نیروی مُقاومت و تحمّل را در برابر شرایط نامساعد به‌منظور رسیدن به هدف در خود تقویت بخشیده و مرگ را در طریق مطلوبی، از حیات شیرین‌تر دوست دارند؛ اما آنانی که دل و دماغ‌شان از اندیشه‌های پلید آکنده

است و با تقوی و فضیلت سر و کاری ندارند، هرگز نمی‌توانند گریبان جامعه را از فساد و رذیلت نجات بخشند.

چه ثابت است که «فاقد الشيء لا يعطيه» بلی آنانی که در جامعه مسلمانان، گرم هوس رانی و بی‌بندوباری‌اند و حاضر نیستند با توده‌های عظیم روزه‌دار، ساعت چند، هم‌نوا بوده و از خورد و نوش دست بگیرند، این مردم هیچ‌گاه قادر نخواهند بود، در راه تحقق آمال و آرزوهای مردم، قبول تکلیف و زحمت نمایند.*

۱. مجله شرعیات؛ شماره هفتم، صفحه اول - چهارم، عقرب ۱۳۴۹ ه.ش. «مرکز..»

رمضان ماه خودسازی و دگرگونی

اسلام آیین انقلاب و پیام دگرگونی‌ها و اصلاحات عمیق سازنده و بنیادی است. در نظر اسلام انسانِ ظَلوم و جَهل^۱ سرمنشأ همه تغییرات سیاسی و اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی است و چون تغییر بنیادی در انسان رونما گردد، انقلابی در همه چیز و همه جا به میان می‌آید. هیچ نوع تحوّل سیاسی، اجتماعی مثبت و سازنده را نمی‌توان انتظار داشت؛ تا در اعماق روح و فکر، مشاعر و سلوک انسان تغییرات مثبت و سازنده به میان نیاید. تغییر و تحوّل در افراد انسان، سرآغاز همه دگرگونی‌هاست.^۲

آری؛ تا زمانی که گرایش سرکش افراد مهار نگردند و تابع نظم و قانون نشوند، نمی‌توان نظم و قانون را در جامعه‌ای پیاده کرد و اگر هم به‌زور سرنیزه قوانین و مقررات در میان ملّتی پیاده گردد، کم‌دوام و زودگذر خواهند بود و اگر برای مدتی همه ادامه یابند، سرانجام از درون فرسوده و فاسد شده، نابود و منقرض می‌گردند.

بلی؛ انسان است که از رهگذر عقیده و عمل تغییر می‌کند و با تغییر او، در

۱. تعبیر انسان ظَلوم و جَهل، یک تعبیر قرآنی است که در آیت ۷۲ سوره احزاب چنین آمده است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُلًا﴾ «مرکز..»

۲. آیات و احادیث فراوانی وجود دارد که این معنا را تأیید می‌کند، همانند آیه ۱۱ سوره مبارکه رعد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ و آیه ۵۳ سوره انفال: ﴿كَذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و مانند این حدیث: ﴿مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ﴾ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۸۶. «مرکز..»

همه ابعاد زندگی تحولات و دگرگونی محسوس می‌گردد.

از این جاست که آیین انسان‌ساز اسلام در سرآغاز انقلاب جهانی خود، طرح و برنامه تغییرات انقلابی در افراد و آحاد مردم را به‌هیئت پایه‌های مستحکم انقلاب دوران‌ساز اسلامی آغاز می‌کند، برنامه‌های انقلابی اسلام، عنوان یک آهنگ خشک و بی‌روح عاطفی و با طرح مجرد و خیالی و با مقررات قهری پولیس را ندارد که فقط در الفاظ شیوا و تصورات ذهنی، در چارچوب تعقیب و جست‌وجو و نظارت خلاصه گردد؛ بلکه در اعماق روح و خفایای ذهن و شعور انسان ریشه داشته و در پیدا و پنهان به‌هیئت قدسی‌ترین راه قبول‌شده در قول و عمل، سلیقه و احساس، ذهن و سلوک، تبارز می‌کند.

روژه ماه مبارک رمضان؛ یکی از این برنامه‌های انقلابی اسلام است، که گرایز سرکش انسان را در چار دیوار تقوی و طهارت، نظم و اطاعت، رهبری و انسجام می‌بخشد. زبان و بیانش را کنترل می‌کند. اندیشه و فکرش را درست توجیه می‌کند. پیام‌گرایی در این باب می‌فرماید:

﴿..إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ صَائِمًا فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَجْهَلْ فَإِنْ أَمْرٌ قَاتَلَهُ أَوْ شَاتَمَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ إِنِّي صَائِمٌ﴾^۱

(چون یکی از شما روزه باشد، پس هرزه‌سرایی نکند، دشنام مدهد و هرکسی او را نفرین دهد، در جواب اظهار کند، من روزه دارم، روزه دارم.)

یقیناً چون مسلمان روزه گیرد، در تربیتگاه انقلابی صیام، زبان و بیانش مهذب شد، از طعن و لعن احتراز می‌جوید. جواب بدی را به زشتی نمی‌دهد و تنها با قلب قوی و اراده مستحکم کنترل اعصاب خود را در برابر تعرض و تجاوز حفظ می‌کند و به‌عنوان یک معلم دلسوز و آگاه، عصیانگران را توجیه و رهنمایی می‌کند. از اخلاق روزه‌دار نیست که دیگران را بیازارد و چون مورد آزار قرار بگیرد، شعارش این است:

آغا! خود را بیهوده رنج مده! هر قدر دشنام دهی، جوابت را نمی‌دهم، چه من روزه دارم.

۱. سنن أبی داود، شماره حدیث: ۲۳۶۵. «مركز»

هرگاه روزه‌داری، در حال روزه، چنین تغییر و تحوّل انقلابی را در خود احساس نکند و خون را به خون بشوید و جواب «پس شو» را به «گم شو» بدهد و به بهانه اینکه ماه رمضان است و او روزه‌دار!! بر فرقی هر که بگوید و به هرکسی نفرین و لعنت بگوید و در فعل و قولش تغییر احسن، محسوس نگردد، چنین روزه‌داری به شهادت پیامبرگرامی Y بهره‌ای جز «جوع و عطش» از روزه نبرده است. آنجا که می‌فرماید:

﴿مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ﴾^۱
(کسی که در دوران ماه صیام و در حال روزه، حرف دروغ و عمل به دروغ را ترک نگوید، خداوند هیچ نیازی به ترک خوردن و نوشیدن او ندارد.)

آری؛ روزه مسلمان، با جوع و عطش^۲ جبری حیوان، فرق دارد. روزه پیش از آنکه پوزبند معده و دندان باشد، تربیتگاه نفس و جان و تهذیب زبان و بیان است. روزه چتر دفاعی و سد وقایی از هجوم مفساد است. روزه دار حقیقی از ارتکاب فواحش در امان می‌ماند. با وجود خلاهای زیادی که در ادای واجب روزه محسوس است، نظر به شهادت همه دستگاه‌های اطلاعاتی، در دوران ماه مبارک رمضان، گراف وقوع جنایات مختلف، نسبت به سایر شهر کمتر است. هدایت رسول اکرم Y که فرموده‌اند:

﴿الصَّيَّامُ جُنَّةٌ..﴾^۳

(روزه سپر و وقایه است.)

همین مفهوم را می‌دهد. این تغییر انقلابی در میان جوامع مسلمان بیانگر این حقیقت است که هرگاه مسلمانان فریضه روزه را مطابق شرایط آن انجام دهند، ائت اسلامی از لوٹ گناه کاملاً پاک می‌گردد.

مسلمان در تربیتگاه صیام، درس صبر و استقامت، فرا می‌گیرد. صبر، روحیه انقلابی می‌خواهد، هر انسانی قادر نیست، در برابر رنج و محنت ثابت قدم و استوار ماند و در تحت فشار هجوم غرایز اغواگر و سرکش تسلیم نشود و تنها

۱. استخراج حدیث مبارک گذشت. «مرکز..»

۲. جوع: گرسنگی و عطش: تشنگی. «مرکز..»

۳. صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۸۹۴. «مرکز..»

روزه‌داران صابرند که توان و همتی از خود نشان می‌دهند. بلی؛ فقط آن روزه‌دارانی که در تربیتگاه انقلابی صیام، درس صبر و شکیبایی فرا می‌گیرند. [قادری بر این امرند] چه شیوا فرموده، پیامبر Y که این ماه را ماه صبر خوانده است:

﴿وَهُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ، وَالصَّبْرُ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ﴾^۱

(این ماه، ماه صبر و شکیبایی است و پاداش صبر بهشت است.)

ماه رمضان؛ ماه نزول قرآن کریم است و قرآن کریم کتابی است که یگانه دفتر رهنمای انقلاب عظیم جهانی و نسخه معجزه دگرگونی‌های دوران‌ساز در سرپرده هستی است.

ماه رمضان؛ سرآغاز بزرگ‌ترین فتح و پیروزی انقلاب اسلامی بر معاندین لجوج اسلام در جزیره العرب است. بلی؛ در ماه رمضان بود که فتح مکه صورت گرفت و سرداران شرک در میان قریش در برابر عظمت و جلال اسلام به زانو درآمده و اعلان تسلیم و ندامت کردند. در این ماه بود که اولین برخورد در میان جبهه ایمان و لشکریان شرک و الحاد به وقوع پیوست. غزوة بدر - که بزرگ‌ترین شکستی بر سنگر الحاد وارد آورد - در هفدهم ماه مبارک رمضان صورت گرفت. آری؛ در همین ماه بود که پیام فتح و آیات پیروزی انقلاب اسلامی اعلان شد.

در ماه رمضان، مسلمانان یک دوره تربیت عملی فقر اجباری را فرا می‌گیرند. آشنایی به حیات فقیران دردمند و تربیت در اعماق رنج‌ها و مشکلات در تکامل شخصیت هر مسلمان، اثر انقلابی ایجاد می‌کند و چنین کاری مسلمان را در تحمّل شرایط نامساعد و حالات غیرعادی توان و قوت می‌بخشد.

بلی؛ باید مسلمان به تحمّل شرایط^۲ و اوضاع مختلف و متباین آماده باشد. چه طبیعتاً هر مسلمان در معرض تحولات مختلف قرار دارد و مسلمان انقلابی آماده رویارویی با هر مشکل است. همان است که او در فتح مغرور نمی‌گردد و

۱. استخراج حدیث مبارک گذشت. «مرکز..»

۲. شرایط؛ این‌جا مترادف اوضاع نیست؛ هرچند در تداول امروزی فارسی، شرایط مترادف اوضاع است؛ اما به قول «خانلری» کاربرد شرایط به معنای اوضاع نادرست است؛ بلکه شرایط این‌جا معنای شروط و عهد و پیمان را می‌دهد. یعنی مسلمانان، پس از فراغت از این دانشگاه، توانایی تحمّل و بجاآوری اوضاع مختلف را دارند. «مرکز..»

در شکست مأیوس نمی‌شود. غنا و ثروت از جاده صواب دورش نمی‌سازد و فقر و ناداری، عنان از کفش نمی‌رباید.

چه خوش فرموده‌اند فاروق اعظم: ﴿إِخْشَوْنُوا فَإِنَّ النِّعْمَةَ لَا تَدُومُ﴾^۱
(به سختی و خشونت خوگیرید، چه نعمت دوامدار نیست).

در ماه رمضان احساس راکد و عواطف جامد مسلمانان بیدار و به حرکت در می‌آید. دولتمندان رنج و آلام محرومان دردمند را احساس می‌کنند. عملاً در می‌یابند، آنان که فاقد آب و نان‌اند و با خانواده محروم خویش در محرومیت به‌سر می‌برند؛ تا چه حد احساس رنج و عذاب می‌کنند. لذا متوجه می‌شوند. آنان که از محنت دیگران بی‌غم‌اند، نشاید که نام خود را آدمی و مسلمان انقلابی نهند.^۲

خلاصه اینکه؛ ماه رمضان در حقیقت پیام‌آور انقلاب و تربیتگاه انقلابیون پیکارگر است، که برای دگرگون‌ساختن جهان، انقلاب را از خود آغاز کرده، غرایز سرکش را مهار و تابع نظم و قانون می‌سازند، با ذهن روشن، زبان مهذب و ضمیر بیدار در تحولات اجتماعی سهم می‌گیرند.*

۱. هرچند این سخن را شماری به پیامبر نسبت داده‌اند؛ اما این نسبت را دانشمندان حدیث به دلیل وجود عبدالله بن سعید مقبری نادرست خوانده‌اند. و شماری هم نسبت آن را به عمر فاروق کرده‌اند؛ ولی تعدادی چون البانی نسبت آن را به عمر هم ضعیف دانسته‌اند؛ اما بی‌گمان معنای آن و صدور آن از حضرت عمر بعید است؛ زیرا روایت درستی از عمر وجود دارد که این معنا را می‌رساند، همانند این سخن ایشان که فرمودند: ﴿وَأَيُّكُمْ وَزَيَّ أَهْلِ الشَّرِّ وَلَيُّوسُ الْحَرِيرِ﴾ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۰۶۹. «مرکز...»

۲. این سخن حضرت استاد شهید، اشاره به این بیت سعدی دارد: «بنی آدم اعضای یکدیگرند * که در آفرینش ز یک گوهرند * چو عضوی به درد آورد روزگار * دگر عضوها را نماند قرار * تو کز محنت دیگران بی‌غمی * نشاید که نامت نهند آدمی» گلستان سعدی، باب اول در سیرت پادشاهان، که در حقیقت ترجمه این حدیث مبارک است که رسول گرامی اسلام - علیه الصلاة والسلام - فرموده‌است: ﴿مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى﴾ نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۶۷۵۱. «مرکز...»
* مجله میثاق خون؛ شماره سوم، ۱۳۶۵ ه.ش. «مرکز...»

سرانجام حق پیروز می شود

مطالعه و تحقیق در سیرت بزرگ‌ترین رهبر بشریت رسول اکرم Y، فروغ درخشنده‌ای است که رهروان راه حق را در طریق هدایت رهبری می‌کند. آری؛ سیرت پیغمبر بزرگ؛ مکتب سرایا آموزنده‌ای است که یک جهان از حقایق را به انسان می‌آموزاند. یکی از درس‌های عمده در سیرت سرور کاینات Y، جهاد خستگی‌ناپذیر پیغمبر بزرگ در راه نجات بشریت و خنثی نمودن فتنه‌های بی‌شمار دشمنان خداست.

مشرکان قریش شبیه همه معاندین حق، از ظهور جامعه اسلامی و پخش فرهنگ و معارف اسلام - که یگانه راه نجات بشریت است - سخت دست‌پاچه و مضطرب گشته بودند. لذا برای در نطفه خنثی نمودن دعوت نجات بخش اسلام؛ تا آنجا که در مقدورشان بود دریغ نکردند؛ تا شود این فروغ جاوید را در صبح ظهورش خاموش سازند. اما غافل از اینکه این خورشید عالمگیر، دل ابرهای پر ظلمت کفر و نفاق را می‌دزد و موانع را برق‌آسایکی بعد دیگر، از میان می‌برد؛ اما هیئات که مغزهای بی‌فروغ دشمنان خدا و خلق، در گذرگاه تاریخ، پیوسته از درک واقعیت‌ها عاجز و پرده‌های سیاه و ضخیم کفر، توان دید حقایق را از آن‌ها سلب کرده و می‌کند.

از اینجاست که ابلهانه علیه پخش حقایق بر می‌خیزند. مشرکان قریش نیز که دل و دماغ‌شان را ظلمت کفر، سیاه و تاریک ساخته بود، علیه پیغمبر و یاران باصفا و پیروان راستین او قیام نمودند و در تلاش ایجاد موانع و خلق مشکلات شدند. در این راه نخست سعی کردند، تا شخصیت بزرگ و عالی مقام پیغمبر

را در اذهان مردم به زعم خویش بکوبند و مقام پر عظمت و جلال او را به گمان فاسد خود پایین آورند؛ تا شود رهبری و پیشوایی او را توده‌های مردم نپذیرند و به تعالیم حیات‌بخش او گوش ندهند. روی این منظور، در اجتماعات عمومی، که رسول اکرم Y - به غرض دعوت به راه خدا - حاضر می‌شد و مردم را به قبول حق و اعراض از باطل و سرنگون‌ساختن پایه‌های کفر و الحاد، ظلم و بی‌عدالتی دعوت می‌کرد، عده‌ای از مشرکان اشتراک نموده، به عنوان تعریفی از رسول خدا، پرسش‌های به عمل می‌آوردند. مثلاً می‌گفتند: اگر پیغمبری! چرا کوه صفا و مروه^۱ را به طلا تبدیل نمی‌کنی؟! چرا کتاب آسمانی به صورت مخطوط، برای آن‌ها فرود نمی‌آید؟! چرا جبرئیل را نمی‌بینند؟!^۲ و با این روش می‌خواستند، اجتماعات مردم را اخلال کنند و روحیه پیغمبر را تضعیف کنند؛ اما می‌دیدند که این هیاهو و آشوبگری‌های آنان، جایی را نمی‌گیرد و در تصمیم پولادین پیغمبر بزرگ رخنه‌ای وارد نمی‌کند؛ بلکه برخلاف، دعوت پیغمبر Y به راه خدا و ارایه فساد باطل‌پرستی با قوت هر چه تمام‌تر ادامه می‌یابد. لذا در تلاش وسایل دیگر می‌شوند و به سراغ حيله‌ها و نیرنگ‌های دیگر می‌روند.

مهم‌ترین وسایل آنان که با دسایس حيله‌گران امروز در راه جلوگیری از

۱. مروه؛ نام کوهی در مکه معظمه است و در حال حاضر در آنجا مراسم سعی به‌جا آورده می‌شود، روبه‌روی کعبه و نزدیک آن است. در شریعت ابراهیمی رسم بر این بود که هرکس را به قربانگاه می‌بردند و یا برای خدا نذر می‌کردند، او چندین بار معبد یا قربانگاه را طواف می‌کرد، در مراسم حج میان صفا و مروه که هفت بار سعی می‌شود، همان یادگار است. برای معلومات بیشتر نگاه شود: فروغ جاویدان، ج: اول، از علامه شبلی نعمانی و علامه سید سلیمان ندوی، ترجمه: ابوالحسن عبدالمجید مرادزی خاشی، کتابخانه عقیده. «مرکز..»

۲. پرسش‌های از این دست‌شان، در سوره اسراء این‌گونه آمده است: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرُ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِراً * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زُغَمَتْ عَلَيْنَا مِثْلاً * أَوْ تَأْتِي بَالَهُ الْمَلَائِكَةُ قَبِيلاً * أَوْ يُكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ يُزْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ بِرُؤْيَاكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرَأُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشِراً رَسُولاً﴾ (و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آن‌ها جویبارها روان سازی، یا چنان‌که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر [بسر] ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری، یا برای تو خانه‌ای از طلا [کاری] باشد یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم، بگو: پاك است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده‌ام.) «مرکز..»

پخش و نشر تعالیم نجات‌بخش اسلام فرق ندارد، شامل مواد ذیل بود:

۱- تعذیب؛

۲- پخش پروپاگند و تبلیغات فاسد در داخل و خارج؛

۳- مقاطعه.

تعذیب، تعدّی و تجاوز بر پیغمبر اکرم Y و پیروان مخلص و فداکارش، یکی از وسایل عمده‌ای بود که معاندین قریش آن را به کار می‌بستند؛ تا شود از راه دهشت‌افگنی و تعذیب جسمی، بتوانند مانعی را در راه انتشار اسلام ایجاد نمایند. چه بسا بارها که پیغمبر خدا، مورد انواع مختلف تعذیب و تجاوز قرار گرفت، یاران پیغمبر هر کدام به عذاب‌های مختلفی رو به‌رو شدند، یکایک افراد خانواده یاسر^۱ - یک تن از بزرگ‌ترین فداییان اسلام - مورد تعذیب شدید قرار گرفتند؛ تا شود در اثر این شکنجه‌های وحشیانه از عقیده خویش دست بردارند؛ اما این مؤمنان واقعی در آن حال که در چنگال جباران دنیء شکنجه می‌شدند، با نگاه‌های تحقیر به‌سوی آن‌ها نگریسته و برای‌شان خاطرنشان می‌نمودند.

پیروان اسلام از آن قماش مردمی نیستند که در برابر شکنجه و تعذیب تسلیم شوند و این عقیده بسی گرامی‌تر از جسم و جان آن‌هاست.

روزی پیغمبر بزرگ جهت دیدار آنان رفت و حالت ایشان را مشاهده کرد،

در حال تأثر از اینکه نمی‌توانست آن‌ها را کمک کند، برای‌شان فرمود:

﴿صَبِرًا يَّا آلَ يَاسِرٍ، فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ﴾^۲

﴿إِنِّي لَا أَفْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا...﴾^۳

۱. خانواده یاسر ~ ؛ زمانی که به اسلام مشرف شدند، مشکلات و شکنجه‌های سختی را متحمل شدند. آنان بارها در ریگستان‌های داغ مکرّمه مورد شکنجه قرار گرفتند. روزی رسول اکرم Y از آنجا گذر می‌کردند، آنان را به صبر دعوت کردند و نوید بهشت دادند. سرانجام حضرت یاسر ~ بر اثر شکنجه زیاد به شهادت رسید و همسرش حضرت شَمیه A نیز بر اثر اصابت نیزه‌ای به‌دست ابوجهل به شهادت رسید؛ اما تا آخر بر اسلام استوار ماند. حال آنکه پیرزنی ضعیف و سالخورده بود و این اولین شهیدی بود که تقدیم اسلام شد و فرزند گرامی‌شان حضرت عمار ~ در کنار رسول الله Y باقی ماند. سرانجام حضرت عمار ~ در سن ۹۳ و به قولی ۹۴ سالگی به شهادت رسید. نگاه: حکایات صحابه یا حماسه‌سازان تاریخ، ص: ۳۰-۳۱. «مرکز...»

۲. نگاه المستدرک، شماره حدیث: ۵۶۴۶. «مرکز...»

۳. متن کامل حدیث این است: ﴿إِنِّي لَا أَفْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا سَلُونِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتُمْ﴾ نگاه: سنن

(ای آل یاسر! بردباری را از دست مدهید، موعد شما بهشت جاویدان است.)
(من از طرف خدا برای شما مالک هیچ چیزی نمی‌باشم.)
یعنی در این لحظه قادر به کمک شما نیستم، ثبات خود را از دست مدهید،
پایداری شما در پیشگاه خدا پاداش عظیم دارد.
سمیه همسر مجاهدۀ یاسر^۱ آن‌گاه که این سخن حضرت پیغمبر را شنید که
می‌فرماید:

﴿..فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ﴾

در جواب اظهار نمود: ای رسول خدا! ای رهبر از جان عزیزتر! من بهشت
جاویدان را در این حال به چشم‌سر می‌بینم.^۲
یعنی ای پیغمبر Y مطمئن باش، ما صد جان را فدای این عقیده می‌کنیم و
ایمان ما را این تعذیب، هرگز از پیروی رسالت تو باز نمی‌دارد.

مشرکان چون دیدند تعذیب و شکنجه رسول خدا و پیروان او را از راهی که در
پیش دارند، مانع نمی‌شود و دهشت‌افگنی جایی را نگرفت؛ لذا به جست‌وجوی
وسیله دیگر شدند و به نشر افتراءات و پروپاگندها پرداختند و در هر جا اشاعات
غلط را پخش کردند و علیه پیغمبر بزرگوار و رسالت نجات‌دهنده او اکاذیبی را
انتشار دادند و در این کار، روش‌ها و اسالیب ابلیسانه‌ای را به کار بستند.

در اجتماعات مراسم حج، فرصت مناسبی را برای این عمل جست‌وجو
می‌کردند و برای انتخاب مؤثرترین طریقه و اسلوبی با هم به بحث و مشوره
می‌پرداختند. به نام‌هایی از قبیل کاهن و ساحر آن حضرت را یاد می‌کردند و مردم
را از تماس با او برحذر می‌ساختند. چرندیاتی را از این قبیل اینجا و آنجا پخش

الترمذی، شماره حدیث: ۲۴۸۶. «مرکز..»

۱. سَمِيَّة بنت خَبَّاط و مادر عمار؛ نخستین بانویی که در راه دعوت به اسلام، همراه با همسرش یاسر از
اثر شکنجه‌مشرکین در مکه و توسط تازیانه ابوجهل به شهادت رسیدند. برای معلومات بیشتر نگاه شود:
أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱۵۲/۷ - ۱۵۳. «مرکز..»

۲. برای معلومات بیشتر از حیات و شکنجه‌های آل یاسر به این‌ها مراجعه کنید: السيرة النبوية از ابن
هشام، الطبع الثاني، مصطفى الحلبي ۱۹۵۵ م، ۱/ ۳۲۰ والکامل فی التاريخ از ابن اثیر، دار الکتب
العلمية، طبع الأول، ۱/ ۸۸۹ و زندگانی پیامبر اسلام از امام مودودی، نشر احسان، چاپ نخست، ص:
۵۶۶. «مرکز..»

می‌کردند که پیغمبر اسلام آنچه را که به مردم ابلاغ می‌کند، از تعلیمات آسمانی نیست. در بیرون از حجاز^۱ نیز چنین شایعات را پخش می‌نمودند. چنانکه دو تن از نمایندگان خود را به حبشه^۲ فرستادند؛ تا علیه مسلمانان در آنجا تبلیغات کنند. نمایندگان‌شان «عمرو بن العاص»^۳ و «عبدالله بن ابی ربیع»^۴ به نزد «نجاشی»^۵ رفته و اظهار نمودند:

۱. حجاز؛ سرزمین معروف مکه، مدینه، طایف و روستاهای آن‌ها و از آن روی بدین ناحیت حجاز گویند که حجاز و فاضل و حایل است میان نجد و تهامه. نگاه: لغت‌نامه دهخدا. «مرکز...»
 ۲. حبشه؛ سرزمین کهن در مشرق قاره آفریقا که مشتمل بر کشورهای کنونی اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی می‌شد. در حال حاضر بزرگ‌ترین بخش آن، کشور اتیوپی را تشکیل می‌دهد. در سال پنجم بعثت، زمانی که آزار و اذیت به اصحاب رسول اکرم Y شدت گرفت. آن حضرت گروهی از آنان را به همراه پسر کاکای خود، جعفر بن ابی طالب $\sim$ به حبشه فرستاد. این واقعه به «مهاجرت نخست مسلمانان» معروف است. نگاه: طبقات ابن سعد، ج: ۱، ص: ۲۰۳ و السیره النبویه، ص: ۳۵۹ - ۳۷۰. «مرکز...»

۳. عمرو بن العاص بن وائل بن هاشم بن سعید بن سهم و کنیه‌اش ابا عبدالله بود. او از یاران جلیل‌القدر حضرت پیامبر اسلام است که همراه با شمشیر برنده اسلام حضرت خالد بن ولید ایمان آوردند، او نه تنها یک مؤمن صادق بود که یک فرمانده دلاور و یک سیاستمدار تیزهوش و بافراست نیز بود. او فاتح مصر و زمامدار آن بود. برای معلومات بیشتر در مورد این یار گرامی رسول الله به این‌ها مراجعه کنید: الطبقات الکبری، لابن سعد، ۳/ ۱۷۹ - ۱۸۶ و حیات صحابه، از علامه شیخ محمدیوسف کاندهلوی، ج: ۱، داستان اسلام آوردن عمرو بن العاص. کتابخانه عقیده. «مرکز...»

۴. نامش در جاهلیت: بحیرا و یا بُحَیرا، تولد: سال ۱۵ عام الفیل و در اسلام عبدالله، پدرش عمرو بن سعید، از قبیله مخزوم و مادرش: اسما دخت حمزه، اسلام آوردن: در سال هشتم هجری ایمان آورد و در حنین و طایف و حجة الوداع با پیامبر بود، مرد شجاعی بود. نمونه‌ای از شجاعتش این بود که در جنگ یرموک صد رومی را از پا درآورد و حضرت عمر فاروق او را زمامدار یمن هم تعیین کرد. الطبقات الکبری ۴/ ۲۱۹، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب از ابن عبدالبر القرطبی، الناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۳/ ۳۱ و الإصابة فی تمییز الصحابة ۴/ ۶۹ از ابن حجر العسقلانی، چاپ نخست دار الکتب العلمیه، بیروت. «مرکز...»

۵. نجاشی؛ لقب پادشاه حبشه بود، اسم وی اصحمة بن ابجر بود، پیامبر اکرم Y نامه‌ای برای او نگاشتند و در آخرین روز سال ششم یا در یکی از روزهای محرم سال هفتم هجرت آن را به همراه عمرو بن امیه ضمیری ارسال فرمودند. طبری متن این نامه را آورده است؛ اما نگرش دقیق در این متن می‌رساند که متن آن نامه‌ای که رسول خدا Y پس از صلح حدیبیه نگاشته‌اند نیست؛ بلکه شاید متن آن نامه‌ای باشد که آن حضرت در دوران اقامت در مکه همراه جعفر هنگامی که به اتفاق عده‌ای از مسلمانان به حبشه مهاجرت می‌کرد، فرستاده‌اند؛ زیرا در آخر نامه به صراحت از آن مهاجرین یاد شده است، این نجاشی «اصحمة» در ماه رجب سال نهم هجرت پس از غزوة تبوک از دنیا رفت و پیامبر اکرم Y در روز وفات وی خبر مرگ او را به اصحاب‌شان دادند و بر او غایبانه نماز میت (صلاة الغائب) گزارادند. نگاه: البداية والنهاية، ۴/ ۲۰۵ - ۲۰۷، دلائل النبوة، ج: ۲، ص: ۳۰۸، مستدرک از حاکم نیشاپوری،

در کشور تو عده‌ای از جوانان بی‌خرد و از قوم ما پناه آورده‌اند. این‌ها مردمی‌اند که مسلک قوم خود را گذاشته‌اند و آیین تازه‌ای را آورده‌اند که نه تو آن را می‌شناسی! و نه ما! اینک؛ نجبا و اشراف قریش به نزد تو فرستاده شده‌اند، تا این‌ها را برای‌شان واپس تسلیم دهی.» و نیز اظهار نمودند که این‌ها در مورد عیسی بن مریم حرف‌های ناشایسته‌ای می‌زنند.

نجاشی یک‌تن از مسلمانان به نام «عبدالله بن جعفر»^۱ را به نزد خود طلبیده و از وی جویای جواب شد.

عبدالله، دوران جاهلیت عرب و اعمال شوم و شرم‌آوری که در آن عهد جاری بود و در حلقه‌های جاهلی قریش، تا آن روز دوام داشت، شرح نموده و سپس از مزایای پخش و انتشار تعلیم اسلامی در میان‌شان صحبت کرد و اشتباهات نجاشی را در مورد افتراء راجع به عیسی ۴، با تلاوت آیاتی از قرآن مجید در این موضوع مرفوع ساخت و بدین وسیله همه حیل‌ها و نیرنگ‌های مشرکان قریش را نقش بر آب ساخت.^۲

قریشیان چون دیدند سلاح دومی آن‌ها نیز در داخل و خارج از حجاز کدام نتیجه‌ای ندارد و برخلاف، تعلیمات پرفروغ اسلام در هر جاده خود را به‌سوی دل‌های عده‌بی‌شماری از مردم که در انتظار ظهور چنین صبح سعادت‌ی بودند گشود و گرد و باد اشاعات غلط و نابجای‌شان، در برابر تجلی معارف و فرهنگ پرقت اسلام، یارای مقاومت را از دست داد؛ لذا در جست‌وجوی چاره‌دیگر شدند، این بار سلاح مقاطعه را استخدام کردند.

مشرکین با رسول اکرم Y و اقارب او از بنی هاشم^۳ مقاطعه نمودند، تا شود

ص: ۲، ۶۲۳، زادالمعاد، ج: ۳، ص: ۶۱ و سیره ابن هشام، ج: ۲، ص: ۳۵۹. «مرکز..»

۱. عبدالله بن جعفر - ذی الجناحین - بن ابی طالب بن عبدالمطلب، اولین نوزاد در اسلام است که در سرزمین حبشه به دنیا آمده‌است.. جهت معلومات بیشتر در مورد این یار گرامی رسول آزادی Y به کتاب: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۳/ ۱۹۹ - ۲۰۱، مراجعه کنید. «مرکز..»

۲. به نقل از خورشیدی آزادی، ص: ۴۷ - ۴۸. «مرکز..»

۳. بنی هاشم یا پسران هاشم، یکی از طوایف عرب، از فرزندان هاشم بن عبدمناف از قبیله قریش بود که در دوره پیش از ظهور اسلام، در میان تازیان به نجابت و شرافت شهرت داشت. افراد این طایفه غالباً پرده‌داری خانه کعبه را - که آن زمان پتخانه بزرگ عرب‌ها بود - در دست داشتند. پیامبر گرامی اسلام Y

بنی هاشم بر پیغمبر فشار آوردند و او را از دعوتش باز دارند و روی این منظور، عهدنامه‌ای ترتیب داده و ضمن مواد آن نوشتند:

«هیچ کس نباید به بنی هاشم دختری را به نکاح دهد و یا دختری از آن‌ها را به نکاح گیرد و نه چیزی بر آن‌ها بفروشد و نه از آن‌ها بخرند.»^۱

و این وثیقه را به دیوار کعبه آویختند و مقاطعه تا سه سال ادامه یافت.^۱ آن‌ها گمان می‌کردند ممکن است فشار اقتصادی پیامبر را مجبور سازد که تسلیم خواسته‌های آنان گردد؛ مگر تصمیم پیامبر چون صخره پلّاد ثابت بود و در امواج مشکلات طاق‌تفرسا، دعوت حق را پیش می‌برد. فروغ پرقت اسلام در هر جا پخش می‌گردید و نور اسلام می‌تابید، دل‌ها و مغزها را به حرکت می‌آورد. در جریان دوران مقاطعه رسول اکرم و اقارب آن، حضرت Y سخت در گرسنگی و محرومیت به سر می‌بردند، به جز از ایام حج، دیگر وقتی برای تماس و اتصال با مردم نداشتند.

آن حضرت با استفاده از این فرصت، زائرین بیت الله را به اسلام دعوت می‌کرد، تا آنکه خداوند گشایش آورد و پنج‌تن از جوانان قریش عهدنامه را از دیوار کعبه فرود آورده و بدین وسیله مقاطعه پایان یافت و همه حیل‌ها و نیرنگ‌های دشمنان خدا، یکی بعد دیگر، مانند خانه عنکبوت از هم پاشید و تلاش‌های مذبوحانه و پر دامنه جبارانی که با پخش اسلام موقعیت‌های فاسد خود را در خطر می‌یافتند جایی را نگرفت و لوای حق در هر جا به اهتزاز آمد و نور خدا در قلوب بی‌شماری از مردم تابیدن گرفت.

این واقعیت تاریخی، پیروان واقعی اسلام را در جریان درک این حقیقت می‌گذارد: هر آنجا که شعله حق بدرخشد، خفاشانی - که توان دید نور حق را ندارند - به‌سوی تاریکی‌های فساد و گمراهی رو می‌آورند و دست به فتنه‌گری و

و حضرت علی بن ابی طالب ~ از این طایفه بودند. نگاه: الکامل فی التاریخ از ابن اثیر، ص: ۸۳۱ به بعد، تاریخ الطبری، ۱/ ۵۱۰ - ۵۱۱ و نگاه لغت‌نامه دهخدا. «مرکز».

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد این پیمان به کتاب: الروض الأنف فی تفسیر النبوة لابن هشام، اسم المؤلف الإمام السهیلی، اسم المحقق عبدالله المنشاوی، سنة الطبع ۲۰۰۸ م. چاپ دار الحديث قاهره، جلد دوم، ص: ۱۴۳. «مرکز».

آشوب می‌زنند. حيله می‌بافند و دسیسه می‌سجند. گرد و بادهای اشاعات را علیه حق و درستی، انتشار می‌دهند. معاندین و دشمنان حق، زورگویان و دنباله‌روان آنان دست به دهشت‌افگنی می‌زنند و با عناصر سالم قطع رابطه می‌کنند و در اغواگری عناصر معصوم و بی‌خبر سعی می‌کنند و به انواع حيله‌ها دست می‌زنند؛ تا موانعی را در برابر انتشار حقایق و واقعیت‌ها ایجاد نمایند؛ مگر سرانجام، جال‌های عنکبوتی اغواگران از هم می‌پاشد و نقاب از چهره باطل پرستان پایین می‌افتد و مردم ماهیت فاسد فتنه‌گران را می‌شناسند. لذا همگان به‌سوی حقیقت روی می‌آورند و لوای حق در هر جا به اهتزاز می‌آید و پیروزی در قلمرو حقیقت منزل می‌گیرد. اما مشروط بر این شرط که دوست‌داران و پیروان حق، پایدار و بردبار باشند. از تحمّل ناهمواری‌ها نهراسند و منطق «در ره حق هر چه پیش آید نکوست» را بپذیرند.*

به پیشگاه آیین ابدیت

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱

(بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.)

باز اگر آب حیاتی است به پیمانه تست

باز هم عقل، کسی راست که دیوانه تست^۲

اسلام؛ ای دین جاویدان! ای آیین ابدیت: که خردمندان، آشنا و بیگانه در برابر اُبَهِت و جلالت، سر تسلیم و نیاز فرود آورده و می‌آرند، از آن صبح سعادت‌ی که تو در افق انسانیت درخشیدی و فروغ خیره‌کننده‌ات پرده‌های سیاه و تاریک جهل و ظلمت را بردرید، تا امروز که چهارده قرن از عمر گران‌مایه‌ات می‌گذرد، چه غوغاهای احمقانه‌ای نبود که در برابرت پدید و مگر برای ابد ناپدید شد.

منطق و فلسفه یونان باستان با تو سرسستیز گرفت؛ مگر در پای آستان باعْظَمَتِ تو به خاک افتاد و به خدمت کمر بست. دوستان نادان چه نارسایی‌ها که با تو کردند و دشمنان مکار و زیرک، چه توطیه‌ها که برای برچیدن تو چیدند؛ مگر آن همه نقش بر آب شد و تو چون کوه گران بر جای خویش استوار ماندی. صلیبیون به آهنگ برانداختن تو، چه دردسر که نکشیدند! پروپاگندها و هیاهویی برپا کردند، موهومات و خرافات را به دامن پاک و مقدّس تو منسوب

۱. حجرات/۹. «مرکز..»

۲. مصرع بالا، بخشی از یک قصیده طولانی منسوب به عماد خراسانی است. «مرکز..»

ساختند، پول‌های گراف و مبالغ هنگفتی مصرف نمودند، مدارس و مؤسسات را به‌روی این هدف ناپاک بنیاد نهادند، دسته‌های زیادی را به زبان و ذهنیت پیروان در شرق کهن پراکنده ساختند، کتب و مجلات بی‌حسابی نشر و پخش نمودند، بالاخره به خون‌ریزی و آدم‌کشی دست زدند؛ مگر این همه مغزخوری‌ها به جای نرسید و به مقام و منزلت واقعی تو صدمه‌ای وارد ننمودند.

ماتریالیسم^۱ تازه‌دم، وارد صحنه شد، شایعات بی‌مایه‌ای را پخش ساخت، تا بر تو پیروز آید؛ مگر در پیشگاه عَظمت تو ناکام شد، و نتوانست گیاه خبیث خود را در سرزمین‌های پاک تو بنشاند و نمو دهد.

در میان پیروان، بعضی از فرنگی‌مآبانی^۲ هم سر زدند که به‌عنوان خدمتگاران افتخاری و صادق استعمار، پنهان و آشکار ذهنیت احمقان شبیه خودشان را مغشوش ساخته و با هنگامه‌های نابه‌هنگام آشوبی تولید کردند؛ مگر این آهنگ‌های دلخراش را جز گوش‌های علیل کسی نشنید. در این همه گیرودار و نبردهای خونین بسیار کمی از پیروان با تو اندکی همنوایی کردند و تو یگه و تنها وارد این رزمگاه شدی و در برابر این سیلاب‌های خونین مدهش، جلال و جبروت خود را حفظ کردی. پیروان سست‌عنصرت منتظر نتیجه، نشسته و چون یاران کلیم گفتند:

۱. ماتریالیسم؛ در فارسی معادل‌هایی چون ماده‌باوری، ماده‌انگاری، اصالت ماده و ماده‌گرایی در برابر اصطلاح *Mateialism* نهاده شده‌است. ریشه لغوی ماتریالیسم واژه *matter* و به‌معنای ماده‌است. ماتریالیسم یا ماده‌گرایی - در معنای نظری و عقیدتی آن - به مکاتبی اشاره دارد که به نوعی قایل به تقدّم عوامل مادی بر عوامل روحی‌اند. قایل شدن به تقدّم یا اصالت ماده نسبت به امور غیر مادی در قلمروهای گوناگونی صورت پذیرفته‌است. برای آگاهی بیشتر نگاه‌شود: فرهنگ واژه‌ها، ص: ۴۸۰ و دانشنامه سیاسی، ص: ۲۸۷. «مرکز».

۲. فرنگ: ۱- از مردم فرنگ؛ ۲- ساخته‌شده یا نشئت‌گرفته از کشورهای اروپایی؛ ۳- تهیه‌شده به سبک اروپایی و فرنگی: منسوب به فرنگ. اروپایی. افرنجی، اروپایی و مسیحی. و علامه اقبال لاهوری راجع به فرنگ این‌گونه سروده‌است:

تا به روز آرم شب افکار شرق * برفروزم سینه احرار شرق
از نوایی پخته سازم خام را * گردش دیگر دهم ایام را

فکر شرق آزاد گردد از فرنگ * از سرود من بگیرد آب و رنگ.. نگاه: لغت‌نامه دهخدا و پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ کلیات اشعار فارسی علامه اقبال لاهوری، به کوشش احمد سروش، انتشارات سنایی، ۱۳۷۰ ه.ش. «مرکز».

﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱

ای رهبر عقل؛ که عقل کل آموختی، چقدر ناجوانمردانه، دشمنِ خردت می خوانند، آیا تو مگر اندیشه انسانی را از زنجیرهای اوهام و خرافات نجات نبخشیدی؟ مگر این آیین پیش آهنگان تمدن و قافله سالاران علوم امروزی را از جنگال آهنین دبستان اسکولاستیک^۲ که دشمن سرسخت عقل و اندیشه بود، رها نمودی؟ آیا عقل را معیار تکلیف قرار ندادی؟ و حکمت را گمشده مسلمان نخواندی؟^۳

آری؛ تو بودی این همه کردی! نخستین ارمغان مقدّست «لا اله الا الله»، عقل، روح، جسم و جان را از تیرگی های کهن نجات داد. این ها از این طعنه های طفلانه هر چه می خواهند بدهند، مقام تو از این نسبت های فرومایه، خیلی ها فراتر است.

باز جهان امروز به تو و تعلیمات مقدّس و آسمانی ات سخت نیازمند است. اگر انسان ماجراجو و ناسپاس این را نداند، از هر ذره کاینات چنین احساسی

۱. مایده / ۳۴. ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (گفتند: ای موسی! تا وقتی آنان در آن [شهر] اند ما هرگز پای در آن ننهیم، تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم). «مرکز...»

۲. اسکولاستیک Scholastic؛ واژه Scholastic از ریشه لاتین Schola به معنای مدرّس است. در قرون وسطی، علم و حکمت تنها در مدارس و کلیساها تدریس می شد؛ بنابراین مجموعه علم و حکمت، متناسب به مدرسه (مدرسی) و به نام اسکولاستیک معروف شد و طرفداران این مکتب نیز مدرّسیون یا رواقیون لقب یافتند. این مکتب، از قرن نهم میلادی به وجود آمد و تا قرن پانزدهم رواج داشت. رواقیون کمتر می کوشیدند، تا مثل پدران روحانی و پدران اولیه کلیسا، مناسبات اقتصادی را به طور خالص درک کنند؛ زیرا برای آنان موضوع عمده، چگونگی انطباق و توافق رفتار اقتصادی با اخلاق مسیحیت بود. آنان به دنبال کشف قانونمندی های اقتصادی نبودند؛ بلکه به استناد اخلاق مسیحی، در تقلاّی یافتن قواعد و ضوابط رفتاری، برای زندگی اقتصادی بودند. اندیشه اقتصادی آنان بر دو مسئله استوار بود: «قیمت عادلانه» و «ممنوعیت ربا». پایه و زیربنای این اندیشه ها نیز آموزش های پدران اولیه کلیسا و مخصوصاً فلسفه ارسطو بود... برای معلومات بیشتر نگاه شود: نمازی، حسین؛ نظام های اقتصادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم ۱۳۸۷، ص ۴۷ و ایسینگ، اوتمار، تاریخ عقاید و اندیشه های اقتصادی، هادی صمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص: ۲۶. «مرکز...»

۳. اشاره به حدیث گهربار سید اولاد آدم دارد: ﴿الحكمة ضالة المؤمن أين وجدها فهو أولى بها﴾ «مرکز...»

هویدا است. آری؛ دستگاه هستی منتظر است چه وقت باز برق فروزنده ات قلب تیرگی‌ها را می‌شکافد و بدین آشوب‌ها و نارسایی‌های انسان رسیده، خاتمه می‌بخشد.

آری؛ ساینس و تکنالوژی - که بشریت از آن آرزوی سعادت داشت و تمنای خوشبختی می‌برد - در لجنزار مسابقات ذروی اسیر ماند و از این راکت‌سواری‌ها و افلاک‌پیمایی‌ها، پیغام سعادت نرسید. آخرین ارمان علوم، ترس و وحشتی شد که بشریت را تنگ در آغوش کشید و بزرگ‌ترین موفقیت زیبای امروز فسادانداختن موقتی اتوم بی‌لگام شناخته شد،^۱ اینک باید آب حیات را از پیمانۀ تو جویند! صلح و سلام را از درگاه تو پویند! چه تو یگانه دینی هستی که برای رحمت جهانیان فرود آمده‌ای.^۲*

۱. بحث علم و عقیده را در کتاب «فرد و جامعه» استاد محمد قطب بیشتر بخوانید. «مرکز..»

۲. اشارتی به آیاتی همانند این آیت دارد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ «مرکز..»

* مجله پیام حق؛ شماره هشتم، سال یازدهم، عقرب ۱۳۴۲ هـ. ش. «مرکز..»

بزرگ‌ترین اعجاز تاریخ

ولادت باسعادت پیغمبر بزرگوار اسلام، حیات فرخنده‌ای او و ارمغان‌های جاویدانش از بزرگ‌ترین اعجاز تاریخ بشری به‌شمار می‌رود.

آری؛ نزدیک هزار و چهارصد سال^۱ پیش از امروز در یک سرزمین بی‌آب و علف و ریگستان سوزان حجاز، در میان یک جمعیت دور از تمدن که با آداب انسانی و نوامیس اخلاقی کمتر آشنایی داشتند، موجود گرامی‌ای به دنیا آمد که سرنشینان کشتی اخلاق، فضیلت، دانش و تمدن از آن روز به بعد الی آخرین نفس، مرهون تعلیمات و هدایات او می‌باشند.

قرن‌ها پیش ابراهیم خلیل و فرزند ارجمندش - علیهما السلام - و کذا موسی کلیم و عیسی روح الله - علیهما السلام - به بعثت او Y مژده داده بودند.

مسیح پور مریم، قبل از آنکه دل تیره خاک را وداع گوید، گفته بود: بعد از من پیامبر باعظمتی مبعوث می‌شود که نامش احمد است.^۲

در دوازدهم ربیع الأول روز دوشنبه این موجود قدسی در میان نجیب‌ترین

۱. این مقال دقیقاً در ۱۳۹۴ خورشیدی نگاشته شده است که اگر ۱۳ سال مگه و چهل سال ماقبل بعثت را به آن بیفزایم ۱۳۹۴ خورشیدی می‌شود. «مرکز..»

۲. اشارتی به آیت ۶ سوره مبارکه الصف دارد که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده الله به‌سوی شمایم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است، بشارت‌گرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند این سحری آشکار است.) «مرکز..»

خانوادگان قریش از بطن آمنه متولد شده و دل تیره این خاکدان کهن را به نور توحید و معرفت روشن ساخت.

او مهر پدر ندید و تا دیر هم در آغوش مادر نیاسود، صبحگاه طفلی و اولین روزگار صباوت را در دامن صحرا و آغوش صخره‌ها، در میان چادر نشینان سپری ساخت. بعد از اینکه سالیان شیرخوارگی پایان یافت، از غُردی صحرایان به‌سوی خانه‌های گلی شهرنشینان آمد.

روزگاری چند در کنار مهر و صمیمیت مادر به‌سر برد و بعد از آنکه با قطرات گرم سرشک، مادر محبوبش را وداع گفت، در پناه نیای پیرش عبدالمطلب شتافت و آن‌گاه که این پیرمرد مدبر از جهان درگذشت، به فرزندش ابوطالب چنین وصیت کرد: «هوشدار که در تربیه و رعایت این دُرّ یتیم، اهمال و فروگذاشتی را مرتکب نشوی.»^۱

ایام صباوت بدین منوال می‌گذشت، لطف الهی در هر لحظه شامل حالش بود، به سن رشد و جوانی رسید. انوار نبوت در چهره زیبا و قدسی‌اش برق می‌زد. نبوغ و عبقریت، امانت و اخلاص، صفا و صدقش زبازد عام و خاص گشت. امینش می‌خواندند. بزرگان قوم در موضوعات مهم حیاتی از وی مشوره می‌خواستند و در راه قطع و فیصله منازعات به حکمیتش راضی بودند. او Y از جانب روز در محافل و مجالس مردم شرکت می‌جست و عادات و تقالیدشان را با دقت مطالعه می‌کرد و هنگام شب از محیط شور و آشوب شهر در غار چرا پناه می‌برد و به مبدأ آفرینش متوجه می‌گشت.

مظاهر خلقت را ساده و بدون تعمق استقبال نمی‌کرد. در پرتو ماه، فروغ خورشید، تلالوی ستارگان، مظاهر قدرت و جمال هستی را مشاهده می‌کرد، آن‌گاه که می‌دید خانه ابراهیم 4 که اساس آن بر تقوی و پاکی نهاده شده،^۲

۱. سفارش ابوطالب در بابت پیامبر را می‌توان در این‌ها خواند: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱/ ۱۲۳، از ابن اثیر و السيرة النبوة از ابن هشام، ۱/ ۲۰۴. «مرکز..»

۲. این تعبیر یک تعبیر قرآنی است که در آیاتی چنین آمده است: لَمْ سَجِدْ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى؛ اَمَّا مَعْنَايَ مُرَدُّ نَظَرِ اَنْ، اِشَارَتٌ بِهٖ اِلَى اَيْتِ كَرِيْمَةٍ هِيَ: ﴿وَاِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهِيْمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمَاعِيْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ﴾ (و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند [می‌گفتند:] ای پروردگار ما! از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی.) بقره / ۱۲۷. «مرکز..»

با بُتان سنگی آکنده‌است، اظهار ناراحتی می‌نمود. این دوره‌ای از حیات فرخنده‌اش که به‌نام دوره تفکر یاد شده می‌تواند، به تعمق و اندیشه سپری شد. در چهلمین بهار زندگی دروازه‌نوی از حیات به رویش مکشوف شد. او هنگامی که در تفکرگاه خویش (غار جِرا) با آفریدگار جهان مشغول راز و نیاز بود، با یک حالت غیر عادی روبه‌رو شد، فرشته‌ای را دید که با یک جهان از اُبَهِت و جلال در برابرش ایستاده و دستور می‌دهد. «اِقْرَأْ» (بخوان) محمدی که تا آن روز کتابی را ندیده بود و با آموزگاری آشنایی نداشت، چه را می‌خواند؟ و چطور می‌خواند؟

ناگزیر بود که بگوید:

﴿.. مَا أَنَا بِقَارِئٍ..﴾

(من ناخوانم.)^۱

به همه حال متوجه شد که این فرشته‌ها پیام خدا را آورده و بعد از این، او تنها در برابر خود مسئول نبوده؛ بلکه مسئولیت جهانی را به‌دوش داشت، یقینش آمد که او تنها کسی است که کشتی بشریت را در میان امواج پرتلاطم حیات به‌سوی

۱. امام بخاری از مادرمان عایشه A روایت می‌کند که گفتند: ﴿كَانَ أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ Y الرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ فِي النَّوْمِ فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا حَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ ثُمَّ حَبَّ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ فَكَانَ يَلْحَقُ بِغَارِ جِرَاءٍ فَيَتَحَنَّنُ فِيهِ- قَالَ وَالتَّحَنُّنُ التَّعَبُ- اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَيَتَزَوَّدَ لِدَلِكِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ بِمِثْلِهَا حَتَّى فِجَنَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ جِرَاءٍ فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ اقْرَأْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ Y مَا أَنَا بِقَارِئٍ قَالَ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّالِثَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» الْآيَاتِ إِلَى قَوْلِهِ «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» فَزَجَعَ بِهَا (نزول وحی بر رسول الله Y به‌وسیله خواب‌ها و رؤیاهای راستین، شروع شد و آنچه را که رسول الله Y در عالم رؤیا می‌دید، مانند روشنی صبح، تحقق پیدا می‌کرد. بعدها رسول الله Y به عزلت و گوشه‌نشینی علاقه‌مند گردید و در غار جِرا گوشه‌نشین شد و چندین شبانه روز بدون اینکه به خانه بیاید، در آنجا عبادت می‌کرد و هنگامی که توشه‌اش تمام می‌شد، به خانه می‌رفت و توشه بر می‌داشت. خدیجه A توشه او را آماده می‌کرد. در یکی از روزها که در غار جِرا مشغول عبادت پروردگارش بود، فرشته‌ای نزد او آمد و خطاب به وی گفت: بخوان! رسول الله Y فرمود: «من خواننده نیستم.» رسول الله Y می‌فرماید: فرشته مرا در بغل گرفت و تا جایی که تحنن داشتم، فشرد و بعد مرا رها کرد و گفت: بخوان! گفتم: «من خواننده نیستم.» فرشته برای بار دوم مرا در بغل گرفت و به انداء فشرد که بیش از حد توان من بود، بعد مرا رها کرد و گفت: بخوان! گفتم: «من خواننده نیستم.» رسول الله Y می‌فرماید: برای بار سوم مرا در بغل گرفت، فشرد و رها کرد و گفت: «بخوان! به‌نام پروردگارت، او که انسان را از خون بسته آفرید. تا آیت و علم انسان مالم یعلم خواند و پیامبر با آن برگشت.» نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۴۹۵۳. (مرکز..)

ساحل نجات سوق می‌دهد.

پس انزوا را گوشه گذاشت و در میان جمعیت آمد؛ تا ارمغان الهی را به مردم رساند و بر بدبختی‌های عرب و عجم خاتمه بخشید. مأمور بود که مسیر تاریخ را عوض کند و جریان حوادث را تغییر دهد و انقلابی را روی کار آورد که صدها اصلاح را در آغوش داشته باشد.

او اراده داشت مانند ابراهیم بت‌شکن اصنام کعبه را درهم شکند و خانه خدا را از لوث بتان پاک سازد. او می‌خواست به نارسایی‌های عرب خط بطلان کشد و البته تصمیم به این عمل، مقارن آن روزگار کار آسانی نبوده و بلکه از حدود امکان هم بعید بود. زیرا در میان توده‌ای مبعوث شده بود که اصلاح و هدایت آن‌ها از توان بشری خیلی‌ها بالاتر بود. عرب‌های آن روز مردمان سنگدل، سرسخت، ظالم و آشوبگر بودند. مهر بتان چنان در اعماق روح‌شان ریشه دوانیده بود که جزیی‌ترین بی‌اعتنایی را در برابر آنان غیر قابل تحمّل می‌دانستند؛ تا چه رسد کسی را ببینند که با جرأت به آن‌ها بی‌احترامی نموده و حتی می‌خواهد به آیین نیاکان خاتمه بخشد.

نظام اجتماعی و اخلاقی درستی در ایشان دیده نمی‌شد. ضِعفاً اَلهُ دست اقویا بوده، عدل و عِفَّت از جمله قبايح، ظلم و آشوبگری، قابل افتخار و در فهرست فضایل حساب می‌شد.

دختران معصوم را در اوّلین صبحگاه حیات، در دل ریگ‌های سوزان دفن می‌نمودند. نه تنها سرزمین عربستان در این بدبختی به‌سر می‌برد؛ بلکه فرزندان آدم در تمام جهان چه در خاور و چه در باختر، از این شقاوت بی‌نصیب نبودند، «در خشکه و دریا فتنه و فساد عمومیت داشت.»^۱

پیغمبر اولوالعزم در راه رسیدن به هدف، همه این عَقَبات را نادیده می‌انگاشت. پس به کار آغاز نموده و مردم را به‌سوی توحید و معرفت دعوت کرد. با انکار و استهزا مواجه شد؛ اما از عزم خویش دلسرد نشد. اذیت و آزار دید، وی در برابر این همه اذیت و آزار کم‌ترین خللی را در تصمیم خویش راه نداد. با

۱. اشارت بدین آیت کریمه دارد: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...﴾ «مرکز...»

متانت تمام به دعوتش ادامه می‌داد. چندین بار از دست طفلان و زنانِ ناهنجار دست و پای مبارکش رنگین و گلگون شد، او در برابر این همه زشتی‌ها می‌گفت:

﴿وَاللّٰهُمَّ اهْدِ قَوْمِيْ فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ..﴾^۱

بلی پیغمبری که خداوند در حقش فرموده:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۲

هیچ بعید نیست که در برابر بدی‌های دیگران نیکی کند.

او به قومش اطمینان می‌داد که اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپش نهند، هرگز از دعوت خویش منصرف نمی‌شود.^۳

در خلال این رنج‌ها یک‌دسته از جوانان و پیران، زنان و مردان، به ندایش لبیک گفته و به آیین اسلام داخل شدند. آن حضرت ﷺ بعد از سیزده سال تکلیف و زحمت قریش، از جوار خانه کعبه - زادگاه مألوفش - با یاران دلدادهاش راه یثرب را در پیش گرفت و بدین وسیله از دورهٔ دوم زندگی (مرحلهٔ دعوت) به دورهٔ سوم حیاتش و مرحلهٔ تکوین یک تودهٔ مثالی و یک ملت جهانی قدم گذاشت.

آن حضرت، در یثرب اساس جمعیتی را پی‌ریزی کرده که توانستند در مدت کمی فروغ توحید و ایمان را به دورترین اقطار جهان منتشر سازند. آری؛ دیری نگذشت که نور ایمان از سرزمین حجاز تا آخرین نقاط الجزایر و مراکش و اقصای چین پخش و نشر شد.

رهنمای بزرگ اسلام، ارمانی^۴ را با خود آورد که فاصله میان ماده و معنی را از بین برداشت و به عبارت دیگر: دین و دنیا را با هم آمیخت. پس رهبانیت و تجرد را مخالف روح اسلام معرفی کرده و کاسب و صنعتگر را محبوب خدا گفت و

۱. بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ بَعَثَنِي طَعَانًا وَلَا لَعَانًا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي دَاعِيَةً وَرَحْمَةً، اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ﴾ (خداوند مرا نه طعن‌زن فرستاده است و نه لعنت‌گر؛ بلکه مرا به‌عنوان دعوت‌گر و رحمت فرستاده است، خداوند اقامت را هدایت کن که نمی‌دانند). نگاه: شعب‌الایمان، شمارهٔ حدیث: ۱۳۷۵. «مرکز..»

۲. القلم/ ۴. (وراستی که تو را خوبی والا است.) «مرکز..»

۳. استخراج حدیث مبارک گذشت. «مرکز..»

۴. این ارمان همان وحی منزل است که بر پیامبر فرود می‌آمد. «مرکز..»

بهترین طعام مسلمان، نانی را مُعرّفی نمود که شخص از نتیجه کسب دست خود صرف می‌نماید^۱ و به غرض توحید ابنای بشری وحدت اعتقادی و نوعی را اعلام داشته فرمود:^۲

﴿وَالْهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ...﴾^۳

و همه شما فرزند آدم اید و آدم از خاک بود. پس هیچ فضیلتی عرب را بر عجم نیست؛ مگر به تقوی.^۴

و مساوات عمومی را به تعبیر خیلی‌ها دقیق چنین بیان داشت:

﴿النَّاسُ سَوَاسِيَةٌ كَأَسْنَانِ الْمِسْطِ...﴾^۵

یعنی مردم مانند دندان‌های شانه با هم برابرند.

علم و عقل را اساس تبلیغات خود معرفی نموده و مقام علما را از همه بالاتر گفت.^۶ از اینجا است که هر قدر معارف امروزی توسعه می‌یابد و به هر اندازه

۱. اشارت دارد به این حدیث: ﴿مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ﴾ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۲۰۷۲. «مرکز...»
 ۲. منظور قرآن است؛ چون چند سطر قبل سخن از ارمغان پیامبر داشتند که بزرگ‌ترین ارمغان پیامبر - چنان‌که گفتیم - قرآن کریم است و در ضمن در ذیل آیت کریمه، حدیثی را در این باب نیز نقل کردند. «مرکز...»

۳. بقره / ۱۶۳. ﴿وَالْهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (و معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست [و اوست] بخشایشگر مهربان). «مرکز...»

۴. متن حدیث مبارک این است: ﴿لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَى أَبْيَضَ وَلَا لَأَبْيَضَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، كُلُّكُمْ لَأَدَمٌ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ﴾ نگاه: مسند احمد، شماره حدیث: ۲۴۲۰۴. «مرکز...»

۵. هر چند این حدیث را ابن عدی در «الضعفاء» و ابن الجوزی در «الموضوعات» حدیث موضوع خوانده‌اند؛ اما سیوطی آن را با طریق دیگری نیز آورده است که موضوع نه، که ضعیف است؛ اما این حدیث را با لفظ (الناس مستون کأسنان المِسْطِ لیس لأحد علی أحد فضل إلا بتقو الله) در دیلمی آورده است و از سوی دیگر این حدیث شواهد فراوانی دارد که می‌توان به این کتاب‌ها - به نمونه مثال - مراجعه کرد: مسند الشهاب از قضاعی، المنتقا از ابوالقاسم ازجی، الامالی الخمیسه از شجری جرجانی و تاریخ دمشق از ابن عساکر. همچنان‌که احادیث صحیح دیگری وجود دارد که آن را عین معنی را تأیید می‌کند، مانند این حدیث: ﴿لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾ که بی‌هیچ و المنذری آن را روایت کرده و البانی آن را صحیح دانسته است. «مرکز...»

۶. تنها حضرت امام بخاری در صحیح خود، کتابی را گشوده‌اند، تحت نام کتاب علم که ده‌ها حدیث در این کتاب باب علم و علما و جایگاه آنان است. نگاه: صحیح البخاری، کتاب العلم. «مرکز...»

که حقایق نوین علمی کشف می‌شود، به همان اندازه عظمت پیغمبر اسلام و حقانیت دین مبین اسلام در نگاه بشریت جلوه‌گر می‌شود.

آن حضرت Y مثال کامل انسانیت بود، روز میلاد او، از پرافتخارترین روزهای تاریخ مسلمین و جهان می‌باشد. بر مسلمین است، تا در استقبال این روز فرخنده، تنها به ابراز احساسات اکتفا نکنیم؛ بلکه بکوشیم تعالیم و هدایات او را قدم به قدم تعقیب نماییم و بدین وسیله به خود و عالم انسانیت هدایایی از خیر و فضیلت را نثار کنیم.

عارف بزرگ شرق، مصلح‌الدین شیرازی^۱ چه نیکو گفته است:

مپندار سعدی که راه صفا

توان رفت جز بر پی مصطفی^۲

در خاتمه سعادت جهان اسلام و صلح جهان را در پرتو تعالیم اسلام از خدای بزرگ به دست نیاز آرزومندم.*

۱. ابو عبدالله مشرف ابن مصلح، مشهور به شیخ سعدی یا شیخ شیراز؛ شاعر و نویسنده که به «أَفْصَحُ الْمُتَكَلِّمِينَ» معروف شده است. در باب نام و نام پدر و همچنین در باب تاریخ ولادت سعدی، اختلاف بسیار است؛ چنانکه نام او و پدرش را گونه‌گون نوشته‌اند و ولادتش را از ۵۷۱ تا ۶۰۶ هـ.ق، احتمال داده‌اند، همچنین در تاریخ وفاتش، سال ۶۹۰ و ۶۹۵ هـ.ق، نیز ذکر شده است. در کودکی از پدر یتیم ماند، خانواده و قبیله او غالباً عالمان دین بودند، آثار سعدی متنوع و بسیار است و تمام آن‌ها تحت عنوان «کلیات سعدی» جمع و تدوین شده است. نگاه: بوستان سعدی، ص: ۵ - ۸. «مرکز..»

۲. بوستان سعدی، ص: ۲۲، تصحیح و مقدمه: محمدعلی فروغی، نوبت چاپ، اول، ۱۳۹۵ هـ.ش، چاپخانه طلایه، تهران - ایران. «مرکز..»

* مجله پیام حق؛ ویژه‌نامه میلاد النبی، سال ۱۳۴۱ هـ.ش. «مرکز..»

به یادبودِ مصلحِ اعظم

روز فرخنده میلاد رسول اعظم و موضوع بعثت رهبر انسانیت حضرت محمد -
علیه افضل الصلوة والسلام - در جمله موضوعات تاریخ، نه تنها موضوعی است
که از میلاد پیغمبر حکایت و یا از ظهور ملّتی صحبتی می نماید و یا از به میان آمدن
عصر جدیدی در تاریخ حیات انسانی بحث می کند؛ بلکه این روز، میلاد جهان
نو - به تعبیر حقیقی و مفهوم انسانی آن - است.

میلاد پیغمبر، لطف بی پایان الهی بود که به استغاثه جانسوز انسانی لبیک
گفت. جامعه‌ای که پیش از آن در آستانه تباهی و نابودی محقق قرار داشت:
﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

بزرگ‌ترین انقلاب آزادی‌بخشی بود که گریبان بشریت را از چنگال جهل
و جهالت‌ها و بی‌عدالتی‌ها نجات داد. تحوّل عظیم و جنبش‌رهایی‌بخش را در
همه شئون زندگی، در عقیده و عمل، فکر و فرهنگ، اقتصاد و سیاست، اخلاق
و اجتماع بار آورد.

آثار عمیق و دامنه‌دار آن، در همه موارد، کاملاً روشن و آفتابی است. چنانکه
مثلاً در ساحه معتقّدات ملاحظه می‌شود. آنانی که سالیان درازی نسل بعد
نسل در پای بتان سر می‌نهادند و در پیشگاه زورمندان خم می‌شدند، به آهنگ
بت‌شکنی در سراسر جهان برخاسته و لوای توحید و خداپرستی را برافراشتند.
زنجیرهای محکومیت درهم شکسته را درهم شکسته و نه تنها خود را از این قیدها
رهانیدند؛ بلکه برای نجات بندگان خدا در سراسر جهان، به حرکت افتاده و

۱. انبیاء / ۱۰۷ (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.) «مرکز..»

به‌سوی آن سرزمین‌ها - که مردم آن‌ها در پنجهٔ ظلم و جور اسیر بودند - به پیش رفتند و در اثنايي که پرده‌های ضخیم شرک و بی‌خدایی را از جلو چشم بشریت به عقب می‌زدند، سایه‌های سیاه قدرت‌های فاسد را نیز دور و سنگرهای ظلم و بیدادگری را یکی بعد دیگری در هم می‌شکستند.

در اینجا باید پرسید، این پیروزی‌های حیرت‌آور که نصیب پیغمبر Y و یاران راستین او شد، آیا در قیافهٔ اعجاز^۱ به ظهور پیوست و یا محصول جهاد همه‌جانبه و عمل خستگی‌ناپذیر بود؟

با بررسی حقایق در سیرت پیامبران - علیهم السلام - این حقیقت کاملاً روشن می‌شود که سنت الهی در جهان اسباب بر این استوار است که تنها تأیید دعوی نبوت متکی بر اعجاز است؛ اما انجام رسالت انبیا - علیهم السلام - در چارچوبهٔ علل و اسباب به‌وقوع می‌پیوندند و رنج‌های فراوانی که انبیا در راه پخش رسالت‌های خویش دیده‌اند، بیانگر این حقیقت است.

بر اساس همین سنت لایتغیر الهی بود که رسول اعظم سر از آن صبح سعادت‌ی که فرمان آسمانی را مبنی بر انجام رسالت، دریافت کرد که برایش هدایت می‌داد:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنذِرْ * وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾^۲
(ای جامه بر سرکشیده، از جا برخیز و قیام نما و جامعهٔ بشری را از شرایط شوم و تباهکن که در آن قرار دارد، بر حذر ساز و در راه نجات جهان بشریت از پاکی و

۱. اعجاز و یا معجزه: یک امر خارق العاده‌ای است که با تحدی همراه باشد و در نفس وقت از معارضه در امان باشد. یعنی کسی نتواند همانند آن چیزی بیاورد. شروط اعجاز:

- ۱- تحدی و مبارزه‌طلبی وجود داشته باشد؛ تا مخالفان را به مخالفت وادارد؛
 - ۲- زمینه‌ای برای مخالفت مخالفان وجود داشته باشد؛ مانند دفاع از معتقدات پدران؛
 - ۳- موانع موجود بر سر راه مخالفت با او منتفی باشد.
- اقسام اعجاز:

- ۱- حسی و یا مادی؛ همانند: معجزات پیامبران پیشین؛
- ۲- معجزات معنوی و یا عقلی؛ همانند قرآن کریم. برای آگاهی بیشتر در مورد. نگاه: قرآن منشور زندگی از دکتور یوسف قرضاوی، ص: ۶۳ - ۷۲. ترجمهٔ عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان، نوبت چاپ: چهارم، ۱۳۹۲ هـ.ش، تهران - ایران. «مرکز».
۲. مدثر / ۱ - ۵. «مرکز».

طهارت خود و ترک نادرستی آغاز کن.)

رسول اکرم Y اقدام به عمل نمود. تعالیم بزرگ الهی را که شعله‌های از ایمان را در دل‌ها می‌افروزد، به مردم عرضه نمود. مغزهای سالم و قلب‌های پاک دعوتش را پذیرفتند؛ اما آنان که منافع پلیدشان را با پخش فرهنگ و معارف آزادی‌بخش اسلام در معرض خطر می‌یافتند، به مُقاومت پرداختند، رسول اکرم Y در این راه متحمل رنج‌های فراوانی گردید.

مُقاومت در برابر دعوت رسول خدا Y در سه شکل به عمل می‌آمد:

۱- تعذیب و شکنجه؛

۲- پخش شایعات و افتراءات دروغین در داخل و خارج؛

۳- مقاطعه اقتصادی و اجتماعی.

چه عذاب‌های دردناکی نبود که متوجه شخص پیامبر و یاران راستین او نگردید، مشرکان سیه‌دل، به اشکال مختلف، پیغمبر را اذیت می‌کردند. یاران گرامی‌اش نیز یکایک مورد تعرض و حمله‌های ظالمانه قرار گرفتند. چنانکه اعضای خانواده‌ی یاسر، همگی با قساوت کامل مورد تعذیب قرار گرفتند، تا شود بدین وسیله از عقیده و ایمان خویش دست بردارند؛ اما هیچ‌کدام از آن‌ها صبر و شکیبایی را از دست نداده و با شور و حرارت در عقیده و ایمان خویش پایدار باقی ماندند.

چنانکه پیش از این هم نوشتیم، آن‌گاه که رسول اکرم Y صحنه‌ی دردانگیز تعذیب این خانواده‌ی سرسپرده‌ی راه خدا را دید، از اینکه قادر نبود در آن مرحله کمکی به آنان رساند، به رسم تسلی و اطمینان برای‌شان فرمود:

﴿صَبْرًا يَا آلَ يَاسِرٍ، فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةُ﴾^۱

﴿إِنِّي لَا أَفْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا..﴾

(ای عایله‌ی یاسر! پایداری را از دست مدهید، چه جایگاه شما بهشت جاویدان است و من در مورد دفاع از شما از طرف خداوند هیچ چیزی را مالک نیستم.)
همسر مجاهده‌ی یاسر همین که جمله‌ی ﴿فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةُ﴾ را از زبان رهبر

۱. نگاه: المستدرک، شماره حدیث: ۵۶۴۶. «مرکز»

بزرگ خویش شنید، در جواب اظهار نمود:

«انی أراها ظاهرة يا رسول الله!»^۱

(ای پیغمبر! من بهشت جاویدان را همین اکنون به چشم سر می بینم.)

آری؛ ای پیشوای بزرگ! آنان که به حق به راه تورفته اند و دین تو را یگانه راه نجات در این جهان و دنیای دیگر تشخیص داده اند، شکنجه و تعذیب، آنان را از این راه پشیمان نمی کند.

دشمنان خدا، چون دیدند شکنجه و تعذیب، رهروان راه محمد Y را از راه شان منصرف نمی گرداند؛ بلکه برخلاف، تشدید شکنجه گران، نیروی آنان را افزایش می بخشد؛ لذا دست به استخدام سلاح دیگر زدند، در داخل حجاز و بیرون از آن به پخش یک سلسله شایعات دروغین و اتهامات غلط پرداختند؛ تا شاید این سلاح کارگر واقع شود و مانع انتشار دعوت گردد.

چنانکه بدین سلسله می گفتند: حضرت محمد Y آنچه را که به مردم ابلاغ می نماید از یک غلام رومی الهام گرفته^۲ و دعوت او از سرچشمه هدیای آسمانی منشأ نمی گیرد. به نجاشی امپراتور حبشه جاسوسی نموده و از او مطالبه می کردند؛ تا پیروان حضرت محمد Y را از کشور خویش بیرون کشد؛ زیرا آن ها موقعیت او را در خطر انداخته اند و علیه اندیشه های مذهبی او تبلیغات می کنند؛ اما این سیه کاری ها جایی را نمی گرفت. در داخل حجاز انتشار برق آسای اسلام در میان گروه های مختلف مردم نقشه های آن ها را بی اثر ساخت و در خارج شرح اندیشه های عالی اسلام - که توسط جعفر برای نجاشی صورت گرفت - دسیسه ها را نقش بر آب ساخت، جعفر گفت:

«ما مردم محکوم و ددمنش بودیم، با همدیگر کینه و عداوت می ورزیدیم، او پیمان اخوت و برادری را در بین ما استوار ساخت، این پیغمبر بزرگ، ما را از زنجیر محکومیت ها نجات داد و با یکدیگر برادر و همنا شدیم. اینکه می گویند: ما برضد مسیح بن مریم حرف های ناسزایی می گوئیم،

۱. گذشت. «مرکز...»

۲. نقض این دیدگاه را در اثر گرانسنگ علامه دکتور عبدالله دزازی که تحت نام دیدگاه های نو در باره قرآن کریم (النبأ العظيم) ص: ۱۳۰ به بعد بخوانید. «مرکز...»

مطمین باش. ما جز آنچه را که کتاب آسمانی ما در مورد عیسی 4 گفته چیز دیگری نمی‌گوییم، ما به همهٔ انبیا و رسالت‌های آسمانی ایمان داریم:^۱
بدین وسیله همه پلان‌ها و نقشه‌های مشرکان خنثی گردید.

اینجاست که به استخدام سلاح دیگر پرداخته، دست به مقاطعهٔ اقتصادی و اجتماعی می‌زنند و تمام حلقه‌های سیاه کفر با هم متحد شده، میثاق سیاهی را ترتیب و به دیوار کعبه آویخته که متن آن شامل این مطلب بود:

«همه امضاکنندگان این قرارداد روابط اجتماعی و اقتصادی خود را با بنی هاشم و دیگر مسلمانان یک‌سره قطع نموده، نه برای آن‌ها چیزی می‌فروشدند و نه از آن‌ها چیزی می‌خرند، نه با آن‌ها نکاح می‌کنند و نه از میان آن‌ها به نکاح می‌گیرند.»^۲

آن‌ها تصوّر می‌کردند با این عمل حضرت محمد Y و پیروان او را مجبور خواهند ساخت که از دعوت و عقیدهٔ خویش دست بردارند؛ اما غافل از اینکه پیروان اسلام را هرگز نمی‌توان با این نیرنگ‌ها از راه‌شان منصرف گرداند.
با ملاحظهٔ این مطالب به این حقیقت می‌رسیم که روش و تکتیک دشمنان بشریت و دشمنان مبادی و ارزش‌های آسمانی، در عصرهای مختلف ماهیت مشترک داشته، منتها تغییر شکل می‌دهد.

بلی؛ دشمنان راه حق در عصر ما نیز با همین روش فرسوده و پلید، علیه اندیشه‌های عالی اسلام و ضد نهضت‌های سالم اسلامی موضع‌گیری کرده و می‌کنند، مسلمانان با شهادت را زجر و شکنجه می‌دهند، علیه جنبش‌های رهایی‌بخش دینی شایعات دروغین پخش می‌سازند و به منظور سرکوب ساختن پیروان اسلام به نزد ارباب قدرت جاسوسی می‌کنند و دار و دسته‌های الحادی با وجود اختلاف جذری که با هم دارند، علیه مسلمانان با هم اتحادیه‌های سیاهی می‌بندند. این واقعیت را در سطح‌های مختلف، دیروز و همین اکنون به چشم سر ملاحظه می‌کنیم.

۱. این سخنان را به گونهٔ مفصل آن در این اثر بخوانید: تاریخ کامل از ابن اثیر، ۲/ ۹۰۱ - ۹۰۲. «مرکز...»

۲. استخراج این رویداد تاریخی گذشت. «مرکز...»

خیر؛ حالا بعد از اینکه دانستیم پیروزی‌های پیغمبر محصول اعجاز نبوده؛ بلکه اعمال معجز‌آسای آن حضرت Y و اصحابش زادهٔ عمل و تصمیم شکست‌ناپذیر رسول اکرم Y و یارانش بود و دشمنان اسلام با اختلاف‌های رنگ‌های سرخ و زرد و سیاه‌شان در مورد دشمنی با اسلام متحد و هم‌سنگ‌رند. اینک می‌پردازیم به شرح این مطلب که راز پیروزی‌های حیرت‌آور پیغمبر بزرگ و یاران راستین او چیست؟

آری؛ دیدیم دشمنان خدا و خلق با نیرنگ‌ها، حيله‌ها و روش‌های ظالمانه و بی‌رحمانه‌ای علیه اسلام و رهبر بزرگ و پیروان مخلص اوقیام نموده، خواستند این خورشید جهان‌تاب را با ابرهای سیاه کفر و اباطیل، پنهان کنند؛ اما فروغ پرقت اسلام دل ظلمت‌ها را شکافت و نور پر حرارتش بر سراسر جهان پرتو انداخت و همه نیرنگ‌ها و دهشت‌افگنی‌ها جایی را نگرفت.

در اینجا باید بدانیم که عوامل عمدهٔ این پیروزی‌ها در چیست؟
آری! با تحقیق در سیرت رسول اکرم Y این سه عامل عمده در پیش چشم ما جلوه می‌کند:

۱- شکیبایی پیامبر رسول اعظم، در راه انجام رسالت در برابر همه تهدیدها، دسایس، آشوب‌گری‌های مشرکان که چون صخرهٔ پولاد از جا نجنبید و موقف ثابت و سالم خود را با این جمله خلاصه کرد:

﴿يَا عَمَّ، وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي، وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ، أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ، مَا تَرَكْتُهُ﴾^۱

(قسم به خدا اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند، برای اینکه از این کار خود منصرف شوم، این پیشنهاد را نخواهم پذیرفت، تا آن زمان در این راه به پیش خواهم رفت؛ تا اینکه خداوند مرا پیروز گرداند و یا اینکه در این راه جان دهم.)

اعلان این ثبات و پایداری پیامبر بزرگ در راه دفاع از مبدأ و هدف خود لرزه‌ای را بر اندام همه مشرکان انداخت؛

۱. البداية والنهاية، ۴ / ۱۰۸، سیر أعلام النبلاء، ۹۳. والروضة الأنف ۲ / ۹ - ۱۰. «مركز..»

۲- تربیه عناصر نیرومند مسلمان به دست توانای پیغمبر Y دَومین عامل پیروزی پیغمبر Y بود. در اینکه رسول اعظم پیروان خود را با مبادی و اندیشه‌های جاوید اسلام در عقیده و عمل، طوری مجهّز ساخت که هریک از پیروان او مسلمان زنده و متحرّک بودند و رسول اعظم، این عناصر نیرومند را تحت عنوان بزرگ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرُصُوصٌ﴾^۱ متشکل و فشرده ساخت. این گروه فشرده و متحد در راه حمایه از اسلام، نشر تعالیم و فرهنگ اسلامی آمادۀ هرنوع قربانی بودند؛

۳- به وجود آوردن یک جامعه کاملاً اسلامی که از تأثیر هرنوع فرهنگ، اقتصاد و سیاست دیگری آزاده بوده و فقط هدایات آسمانی حاکم بر حیات مردم باشد. اینجاست که ادامه دعوت اسلامی تضمین می‌گردد.

روی همین هدف بود که رسول اعظم به مدینه منوره هجرت نمود و نخستین هسته دولت را بنیاد نهاد و بدین وسیله موجودیت مستقل جامعه اسلامی را به میان آورد و زمینه را برای پیروزی‌های بزرگ مسلمانان فراهم نمود. همین عناصر عمده‌اند که در هر عصر و زمان ضامن استقلال و تمامیت ارضی‌اند.

آری؛ تا آن زمان که مسلمانان مثال زنده‌ای از اسلام بودند و تا آن وقت که پیوندهای اسلامی، مسلمانان را در سراسر جهان با هم می‌پیوست، جامعه اسلامی در سطح بین‌المللی موجودیت کاملاً مستقلی داشت. در آن زمان بود که علیه اقلیت‌های اسلامی در سرزمین‌های غیر مسلمان، تصفیه‌های ظالمانه، تعذیب و کشتارهای دسته‌جمعی صورت گرفته نمی‌توانست. سیلاب ایدئولوژی‌های تباهنک نمی‌توانست در جامعه اسلامی رخنه کند. در آن وقت دشمنان اسلام جرأت تجاوز را بر حریم اسلامی نداشتند.

آری؛ به حکم همین هم‌بستگی بود که فقهای اسلامی فتوی داده بودند: هرگاه مسلمانی در مغرب به دست دشمنان اسلام اسیر گردد، همه مسلمانان مشرق مسئولیت دارند، برای نجات او برخیزند و لو این کار در بدل همه اموال

۱. صف / ۴. (در حقیقت الله دوست دارد، کسانی را که در راه او صف در صف، چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند، جهاد می‌کنند.) «مرکز..»

مشرق تمام شود؛ اما از آن روزی که منطق اسلامی که می‌گفت: ﴿...أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ...﴾^۱ معکوس شد^۲ و مسلمانان میان هم افتادند و در دامن بُلوك‌های غیر اسلامی خود را انداختند، ترکیب ذهنی مسلمانان فاسد شد و جرثومه انحراف، در پیکر شخصیت مسلمان راه یافت. پیوندهای مسلمانان از هم پاشید. جامعه اسلامی به‌عنوان یک کتله مستقل ارزش خود را در سطح بین‌المللی از دست داد. در این وقت است که به هنگام تباهی کتله‌های عظیم مسلمانان، ضمیر جهان اسلام عملاً تحریک نمی‌شد؛ زیرا دیگر آن وقت موجودیت خود را به‌صورت کاملاً مستقل از دست داده‌اند.

ما در حالی که در برابر این واقعیت تلخ قرار داریم، یقین کامل داریم، هنوز در سراسر جهان اسلام، مردان و زنان و جوانان باشهامت و پیر مردان دلیری وجود دارند که مسئولیت عظیم خود را در برابر این رسالت بزرگ از یاد نبرده، دیر یا زود، چون پرتو درخشنده سحرگاه از دل ظلمت‌ها سر می‌کشند و جهان را به فروغ اسلام روشن می‌سازند.

آری، آن‌ها مردمی‌اند که مصداق این آیه کریمه‌اند:
﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۳

۱. فتح / ۲۹. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْطَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (محمد [Y] پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربان‌اند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌های‌شان است، این صفت ایشان است در تورات و مثل آنان در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود بر آورد و آن را مایه دهد؛ تا سستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد؛ تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد، خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده‌است،) «مرکز»

۲. یعنی به‌جای اینکه در برابر کافران سختگیر باشند و بر مؤمنان مهربان، بر مؤمنان سختگیر شدند و بر کافران مهربان. «مرکز»

۳. احزاب / ۲۳. (از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با الله عهد بستند، صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنان در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.)

و یقیناً سرانجام، پیروزی با مسلمانان است.

امیدواریم از سالگرد میلاد رسول اعظم، تنها این قدر نیاموزیم که چند حرفی بنویسیم و یا چند جمله بشنویم و سپس تا سال دیگر تا همین وقت، همه چیز را فراموش و تعالیم رهبر بزرگ خود را بگذاریم، در حالی که شعار ما این باشد:

﴿..فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱

و اگر - خدای ناخواسته - منطق ما همین باشد؛ البته در آن صورت افتخار عضویت امت حضرت محمد Y را از دست داده، تنها به نام مسلمان خواهیم بود، نه در حقیقت و واقع.

أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ هَذَا.^۲

خدایا! به ما توفیق عطا کن، تا نقش قدم پیامبر محبوبت را درست تعقیب نماییم. آمین*.

«مرکز..»

۱. مایده / ۲۴. ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (گفتند: ای موسی! تا وقتی آنان در آن [شهر] اند، ما هرگز پای در آن ننهیم، تو و پروردگارت برو! و جنگ کنید که ما همین جا می‌نشینیم.) «مرکز..»

۲. از چنین چیزی خدا ما را نجات دهد! «مرکز..»

* مجله پیام حق؛ سال ۱۳۵۲ هـ ش و مجله میثاق خون؛ دور دوم نشراتی، سال پنجم، شماره هفتم، ماه میزان ۱۳۶۹ هـ ش، نمبر مسلسل: ۷۳. «مرکز..»

نمایه

آيات

- ﴿..أَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ..﴾ ١٨٨
- ﴿..إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ..﴾ ٤٣
- ﴿..إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ..﴾ ٩٠
- ﴿..فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ ١٨٩
- ﴿..لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ ١٣٩
- ﴿..لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ..﴾ ٧٣
- ﴿..وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا..﴾ ١٢٨
- ﴿..وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ..﴾ ٤٩
- ﴿..وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا..﴾ ١٩
- ﴿..يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ ٧٤
- ﴿..يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ..﴾ ٦٢
- ﴿..يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ..﴾ ٤٩، ١٤١
- ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ٢٩
- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا..﴾ ٧٤

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ مُّبَيَّنَّ مَرُصُوصَ﴾ ١٨٧
﴿وَإِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ
بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ
كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

1.0

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ ١١١
﴿وَأَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ١٦٥
﴿إِنَّهُمْ أَلَفُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ * فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ﴾ ١٠٦
﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ٤٢
﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾

۱۳۷

﴿فَإِذْ هَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ ١٦٧
 ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَلَن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ ٥٦
 ﴿قُلْ أَنْظِرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ١٠٦

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ٤٠
﴿قُولُوا أَمَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
يُوعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ
بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ ٤١

﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ ٩٦
 ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ٩٦
 ﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ ٩٦
 ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ...﴾ ١٢٣
 ﴿لَقَوْمٌ يَنْفَكِرُونَ﴾ ٩٧
 ﴿لَقَوْمٌ يَعْقِلُونَ﴾ ٩٧
 ﴿لَقَوْمٌ يَعْلَمُونَ﴾ ٩٧

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ ١٨٨

﴿مَنْ حَاجَّ الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُتْ وَلَمْ يَقْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ﴾ ٢٠

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا..﴾ ٩٥

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ ٤٠، ١٧٦

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ..﴾ ١٧٦

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرِّضَاعَةَ..﴾ ٦٣

﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ..﴾ ١٢٤

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا..﴾ ١٢٤

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ ٤٠

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ١٧٥

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ ١٠٧

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَجْرُومِ﴾ ٤٨

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ..﴾ ٤٢

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى..﴾ ٤٢

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ ٥٤

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ﴾ ٣٥

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَىٰ

اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْمُكَذِّبِينَ﴾ ١٢٤

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ

فِي هَذَا لَبَلَاءٌ لِّقَوْمٍ غَابِدِينَ * وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ١٢٥

﴿وَلَوْ طَآ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ..﴾ ١٢٤

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُم فَيُضِلَّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِيَ

مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ١٢٣

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ١٢٥، ١٨١

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ

وَلْيَا وَاجْعَلْ لَنَا ٣٣

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِرٍ﴾ ٩٥
﴿وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ ١٢٣

﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ ١٠٥
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ١٣٩

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدْثِرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ * وَتِبَآئِكَ فَطَهَّرْ * وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ﴾
١٨٢

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عَبْدَهُ
وَأَنَّهُمَا لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِّنَ النَّاسِ فَإِذَا رَأَيْتُم مِّنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا وَادْعُوا اللَّهَ
حَتَّى يُكْشَفَ مَا بَكُمْ﴾ ٥٥

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ..﴾ ١٢٣

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ..﴾ ٦٤
﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنَ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ ٧٥

احاديث

- ﴿..إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ صَائِمًا فَلَا يَرِفُثْ وَلَا يَجْهَلْ فَإِنْ أَمَرُو قَاتَلَهُ أَوْ شَاتَمَهُ فَلْيَقُلْ
إِنِّي صَائِمٌ إِنِّي صَائِمٌ﴾ ١٤٨
- ﴿..فَإِنْ مَوَّعَدُكُمْ الْجَنَّةُ﴾ ١٥٨
- ﴿..مَا أَنَا بِقَارِيٍّ..﴾ ١٧٣
- ﴿..وَهُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ، وَالصَّبْرُ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ..﴾ ١٤١، ١٥٠
- ﴿إِذَا وَسَدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ﴾ ٧٥
- ﴿أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَذْيَبَهُمْ﴾ ٦١
- ﴿التَّقْوَى مَلَكَ الْحَسَنَاتِ﴾ ١٣٩
- ﴿الْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ﴾ ٢٠
- ﴿الزَّمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ﴾ ٦٥
- ﴿الصَّيَامُ جَنَّةٌ..﴾ ١٤٩
- ﴿اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ..﴾ ١٧٥
- ﴿الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ..﴾ ٥٠
- ﴿النَّاسُ سَوَاسِيَةٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ..﴾ ١٧٦
- ﴿النَّاسُ مَعَادِنٌ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا﴾ ١٢٨
- ﴿الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى..﴾ ٤٩

﴿أَمَّهُ أَمْرُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَاسِنَةُ الْإِسْلَامِ وَأَظْهَرَ أَمْرُ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ﴾ ٥٤
 ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقَنَهُ﴾ ٧٨
 ﴿إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ، وَلَا تَنْفَعُ وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ Y يُبَلِّغُكَ مَا قَبَّلْتُكَ﴾ ٢٠

﴿إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا..﴾ ١٨٣، ١٥٧
 ﴿حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةُ وَالرِّمَاطَةُ وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا﴾ ٦٥
 ﴿هَرَبْ صَائِمٌ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ﴾ ١٤١
 ﴿سُوءُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ فَلَوْ كُنْتُ مُفَضَّلًا أَحَدًا لَفَضَّلْتُ النِّسَاءَ﴾ ٦٨
 ﴿صَبِرًا يَا آلَ يَاسِرٍ، فَإِنْ مَوْعَدُكُمْ الْجَنَّةُ﴾ ١٨٣، ١٥٧
 ﴿عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ Y جَالِسًا فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ: فَرُمِي بِنَجْمٍ عَظِيمٍ، فَاسْتَنَارَ قَالَ: مَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ إِذَا كَانَ مِثْلُ هَذَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ: كُنَّا نَقُولُ يُولَدُ عَظِيمٌ، أَوْ يَمُوتُ عَظِيمٌ - قُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ: أَكَانَ يُرْمَى بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنْ غُلِظَتْ حِينَ بُعِثَ النَّبِيُّ Y قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ Y: فَإِنَّهُ لَا يُرْمَى بِهَا لِمَوْتِ أَحَدٍ، وَلَا لِحَيَاتِهِ﴾ ٥٥
 ﴿فَإِنْ أَوْلَادَكُمْ هَدِيَهُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ﴾ ٦١
 ﴿كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ، أَوْ يَنْصَرَانِهِ، أَوْ يُمَجْسَانِهِ..﴾ ٦٣
 ﴿لَا طَبِيرَةَ وَالشُّومُ﴾ ٥٧

﴿لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَبْيَضَ وَلَا لِأَبْيَضَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، كُلُّكُمْ لَأَدَمٍ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ﴾ ٤٣، ١٢٥، ١٧٦
 ﴿لَا بُؤْمِنْ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ﴾ ٢٢
 ﴿لَا تَكُنْ عَبْدٌ غَيْرِكَ وَقَدْ خَلَقَكَ اللَّهُ حُرًّا﴾ ٣٢
 ﴿لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعُ مُحَمَّدٌ يَدَهَا﴾ ٤٣
 ﴿لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ﴾ ١٢٥
 ﴿مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ ٦٨
 ﴿مَنْ أَحَبَّ الْحَيَاةَ فَلْيَمِتْ فِي سَبِيلِ حَيَاةِ أُمَّتِهِ﴾ ٣٦
 ﴿مَنْ حَقَّ الْوَلَدُ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَيَحْسِنَ كُنْيَهُ وَأَوْبَهُ وَأَنْ يَعْفَهُ إِذَا

بلغ.. ﴿٦٧﴾

﴿مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرِّجَالُ قِيَامًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ﴾ ٨٠

﴿مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنَّا﴾ ٧٨

﴿مَنْ كَانَتْ لَهُ أَثْنَى فَلَمْ يَبْدُهَا وَلَمْ يُهْنِهَا وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَيْهَا - قَالَ يَعْنِي الذُّكُورَ

- أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ﴾ ٦٨

﴿مَنْ لَمْ يَدَعِ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ﴾

١٤٩، ١٤٢

﴿يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا

بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا﴾ ٧٤

﴿يَا عِمَّ، وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي، وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتْرَكَ

هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ، أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ، مَا تَرَكْتُهُ﴾ ١٨٦

سخنان بزرگان

- ﴿إخْشَوْا شَوْنُوا فَإِنَّ النِّعْمَةَ لَا تَدُومُ﴾ ١٥١
- ﴿أَنْ لَا تُؤَخَّرَ عَمَلُ الْيَوْمِ لَغَدٍ فِتْنَارُكَ عَلَيْكَ الْأَعْمَالُ..﴾ ٧٨
- ﴿إِنِّي أَرَاهَا ظَاهِرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ!﴾ ١٨٤
- ﴿أَوَّلُ وَاجِبٍ عَلَى كُلِّ مُكَلَّفٍ، النَّظَرُ﴾ ١٠٥
- ﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدَتْهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَاراً﴾ ٣٢، ٧٧
- ﴿مَنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا؟﴾ ٧٦

اشعار

از حجاز و چین و ایرانیم ما
شبنم یک صبح خندانیم ما ۱۱۲
اهل حق را حجت و دعوی یکی است
خیمه‌های ما جدا، دل‌ها یکی است ۱۱۱
باز اگر آب حیاتی است به پیمانه تست
باز هم عقل، کسیر است که دیوانه تست ۱۶۵
مپندار سعدی که راه صفا
توان رفت جز بر پی مصطفی ۱۷۷

اسما و اشخاص

ابراهيم ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۲۹، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۲۰، ۸۶، ۸۵، ۸۳، ۵۵، ۲۴، ۲۳

ابن رشد ۱۰۲، ۱۰۳

ابن سينا ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳

ابوذر ۷۴، ۷۵

ابوطالب ۱۷۲

احمد ۱۷۶، ۱۷۱، ۱۶۶، ۱۲۰، ۱۰۲، ۵۷، ۴۳

آدم ۳۹، ۴۰

اديسون ۲۱

ارسطو ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۶۷

اسماعيل ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶

امان الله خان ۱۱۸

آمنه ۱۷۲

امير عبدالقادر ۱۲۱

آيت الله مكارم شيرازي ۱۲۹

بشير اليراهيمي ۱۲۱

توماس آكويني ۱۰۱، ۱۰۲

جبرئيل ۱۵۶

جلال الدين بلخي ۱۰۷

حسن البنا ۳۴، ۱۲۶

رضا خان ۱۱۸

ساطع الحصري ۱۱۵

سلامه موسى ۱۱۵

سمیه ۱۵۸

سیّد جمال الدین افغانی ۳۵،۳۶،۱۲۰

شیخ ابوالعینی ۱۲۲

شیخ سنوسی ۱۲۰، ۱۲۲

عبدالعزیز الثعالبی ۱۲۰

عبدالکریم خطابی ۱۲۲

عبدالله بن جعفر ۱۶۰

عبدالله بن عباس ۶۴

عبدالمطلب ۱۶۰، ۱۷۲

علی بن أبی طالب ۳۲

عُمَر مُختار ۱۱۹

عمرو بن العاص ۳۲، ۷۷، ۱۵۹

فارابی ۱۰۳

فاروق اعظم ۲۰، ۳۲، ۷۷، ۱۵۱

فاطمه ۴۳

فرانسیس جانسون ۳۴

قدیس آنسلم ۱۰۱

کولیت ۳۴

مالک اشتر ۷۹

محمّد ۴۲، ۱۸۱

مسیح ۱۰۲

مصالی الحاج ۱۲۱، ۱۲۲

مصلح الدین شیرازی ۱۷۷

مُعَاذ بن جَبَل ۵۴

مغول ۱۳۰، ۱۳۱

المهدی ۱۱۹

موسولینی ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۲۹

میشل عفلق ۱۱۶

نجاشی ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۴

هیتلر ۱۱۴

یاسر ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۳

اماکن

اروپا ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۳۱
آسیا ۵۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۱
آسیای میانه ۱۱۸
افریقا ۳۴، ۳۵، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۵۹
افغانستان ۸، ۱۴، ۳۵، ۳۶، ۹۱، ۱۱۸
آلمان ۱۱۳، ۱۱۴
امریکای لاتین ۱۳۱
آندلس ۱۲۹
ایتالیا ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۲۹
ایران ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۷۷، ۱۸۲
بدر ۱۳۸، ۱۵۰
بهشت ۲۰، ۴۲، ۶۸، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۳، ۱۸۴
بیت الله ۱۹، ۲۰، ۱۶۱
پوهنتون کابل ۹۱
تربیتگاه ۶۳، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
ترکیه ۳۵، ۱۱۸
تونس ۱۲۰
الجزایر ۳۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۷۵
جزیره العرب ۱۳۸، ۱۵۰
جهنم ۶۴، ۸۰

- حیشه ١٥٩، ١٦٠، ١٨٤
حجاز ٣٣، ١١١، ١١٢، ١٣٠، ١٤٢، ١٥٩، ١٦٠، ١٧١، ١٧٥، ١٨٤
سودان ١١٩
سوریه ٣١، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١٣٠
شرق میانه ١١٤، ١١٥
صفا و مروه ٢٢، ٢٣، ١٥٦
عراق ٣١، ١١٥، ١١٦، ١٣٠
عربستان ٥٤، ١١٦، ١٧٤
غار حرا ١٧٢، ١٧٣
غرب ٣١، ٩٨، ١٠١، ١١١، ١١٤، ١١٧، ١١٨، ١٢٦، ١٣١، ١٣٢، ١٤٢
فرانسه ٣٥، ١٠٢، ١١٢، ١١٣، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢
فرانکفورت ١١٣
قاره افریقا ٣٤، ١٣١، ١٥٩
کعبه ٢٠، ٢٢، ٢٤، ١٥٦، ١٦٠، ١٦١، ١٧٤، ١٧٥، ١٨٥
کوه ابوقُبیس ١٢٧
لبنان ٥٤، ٧٨، ١٠٢، ١١٦، ١١٧، ١٢١
لیبیا ١١٩، ١٢٠
مدینه ٣٢، ٧٤، ١٢١، ١٢٧، ١٥٩
مراکش ١٠٢، ١٢٢، ١٧٥
مزدلفه ٢٣
مصر ٣٢، ٣٥، ٧٧، ١١٥، ١١٦، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٦، ١٣٠، ١٥٩
مکه ٢٢، ٢٣، ٣٥، ٧٤، ١٢٧، ١٣٨، ١٥٩، ١٧١
موریتانیا ١٢٢
یَثْرَب ٤١
یَمَن ٥٤
یونان کهن ١٠١

گروه‌ها، احزاب و قبایل

اخوان المسلمین ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷
اروپاییان ۹۸
ازد ۴۲، ۷۶
استدلالیان ۱۰۷
استعمارگران ۳۵، ۱۱۹، ۱۲۲
اشغالگران ۱۱۸، ۱۲۱
اصحاب ۵۵، ۷۹، ۱۲۷، ۱۵۹
امت اسلامی ۱۲۹، ۱۴۹
انبیا ۴۱، ۵۶، ۸۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۸۲، ۱۸۵
آوارگان ۴۱
اوس و خزرج ۴۲
ایتالیایی‌ها ۱۲۰
بنی‌هاشم ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۵
بودایی‌ها ۴۰
بینوایان ۴۹
پرتگالی‌ها ۱۳۳
پشتون ۳۴
پیروان حق ۱۳۸، ۱۶۲
پیغمبران ۴۰، ۴۱
تاجیک ۳۴

- ترکمن ۳۴
 ثروتمندان ۴۹
 جادوگران ۵۷
 جامع ازهر ۱۱۸
 جامعه اسلامی ۷۳، ۷۷، ۷۹، ۱۰۶، ۱۵۵، ۱۸۷، ۱۸۸
 جاهلان ۵۸
 الجزایری‌ها ۳۴
 جنبش ملی‌گرایی ۱۱۲
 جوانان قریش ۱۶۱
 جوانان نهضت اسلامی ۱۲۰
 حزب الشعب الجزایری ۱۲۲
 حقّه‌بازان ۵۷
 حکمای یونان ۱۰۳
 خانواده یاسر ۱۵۷، ۱۸۳
 خداپرستان ۲۴
 خردمندان ۹۰، ۱۶۵
 خلافت عثمانی ۱۳۳
 خلفای راشدین ۳۲، ۷۷
 دجالان ۱۰۴
 درویشان ۴۷
 دهقانان الجزایری ۱۲۲
 روشنفکران ۱۱۱، ۱۲۰
 زمامداران اموی ۱۲۹
 شهرنشینان ۴۷، ۱۷۲
 صحرائشینان ۴۷
 صحراییان ۱۷۲
 صفوی‌ها ۱۳۰
 صلیبی‌ها ۱۳۰
 طریقه سنوسیّه ۱۲۰
 عثمانی‌ها ۱۳۰، ۱۳۳
 عرب‌ها ۴۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۶۰

- غیرمسلمانان ۱۳۳
فرانسویان ۱۲۰، ۱۲۲
فقه‌های اسلامی ۷۹، ۱۳۳، ۱۸۷
فینیقی ۱۱۶
قبطیان ۳۲
قشون عصیانگر ۱۳۸
قوم‌گرایان عرب ۱۱۵
کاهنان ۵۷
کشورهای اسلامی ۴۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳
کلدانی ۱۱۶
کودکان ۳۳، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۸
مأمورین ۷۶، ۷۷
محرومان ۴۹، ۱۵۱
مربیان ۶۴، ۶۵
مريدان طریقت ۱۱۹
مستمندان ۴۹
مسلمانان ۲۴، ۲۵، ۳۱، ۳۵، ۵۵، ۶۴، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹
مسلمین ۲۵، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۵۵، ۸۶، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۷۷
مسیحیت ۹۰، ۱۰۴، ۱۶۷
مسیحیان ۱۱۷
مشرکان قریش ۱۵۵، ۱۶۰
مصريان ۱۲۶
معاندین ۱۰۴، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۲
مفکرین ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۷
مهاجر ۴۱
مؤمنان ۴۹، ۶۴، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۸۸
نیروهای دریایی ۱۳۳
هزاره ۳۴
یونانیان ۱۰۲، ۱۰۶

مفاهيم و اصطلاحات

اُبْهَت	۸۹
اتم	۳۹
اجتهاد	۱۰۶
احتکار	۴۸
اختراع	۲۱، ۹۸
اختلاف	۴۰، ۵۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۷۷، ۱۸۵
اختناق	۳۱
اخلاص	۴۰، ۱۲۶، ۱۷۲
اخلاق	۴۸، ۵۸، ۶۱، ۷۹، ۹۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۱
آداب	۶۱، ۱۱۶، ۱۷۱
اذکار	۴۷
ارزیابی	۲۰، ۶۲، ۹۰، ۱۰۳، ۱۳۹
آزادی	۹، ۱۴، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۴۸، ۴۹، ۷۷، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۶۰
آزمون	۹، ۱۴، ۲۳، ۸۱، ۸۶
اسارت	۳۳، ۱۴۳
استحکام	۱۲۹

- استعمار ۳۴،۳۵،۴۱،۱۱۵،۱۱۶،۱۱۷،۱۱۸،۱۱۹،۱۲۰،۱۲۲،۱۲۶،۱۲۷،۱۶۶
 استغاثه ۱۸۱
 استفتاءات ۹۲
 استقلال ۱۱۸،۱۲۰،۱۲۶،۱۳۲،۱۳۳،۱۸۷
 اشغال ۱۱۸،۱۱۹،۱۲۰،۱۲۲
 اصلاح ۲۱،۲۴،۶۵،۱۱۵،۱۲۴،۱۴۲،۱۷۴
 اصول تربیتی ۶۸
 اضطراب ۴۱،۸۴،۸۵
 اطاعت ۲۲،۲۳،۴۷،۴۸،۶۴،۱۲۶،۱۳۱،۱۴۸
 اعتقاد ۱۳،۴۰،۵۶،۵۷،۶۲،۹۱،۱۲۹
 اعجاز ۱۸۲
 اعمال ۲۰،۲۱،۲۲،۲۴،۵۰،۷۳،۷۵،۷۶،۷۹،۹۵،۱۰۴،۱۳۸،۱۳۹،۱۴۲،۱۴۳،۱۶۰،
 ۱۸۶
 اغراض ۷۶،۱۰۳
 آفاق ۴۸
 افتراءات ۱۵۸،۱۸۳
 آمال ۲۴،۹۱،۱۴۴
 امانت ۷۴،۷۵،۱۲۸،۱۷۲
 امید ۲۵،۸۳،۹۲
 انانیت ۴۸
 انحراف ۳۱،۱۳۲،۱۸۸
 انحصار ۱۱۲
 انحطاط ۱۳۰،۱۴۳
 انزواگزینی ۱۳۲
 انسانیت ۷۴،۱۲۶،۱۳۹،۱۶۵،۱۷۷،۱۸۱
 اهمال ۷۳،۷۶،۱۰۵،۱۷۲
 اوراد ۴۷
 اولوالعزم ۱۷۴
 اوهام ۲۳،۳۰،۳۱،۵۳،۵۷،۱۰۶،۱۴۳،۱۶۷
 بشارت ۱۲۹
 بشریت ۹،۱۴،۲۹،۳۰،۳۱،۳۷،۴۰،۴۲،۴۹،۵۰،۵۷،۶۱،۶۲،۶۳،۶۶،۹۰،۹۲،۱۳۸،۱

۴۳،۱۵۵،۱۶۸،۱۷۳،۱۷۷،۱۸۱،۱۸۲،۱۸۵

بصیرت ۹۵،۱۰۷

بوروکراسی ۷۹

بیت المال ۴۹،۷۶،۷۷

پارلمان ۱۱۳

پرستش ۲۳،۹۰

تثلیث ۴۰

تدبیر ۹۵

تربیت سالم ۵۷

تصوّر ۵۵،۹۰،۱۸۵

تصوف ۴۷

تَطْيُر ۵۶

تعالیم ۲۲،۲۴،۲۹،۳۰،۳۱،۳۳،۳۴،۵۳،۵۵،۵۷،۶۳،۶۵،۶۷،۶۸،۷۳،۸۹،۹۰،۹۱،۹۲

۹۵،۱۰۳،۱۰۴،۱۱۶،۱۱۸،۱۳۹،۱۴۱،۱۴۲،۱۵۶،۱۵۷،۱۶۰،۱۷۷،۱۸۳،۱۸۷،۱۸۹

تعاون اجتماعی ۱۲۹

تعدد ۴۰

تعذیب ۱۴۱،۱۵۷،۱۵۸،۱۸۳،۱۸۴،۱۸۷

تعصب ۹۵

تعقل سالم ۵۷

تعلیم و تربیت ۴۹،۱۲۰

تعمُّق ۲۵،۱۰۵،۱۷۲،۱۷۳

تفتیش ۷۶،۷۷

تفرقه ۱۱۲

تقلب ۷۵،۷۸

تقوی ۲۴،۵۰،۱۲۵،۱۳۹،۱۴۰،۱۴۱،۱۴۳،۱۴۴،۱۴۸،۱۷۲،۱۷۶

تمدّن ۳۹،۴۷،۴۸،۱۱۱،۱۱۶،۱۶۷،۱۷۱

تمرد ۲۰

تمسّک ۴۰،۴۴،۸۹

تنجیم ۵۵

تهاجم ۱۲۶،۱۳۰،۱۳۳

تهذیب ۱۰۷،۱۴۰،۱۴۱،۱۴۹

- توحید ۱۸۱، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۲، ۱۲۴، ۱۰۵، ۵۷، ۴۱، ۴۰، ۳۰
توسعه ۱۷۶، ۱۳۲، ۱۲۲، ۱۱۳
ثروت ۱۵۱
ثقافت ۶۹
ثنویت ۴۰
ثواب ۶۶، ۲۰
جادوگر ۵۷
جاهلیت ۱۵۹، ۱۲۸، ۱۱۶، ۵۷، ۵۵، ۴۱
جبروت ۱۶۶
جمار ۲۲
جهاد ۱۸۷، ۱۸۲، ۱۵۵، ۱۲۶، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۹، ۹۰، ۶۵، ۵۴، ۵۳، ۴۸، ۳۳، ۳۱، ۳۰
جهان سَوم ۱۳۲
جهانی شدن ۱۳۲
جهل ۱۸۱، ۱۶۵، ۵۸، ۴۷
جهول ۱۴۷
جوامع ۱۴۹، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۲۹، ۶۸، ۶۲، ۶۱، ۵۷، ۵۴، ۵۳، ۳۳، ۳۱
جوع و عطش ۱۴۹
الحاد ۱۵۶، ۱۵۰، ۱۳۸
حاکمیت ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۶، ۳۳، ۳۰
حج ۱۶۱، ۱۵۸، ۱۵۶، ۹۵، ۸۶، ۳۵، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۴
حراست ۱۲۸
حرم ۲۳، ۱۹، ۱۷، ۱۴، ۹، ۷۸
حریت ۳۰
حقوق بشر ۱۱۳
حکمت ۱۶۷، ۱۳۸، ۴۲، ۲۳، ۲۰
حیات ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۱۱، ۹۰، ۸۹، ۸۵، ۶۳، ۶۲، ۵۵، ۴۸، ۴۷، ۳۲، ۲۵، ۲۳، ۲۲، ۲۱
۱۸۷، ۱۸۱، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۶۸، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۴۳
خاین ۷۴
خرافات ۱۶۷، ۱۶۵، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۳۱، ۳۰، ۱۴، ۹
خرد ۵۸، ۲۰
خلاق ۱۴۳، ۲۱

- خلقت ۳۹،۱۲۳،۱۷۲
خیانت ۷۸،۱۲۱
دبستان ۲۴،۶۳،۱۶۷
دستورات اسلامی ۶۷
دعوت ۱۹،۲۴،۲۹،۳۵،۴۰،۵۶،۷۳،۹۵،۱۰۱،۱۰۵،۱۱۵،۱۱۹،۱۲۴،۱۲۵،۱۲۶،۱۵
۶،۱۵۷،۱۵۸،۱۶۱،۱۷۴،۱۷۵،۱۸۳،۱۸۴،۱۸۵،۱۸۷
دین و دولت ۹۰
ذبحگاه ۸۴
ذمی ۴۳
رستاخیز ۷۵
رعد ۵۶،۱۴۷
رفاه ۷۳،۹۰،۱۴۱
روش تربیتی اسلام ۶۸
زکات ۷۶
زهد ۴۷
سُبْحه ۴۷
سجاده ۴۷
سرقت ۴۳
سعادت ۲۱،۲۲،۴۰،۴۴،۵۰،۹۰،۹۷،۱۲۵،۱۳۸،۱۳۹،۱۴۰،۱۴۱،۱۴۳،۱۶۸،۱۷۷
سکولاریزم ۱۱۷
سلام ۴۰،۷۶،۹۲،۱۶۸
سلوک ۱۴۷،۱۴۸
سنت ۲۲،۶۶،۱۱۹،۱۸۲
سنجش ۱۳۹
شیبِخون ۱۴۳
شرک ۳۰،۱۱۶،۱۳۸،۱۵۰،۱۸۲
شریعت ۲۲،۳۰،۵۷،۶۵،۱۰۳،۱۵۶
شعیب ۷۴
شُگون ۵۶
شهادت ۳۲،۳۵،۹۶،۱۲۰،۱۲۶،۱۴۹،۱۵۷،۱۵۸،۱۸۸
صباوت ۶۶،۱۷۲

صبر	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۸۳
صلح	۳۹، ۴۰، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۷
صمیمیت	۲۴، ۱۷۲
صواب	۹۶، ۱۵۱
صیام	۹، ۱۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
ضاللت	۵۶
ضمیر	۴۸، ۱۵۱، ۱۸۸
طب	۹۱، ۹۸، ۱۰۲
طبقات	۳۴، ۴۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۹
طبیعت	۳۹، ۸۳، ۹۵، ۱۱۷
طهارت	۱۹، ۲۴، ۱۴۸، ۱۸۳
طواف	۲۰، ۲۲، ۲۴، ۱۵۶
ظلمات	۹۲
ظلمت	۴۷، ۸۳، ۸۵، ۱۶۵
ظُلوم	۱۴۷
عادات	۵۳، ۶۸، ۱۷۲
عاطفه	۲۰، ۶۸، ۱۲۸
عبادت	۱۹، ۶۶، ۹۰، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۷۳
عبقريت	۱۷۲
عبودیت	۲۲
عدالت اجتماعی	۳۳
عرفات	۲۳
عشق	۱۳، ۸۳، ۸۵
عصیان	۲۰، ۶۴، ۷۸
عَفّت	۱۷۴
عقل	۹، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۵۴، ۵۸، ۶۶، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷
	۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۶
علم	۵۷، ۶۲، ۶۶، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۶
علوم اجتماعی	۷۵
غش	۷۸
غنا	۱۵۱

- فاشیزم ۱۲۸
فداکاری ۲۱، ۲۳، ۱۱۸
فرض ۱۹، ۵۰، ۷۷، ۸۵، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹
فرهنگ ۵۳، ۵۷، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱
۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۷
فروغ ۳۰، ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۵۸، ۸۹، ۱۰۶، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۶،
۱۸۸
فضا ۴۷، ۱۰۴، ۱۳۲
فضیلت ۲۹، ۵۰، ۶۴، ۶۶، ۷۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۷۱، ۱۷۷
فطرت ۲۳، ۳۵، ۴۷، ۶۱، ۶۳، ۱۰۴، ۱۱۷
قاموس ۴۷، ۵۰
قساوت ۵۰، ۱۸۳
قضاوت ۷۹، ۹۵
قوانین ۴۳، ۴۴، ۷۶، ۹۷، ۱۴۷
قیامت ۷۵، ۷۷، ۱۲۹
کاهن ۵۷، ۱۵۸
کبت ۳۱
کرامت ۳۵، ۴۹، ۱۲۶
کُسوف ۵۵، ۵۶
کفر ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۵، ۱۸۶
کهانت ۵۷
کیفیت ۳۹
کیمیا ۹۸
لوث ۱۴۹، ۱۷۴
ماتریالیزم ۱۶۶
مارکسیزم ۱۱۷، ۱۱۸
مُبَارَزَه ۹، ۱۴، ۲۹، ۳۱، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷،
۱۴۲
مبغوض ۹۶
متعفن ۱۴۳
متین ۸۳

- مَحَبَّت ۴۷، ۶۸، ۱۲۷
محرومیت ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۱
محکومیت ۳۰، ۳۱، ۳۳
مُداقه ۹۵
مدنیت ۳۹
مذهب ۶۲، ۱۰۲، ۱۱۶
مسالمت‌آمیز ۱۲۹
مساوات ۲۴، ۴۳، ۶۸، ۱۷۶
مسکن ۴۹
مشبوه ۷۷
مصیبت ۶۶، ۸۳، ۸۵
مظالم ۳۲
معارف اسلامی ۲۹، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۹
معتاد ۲۱
معتقد ۲۱، ۷۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۴۰
معتقدات ۹۱، ۱۱۱، ۱۸۱
معرفت ۴۷، ۹۰، ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۷۲، ۱۷۴
معصوم ۸۳، ۸۴، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۴
مقدس ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۳۳، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۶۳، ۸۴، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۱۳۰، ۱۶۵، ۱۶۷
مقررات ۷۶، ۷۹
مکافات ۲۰
مکتب ۹، ۱۴، ۲۱، ۶۲، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۷
ملاک ۲۱، ۱۳۹
ملت ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۹۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۷۵
ملکات ۱۴۰، ۱۴۱
ملی‌گرایی ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۲
مناسک ۲۰، ۲۲، ۲۴
مناقشه ۳۲
منطق ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۵۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۶۵، ۱۸۸
۱۸۹
مُهدَّب ۱۴۰

مهر ۸۵، ۸۶، ۱۷۲
مؤاخات ۴۱
موظفین ۷۶
مؤمن ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۴۱، ۷۵، ۷۶، ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۹
میهن پرستی ۱۲۶
ناسیونالیزم ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷
ناسیونالیزم عربی ۱۱۵، ۱۱۷
نبوت ۱۷۲، ۱۸۲
نجوم ۹۸
نطفه ۷۳، ۱۵۵
نظام اقتصادی ۴۸
نظام طبقاتی ۴۲، ۴۸
نظم نوین جهانی ۱۳۱، ۱۳۲
نیایش ۹۰
هامون ۸۳، ۸۴
هجرت ۳۱، ۴۱، ۴۲، ۷۴، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۸۷
هدف ، ۹، ۱۴، ۱۹، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۱، ۸۳، ۸۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰،
۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷
هستی ۱۳، ۳۹، ۴۰، ۵۸، ۷۵، ۹۲، ۱۰۵، ۱۲۱، ۱۶۸، ۱۷۲
هولناک ۶۸
هویت ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۳۲
واجب ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۴۸، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۹
وحدت ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۰، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۷۶
وحدت اجتماعی ۴۲
وحشت ۸۵
وطن دوستی ۱۲۶، ۱۲۷
وظایف ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۱۱۵
وظیفه ۹، ۱۴، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۱۵
یگانه پرستی ۴۰

رویکردها

**** قرآن كريم؛**

الف) منابع عربى:

١- أب ثيوبولد، (١٩٧٩)، المهدية تاريخ السودان الإنجليزى المصرى ١٨٨١ - ١٨٩٩، ترجمة محمد المصطفى حسن عبدالكريم، مركز عبدالكريم، مرغني الثقافى والأصول الفكرية لحركة المهدي السودانى ودعوته، الدكتور عبدالودود شلبي، دار المعارف، القاهرة؛

٢- ابراهيمى، دكتور أحمد طالب، (١٩٩٧)، آثار الإمام محمد البشير الإبراهيمي، جمع وتقديم، دار الغرب الإسلامى، الطبعة الأولى، بيروت - لبنان؛

٣- ابن أبي الدنيا، عبدالله محمد عبيد البغدادي أبوبكر، (١٤٢٠)، الزهد، الناشر: دار ابن كثير؛

٤- ابن اثير، عزالدين، (١٤١٧)، أسد الغابة فى معرفة الصحابة، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان؛

٥- ابن سعد، محمد، (١٤١٤)، الطبقات الكبرى، الطبعة الأولى، دارالفكر: بيروت - لبنان؛

٦- ابن كثير، حافظ عمادالدين ابى الفداء إسماعيل ابن عمر، (١٤١٧)، البداية والنهاية، الطبعة الأولى، هجر، للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان؛

٧- ابن ماجه، أبوعبدالله محمد بن يزيد القزويني، (بى تا)، سنن ابن ماجه، كتب حواشيه: محمود خليل، الناشر: مكتبة أبى المعاطي؛

٨- ابن هشام، عبدالملك، (١٤١٠)، السيرة النبوية، الناشر: دار الكتاب العربى، الطبعة الثالثة، بيروت - لبنان؛

٩- الأصبهاني، الإمام الحافظ أبونعيم احمد عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسى بن مهران، (بى تا)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، عدد الأجزاء، عشرة اجزاء؛

- ١٠- الأعظمي، وليد، (٢٠٠١)، مقالات فهمي المدرس عن ناقدة لمنهج الحصري في المجالات والجرايد العراقية وأعيان الزمان وجيران النعمان في مقبرة الخيزران، بغداد، مكتبة الرقيم؛
- ١١- ألباني، محمد ناصر الدين، (١٤١٥)، السلسلة الأحاديث الصحيحة، الناشر: مكتبة المعارف؛
- ١٢- الإمام السهيلي، (٢٠٠٨)، الروض الأنف في تفسير النبوية لابن هشام، اسم المحقق عبدالله المنشاوي، چاپ دار الحديث قاهره؛
- ١٣- الإمام زين العابدين، (بي تا)، رسالة الحقوق، ناشر: دار التوحيد؛
- ١٤- أنطون، فرح، (١٩٨٨)، ابن رشد وفلسفة، الطبعة الأولى، ناشر: دار الفارابي، بيروت، لبنان؛
- ١٥- بخاري، محمد بن اسماعيل، (١٤٠٧)، صحيح البخاري، الطبعة الأولى، الناشر: دار الشعب، القاهرة؛
- ١٦- البغدادي، أبوغبيد القاسم بن سلام بن عبدالله الهروي، (٢٠١٠)، الأموال للقاسم بن سلام، المحقق: خليل محمد هراس، الناشر: دار الفكر - بيروت؛
- ١٧- البغدادي، أحمد بن علي الخطيب، (١٣٨٧)، موضع أوهام الجمع والتفريق، دار المعارف العثمانية، حيدرآباد؛
- ١٨- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جَرْدِي الخراساني، أبو بكر، (١٤٠٥)، دلائل النبوة، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛
- ١٩- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، (١٤٢٣)، شعب الإيمان، الطبعة الأولى، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند؛
- ٢٠- البيهقي، الإمام الحافظ أبي بكر أحمد بن حسين، (١٣٤٤)، السنن الكبرى، الطبعة: الأولى، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدرآباد؛
- ٢١- الترمذي، محمد بن عيسى، (بي تا)، الجامع الصحيح سنن الترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت؛
- ٢٢- التميمي، أحمد بن علي بن المثنى أبويعلى الموصللي، (١٤٠٤)، مسند أبي يعلى، الطبعة الأولى، الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق؛
- ٢٣- التميمي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم، (١٤١٤)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، الطبعة الثانية، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت؛
- ٢٤- الثعالبي، عبدالعزيز، (١٤٠٧)، تاريخ شمال افريقيا: من الفتح الإسلامي الى

- نهاية الدولة الاغليبيّة، جمع و تحقيق: أحمد بن ميلاد و محمد ادریس، بیروت؛
- ٢٥- الجابری، دكتور محمدعابد، (١٩٩٨)، ابن رشد سيرة فكر دراسة ونصوص، ناشر: مركز دراسات الوحدة المربية، الطبعة الأولى، بیروت، لبنان؛
- ٢٦- الجزيري، عبدالرحمن بن محمد عوض، (١٤٢٤)، الفقه على المذاهب الأربعة، الطبعة: الثانية، الناشر: دار الكتب العلمية، بیروت - لبنان؛
- ٢٧- الجندی، أنور، (١٤٠٤)، عبدالعزيز الثعالبي: رائد الحرية والنهضة الإسلامية، بیروت؛
- ٢٨- الجوزية، ابن قيم، (بی تا)، زاد المعاد في هدي خير العباد، ج: ٣، الناشر: مؤسسة الرسالة؛
- ٢٩- الحاج، مصالى، (٢٠٠٧)، مذكرات مصالى الحاج ١٨٩٨ - ١٩٣٨، المترجم: محمد المعراجی، الناشر: منشورات ANEP؛
- ٣٠- حافظ، علی، (١٤١٧)، فصول من تاريخ المدينة المنورة، الطبعة الثالثة، بی جا؛
- ٣١- الحاكم، أبي عبدالله، (١٤٢٧)، المستدرک علی الصحيحین، الطبعة الأولى، بی جا؛
- ٣٢- الحرانی، ابن شعبة، (١٤٤٠)، تحف العقول، الطبعة الثانية، تحقيق و تعليق: علی أكبر الغفاری، بی جا؛
- ٣٣- حرانی، ابو محمد، (١٣٨٢)، تُحف العقول عن آل الرسول، ترجمه و تحقيق صادق حسن زاده، چاپ سوّم، قم، ایران؛
- ٣٤- الحموی، ابو عبدالله یاقوت ابن عبدالله الرومی البغدادی، (١٣٩٩)، معجم البلدان، بیروت،
- ٣٥- الخالدي، دكتور مصطفى - دكتور عمر فروخ، (بی تا)، التبشير والإستعمار، المنشورات: المكتبة العصرية، بیروت؛
- ٣٦- خفاجی، محمد عبدالمنعم، (١٤٠٨)، الأزهر فی ألف عام، نوبت چاپ: دوم، ناشر: عالم الكتب، مکان چاپ: بیروت؛
- ٣٧- الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد، (١٤٠٧)، سنن الدارمي، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتاب العربي - بیروت؛
- ٣٨- الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي، (١٤٢٠)، تفسير القرآن العظيم، الطبعة: الثانية، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع؛
- ٣٩- الديلمي، أبي شجاع شيرويه بن شهردار بن شيرويه، (١٤٠٦)، الفردوس بمأثور الخطاب، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بیروت - لبنان؛
- ٤٠- الذهبي، امام شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان، (١٤١٧)، سير أعلام

- النبلاء، الطبعة الأولى، دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان؛
- ٤١- السجستاني، سليمان بن الأشعث أوداد، (بى تا)، سنن أبى داود - محقق وبتعليق، الناشر: دارالكتاب العربي - بيروت؛
- ٤٢- السيّد، مجدى فتحي، (بى تا)، ١٠٠ قصة عن على بن طالب، الناشر: المكتبة التوفيقية؛
- ٤٣- الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، (١٤١٤)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، دار إحياء التراث العربى، بى جا؛
- ٤٤- الشيباني، حافظ أبى بكر عمرو بن أبى عاصم الضحاك بن مخلد، (١٤٠٠)، كتاب السنة، المحقق: محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى، الناشر: المكتب الإسلامى، بيروت؛
- ٤٥- صلابى، دكتور على محمد، (بى تا)، الشيخ الجليل عمر المختار، نشأته، وأعماله واستشهاده، المكتبة العصرية، صيدا - بيروت؛
- ٤٦- الطبراني، سليمان بن أحمد، (بى تا)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الطبعة الثانية، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، القاهرة؛
- ٤٧- الطبرى، أبى جعفر محمد بن جرير، (بى تا)، تاريخ الطبرى، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق مصطفى السيد وطارق سالم، المكتبة التوفيقية، القاهرة - مصر؛
- ٤٨- طهماز، د. محمود، (بى تا)، الفقه الحنفى فى ثوبه الجديد، الطبع: المكتبة الطارق؛
- ٤٩- عبدالحكم، عبدالرحمن بن عبدالله، (١٤١٦)، فتوح مصر وأخبارها، عدد الأجزاء: ١، الطبعة الأولى، تحقيق: محمد الحجيري، دار النشر، دار الفكر - بيروت؛
- ٥٠- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤١٢)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة الأولى، الناشر: دار الجيل، بيروت؛
- ٥١- العقاد، عباس محمود، (١٩٩٨)، عبقرية عمر، الناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، مركز التوزيع: القاهرة؛
- ٥٢- العقاد، عباس محمود، (٢٠٠٧)، التفكير فريضة الإسلامية، إشراف عام: داليا محمد إبراهيم، الطبعة السادسة، للطباعة والنشر والتوزيع، نهضة مصر؛
- ٥٣- القرضاوي، د. يوسف، (٢٠١٢)، المسلمون والعولمة، بى جا؛
- ٥٤- القرضاوى، الدكتور يوسف، (١٣٨٧)، التطرف العلماني في مواجهة الإسلام (نموذج تركيا وتونس)، دار الشروق، القاهرة؛
- ٥٥- القرطبي، ابن عبدالبر، (بى تا)، الاستعاب فى معرفة الأصحاب، چاپ دوم، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت؛

- ٥٦- القرطبي، أبى عبدالله، (١٤٢٥)، الجامع لاحكام القرآن، طبع دار ابن حزم، چاپ اول، جلد اول، بيروت - لبنان؛
- ٥٧- ماثيو، روجر، (٢٠٠٥)، مذكرات الأمير محمد بن عبدالكريم الخطابي، ترجمة عمر أبوالنصر؛ دار النشر العباسية؛
- ٥٨- مناوى، محمد عبدالرؤوف، (بى تا)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، الطبعة الثانية دار المعرفة، بيروت - لبنان؛
- ٥٩- النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، (١٤١١)، سنن النسائي، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛
- ٦٠- نقى، سيدعلى، (١٣٦٨)، نهج البلاغه، (ترجمه و شرح)، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات فقيه، محل نشر: تهران، ايران؛
- ٦١- نويهض، عادل، (١٩٨٠)، معجم أعلام الجزائر من صدر الإسلام حتى العصر الحاضر، بيروت، لبنان، بنياد فرهنگى نويهض؛
- ٦٢- النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، (بى تا)، صحيح مسلم، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفق الجديدة - بيروت؛
- ٦٣- هندى، علامه علاء الدين على المتقى بن حسام الدين، (١٤٠٥)، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، الطبعة الخامسة، مؤسسة الرسالة، بيروت؛
- ٦٤- الهيثمى، نورالدين على بن أبى بكر، (١٤١٤)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، عدد الأجزاء عشرة اجزاء، مكتبة القدسى.

ب) منابع فارسی:

- ۱- آریانفر، دکتر شمس الحق، (۱۳۸۷)، شخصیت‌های کلان افغانستان، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛
- ۲- آشتیانی، عباس اقبال، (۱۳۸۴)، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران؛
- ۳- آشوری، داریوش، (۱۳۹۳)، دانشنامه سیاسی، چاپ: بیست و سوم، ناشر: انتشارات مروارید، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۴- آماج، فضل، (۱۳۹۵)، خورشید آزادی، نوبت چاپ: دوم، چاپخانه: انتشارات تمدن شرق، محل نشر: کابل، افغانستان؛
- ۵- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۴)، تاریخ کامل، (جلد دوم)، برگردان: سید محمدحسین روحانی، چاپ سوم، ناشر: انتشارات اساطیر، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۶- احمدیان، بهرام امیر، (۱۳۷۳)، «آسیای مرکزی و حدود آن»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵، بی جا؛
- ۷- احمدیان، حاج ملاعبدالله، (۱۳۸۸)، سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب ~، نوبت چاپ: دوم، ناشر: اداره دارالنشر افغانستان؛
- ۸- اصلاحی، مولانا محمدیوسف، (۱۳۹۰)، فقه آسان، ج ۲، مترجمان: نصیراحمد یادگاری و نصیر عبدالرحمن، ناشر: بنگاه انتشارات میوند؛
- ۹- انصاری، پوهنوال سلطان محمد، (۱۳۹۴)، جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، نوبت چاپ: اول، ناشر: انتشارات بین المللی سرور سعادت، محل چاپ: کابل، چهارراهی دهن باغ؛
- ۱۰- ایلخانی، محمد، (۱۳۷۹)، تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، انتشارات سمت، تهران، ایران؛

- ۱۱- بختیاری، سعید، (۱۳۹۴)، اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ: اول، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۱۲- بزرگمهری، دکتور مجید، (۱۳۹۳)، تاریخ روابط بین الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵ م)، چاپ هفتم، چاپ: یاران (قُم) ناشر: تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛
- ۱۳- بلک، آنتونی، (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز)، ترجمه: محمد حسین وقار، چاپ سوم، ناشر: انتشارات اطلاعات، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۱۴- بنّا: امام شهید حسن البنا، (۱۳۸۸)، پیام بیداری، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ: اول، چاپخانه مهارت؛
- ۱۵- بنّا، امام شهید حسن البنا، (۱۳۸۰)، نگرش‌هایی در اسلام، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: سنت تابباد، ایران؛
- ۱۶- بنّا، امام شهید حسن البنا، (بی تا)، اصول بیستگانه فهم درست اسلام، ترجمه: محمود محمودی، بی جا؛
- ۱۷- بیّات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۷)، فرهنگ واژه‌ها، نوبت چاپ: دوم، ناشر: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی؛
- ۱۸- الجندی، انور، (۱۳۸۹)، امام شهید حسن البنا راه دعوت و نوگرایی، مترجم: مصطفی اربابی ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ: اول، ایران؛
- ۱۹- حسن، دکتور حسن ابراهیم، (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپخانه: ماه منظر، محل چاپ: تهران - ایران، نوبت چاپ: اول؛
- ۲۰- حلبی، علی اصغر، (۱۳۹۰)، تاریخ نهضت‌های دینی و سیاسی معاصر، ناشر: زوار، ایران؛
- ۲۱- الخالدی، صلاح عبدالفتاح، (۱۳۸۲)، خلفای راشدین از خلافت تا شهادت، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، نوبت چاپ: دوم، چاپخانه: مهارت، ناشر: نشر احسان، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۲۲- خسروشاهی، سیدهادی، (۲۰۰۲)، مجموعه الآثار الكاملة، سید جمال‌الدین افغانی، تهیه، تنظیم و تحقیق: نشر: دارالشروق الدولية، قاهره؛
- ۲۳- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۵)، لغت‌نامه، محل نشر: تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا؛
- ۲۴- رادی فیش، (۱۳۸۸)، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مترجم: محمدعالم

- دانشور، چاپ دوم، کابل مطبعة اعتصام؛
- ۲۵- رانسمیان، استیون، (بی‌تا)، **تاریخ جنگ‌های صلیبی**، ترجمه: منوچهر کاشف، ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی؛
- ۲۶- رزق، جابر، (۱۳۸۰)، **اخوان المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر**، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: تایباد، ایران؛
- ۲۷- سباعی، دکتر مصطفی، (۱۳۹۰)، **ستارگان هدایت**، مترجم: امیر صادق تبریزی، نوبت چاپ: دوم، ناشر: انتشارات گُردستان؛
- ۲۸- سباعی، دکتر مصطفی، (۱۳۹۱)، **سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزها**، مترجم: فضل‌الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، محل نشر: کابل، افغانستان؛
- ۲۹- سعدی، (۱۳۹۵)، **بوستان سعدی**، تصحیح و مقدمه: محمدعلی فروغی، نوبت چاپ: اول، چاپخانه طلایه، تهران، ایران؛
- ۳۰- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۵۵)، **تاریخ ادبیات در ایران**، تلخیص: محمد ترابی، محل نشر: تهران؛
- ۳۱- صلابی، دکتر علی، (۱۳۸۸)، **علی مرتضی ~**، نوبت چاپ: اول، ناشر: کتابخانه عقیده؛
- ۳۲- صمدی، هادی، (۱۳۷۴)، **ایسینگ، اوتمار، تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی**، چاپ اول، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس؛
- ۳۳- عباسقلی، غفاری فرد، (۱۳۹۰)، **تاریخ اروپا: از آغاز تا پایان قرن بیستم**، تهران، چاپ سوم، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۳۴- علاقه‌بند، دکتر علی، (۱۳۹۴)، **مدیریت عمومی**، نوبت چاپ: بیست‌وهشتم، ناشر: نشر روان، تهران، ایران؛
- ۳۵- علی بابایی، غلام‌رضا، (۱۳۸۷)، **فرهنگ سیاسی آرش**، چاپ سوم با اضافات، ناشر: انتشارات آشیان، محل چاپ: تهران، ایران؛
- ۳۶- غزالی، محمدغزالی، (۱۳۸۶)، **نگرش نو در فهم قرآن**، مترجم: داود نارویی، ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ: دوم، چاپخانه: مهارت، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۳۷- فاضل، فضل‌الرحمن، (۱۳۸۶)، **معرفی الآثار الکاملة یا میراث فکری سید جمال‌الدین افغانی**، نوبت چاپ: اول، ناشر: مرکز فرهنگی «د حق لاره» آلمان؛
- ۳۸- فاضل، فضل‌الرحمن، (۲۰۰۷)، **سید جمال‌الدین الحسینی الأفغانی، بیدارگر عصر**، چاپ اول، انتشارات آزادی؛
- ۳۹- فرهنگ، میر محمدصدیق، (۱۳۸۸)، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، جلد اول و دوم با ویرایش جدید، به کوشش محمدابراهیم شریعتی، ناشر: انتشارات عرفان، چاپ:

- بیستم، تهران، ایران؛
- ۴۰- فشاہی، محمد رضا، (۱۳۸۰)، *ارسطوی بغداد از عقل یونانی به وحی قرآنی*، انتشارات کاروان؛
- ۴۱- قرضاوی، دکتور یوسف، (۱۳۸۱)، *اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد*، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، چاپ نخست، ناشر: نشر احسان، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۴۲- قرضاوی، دکتور یوسف، (۱۳۹۲)، *قرآن منشور زندگی*، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان، نوبت چاپ: چهارم، تهران، ایران؛
- ۴۳- قرنی، عایض، (بی تا)، *غم مخور*، (راز شادزیستن) pdf، مترجم: محمدگل گمشادزهی، بی جا؛
- ۴۴- قطب، سید، (۱۳۷۹)، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه: محمدعلی گرامی - سیدهادی خسروشاهی، چاپ: بیست و پنجم، ناشر: کلبه شروق، چاپ تهران، چاپخانه سوره؛
- ۴۵- قطب، سید، (۱۳۸۷)، *نشانه های راه*، ترجمه: محمود محمودی، نشر احسان، چاپ اول، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۴۶- قطب، محمد، (۱۳۷۹)، *انسان، مادبگری و اسلام*، ترجمه و توضیحات: سیدهادی خسروشاهی، چاپ ششم، تهران، چاپخانه سوره؛
- ۴۷- کاپلستون، فردریک، (۱۳۸۰)، *تاریخ فلسفه*، مترجم: سید جلال الدین مجتبی، انتشارات: علمی و فرهنگی، تهران؛
- ۴۸- کاندهلوی، محمدیوسف، (۱۴۲۰)، *حیات صحابه*، مترجم: معیبالرحمن رحیمی، چاپ نخست، ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان؛
- ۴۹- کاندهلوی، شیخ الحدیث محمدزکریا، (۱۳۹۴)، *حکایات صحابه یا حماسه سازان تاریخ*، pdf، مترجم: عبدالمجید مرادزهی خاشی، وبسایت کتابخانه عقیده؛
- ۵۰- کشک، محمدجلال، (بی تا)، *ابوذر زبان تلخ حق*، ناشر: وبسایت کتابخانه عقیده؛
- ۵۱- کیسینجر، (۱۳۷۶)، *نظم نوین جهانی*، دو مقاله، ترجمه: مرکز پژوهش های ایران (pdf)، شماره نشر: ۶۰۳۸؛
- ۵۲- لاهوری، محمد اقبال، (۱۳۸۸)، *کلیات اقبال لاهوری*، ناشر: سپهر شمس، نوبت چاپ: هشتم، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۵۳- لاهوری، محمد اقبال، (۱۳۹۰)، *گزیده شعرهای اقبال لاهوری*، مقدمه،

انتخاب و شرح لغات: شهرام رجبزاده، چاپ: پنجم، چاپخانه قدیانی، ناشر: مؤسسه انتشارات قدیانی، محل چاپ: تهران، ایران؛

۵۴- لین پول، استنانلی، (۱۳۶۳)، **تاریخ طبقات سلاطین اسلام**، ترجمه: عباس اقبال، نوبت چاپ: دوم، ناشر: دنیای کتاب، تهران، ایران؛

۵۵- مجتبیایی، فتح الله، (بی تا)، **دایرة المعارف بزرگ اسلامی**، ج: ۴، مقاله ۱۳۵۶، بی جا؛

۵۶- مصایب، غلام حسین، (۱۳۴۵)، **دایرة المعارف فارسی**، مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران، ایران؛

۵۷- مودودی، سید ابوالاعلیٰ، (۱۳۹۰)، **زندگی نامه پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله Y**، مترجم: عبدالغنی سلیم قنبرزهی، ناشر: نشر احسان، چاپ: مهارت، نوبت چاپ: اول، محل نشر: تهران، ایران؛

۵۸- نعمانی، علامه شبلی و علامه سید سلیمان ندوی، (بی تا)، **فروع جاویدان**، ج: اول، ترجمه: ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشبی، ناشر: کتابخانه عقیده؛

۵۹- نمازی، حسین، (۱۳۸۷)، **نظام های اقتصادی**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم؛

۶۰- هوگن، برندا، (۱۳۹۵)، **بنیتو موسولینی، دیکتاتور فاشیست**، مترجم: رضا عزیزاده، ناشر: گروه انتشاراتی ققنوس، ایران؛

۶۱- هیتلر، آدولف، (۱۳۹۰)، **نبرد من**، مترجم: عنایت الله شکیباپور، انتشارات: دنیای کتاب، بی جا؛

۶۲- یکن، فتحی - رامز طنبور، (۱۳۸۷)، **جهانی شدن و آینده جهان اسلام**، مترجم: مولود مصطفایی، ناشر: نشر احسان، چاپخانه مهارت، نوبت چاپ: اول، محل نشر: تهران، ایران؛

۶۳- پیام حق؛ ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، جوزای ۱۳۴۱ هـ ش؛

۶۴- پیام حق؛ ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، سال ۱۳۵۲ هـ ش؛

۶۵- پیام حق؛ ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، سال یازدهم، شماره هشتم، ۱۳۴۲ هـ ش؛

۶۶- پیام حق؛ ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، شماره ۴، ص: ۳۶، سال ۱۳۵۱ هـ ش؛

۶۷- پیام حق؛ ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، شماره سوم، ص: ۱۲ - ۱۴ و ص: ۵۴، سال ۱۳۵۱ هـ ش؛

۶۸- پیام حق؛ ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، شماره هشتم، سال یازدهم،

عقرب ۱۳۴۲ هـ ش؛

۶۹- پیام حق؛ ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، شماره هفتم، سال ۱۳۴۲ هـ ش؛

۷۰- پیام حق؛ ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، ص: ۲۷ - ۲۹، شماره دوم، سال ۱۳۵۱ هـ ش؛

۷۱- پیام حق؛ ارگان نشراتی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، ویزنامه میلاد النبی، سال ۱۳۴۱ هـ ش؛

۷۲- شرعیات؛ مجله علمی - تحقیقی، دانشکده شرعیات، سال ۱۳۴۹ هـ ش؛

۷۳- شرعیات؛ مجله علمی - تحقیقی، دانشکده شرعیات، سال نخست، شماره ۶، سال ۱۳۴۹ هـ ش؛

۷۴- شرعیات؛ مجله علمی - تحقیقی، دانشکده شرعیات، سال نخست، شماره نهم و دهم، ص: ۱ - ۴، ماه جدی و دلو ۱۳۴۹ هـ ش؛

۷۵- شرعیات؛ مجله علمی - تحقیقی، دانشکده شرعیات، سال نخست، شماره هشتم، ص: ۱ - ۴، قوس ۱۳۹۴ هـ ش؛

۷۶- شرعیات؛ مجله علمی - تحقیقی، دانشکده شرعیات، شماره های دوم و سوم، سال ۱۳۴۹ هـ ش؛

۷۷- شرعیات؛ مجله علمی - تحقیقی، دانشکده شرعیات، شماره هفتم، صفحه اول - چهارم، عقرب ۱۳۴۹ هـ ش؛

۷۸- میثاق خون؛ ارگان نشراتی انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی، شماره سوم، ۱۳۶۵ هـ ش؛

۷۹- میثاق خون؛ ارگان نشراتی انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی، دور دوم نشراتی، سال پنجم، شماره هفتم، نمبر مسلسل: ۷۳، ماه میزان ۱۳۶۹ هـ ش؛

۸۰- هفته نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۲، شنبه، ۵ عقرب ۱۳۸۶ هـ ش.